

به دفاع از مبارزات کارگران ایران برخیزیم!

گزارش برگزاری هفتمین مجمع عمومی انجمن

مجمع عمومی با سرود انترناسیونال و یک دقیقه سکوت به یاد همه کارگران و مبارزینی که در راه منافع و آرمان طبقه کارگر جان باختند، شروع به کار کرد. سپس بحثهای مقدماتی در مورد تأیید مسئولین اداره جلسه از طرف حاضرین، دستور کار و زمان بندی موضوعات صورت گرفت.

بقیه در صفحه ۲

هفتمین مجمع عمومی انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی در روزهای ۲۶، ۲۷ و ۲۸ اوت برگزار شد.

تدارکات و برنامه ریزی مجمع عمومی امسال از سالهای گذشته بهتر بود. هیئت هماهنگی دستور جلسه پیشنهادی و طرحهایی که قرار بود به بحث گذاشته شود را مدتها قبل از برگزاری مجمع در اختیار همه اعضا قرار داده بود. تمامی اعضا و واحدهای انجمن فرصت کافی داشتند به طور فعال در تعیین دستور جلسه مجمع شرکت نمایند و خود طرحهای جدیدی برای بحث ارائه دهند. این امر باعث شد شرکت کنندگان با آگاهی و آمادگی بیشتری وارد مجمع شوند و بحثهای پخته تر و منسجمتری ارائه دهند. همچنین زمانبندی دقیق موضوعات از هرز نیرو و وقت جلوگیری می کرد و امکان می داد بتوان به همه مسائلی که در دستور بود، پرداخت.

فضای حاکم بر مجمع عمومی نیز فضایی صمیمانه، جدی و سیاسی بود. در مجمع عمومی کارگران، هیچکس متکلم وحده نبود. عده ای برای تنوری پردازی و گروهی برای دنباله روی در آن حضور نداشتند. کلدخامنی و ریش سفیدی جایی نداشت. نیازی به ادعاهای غیر واقعی برای "روحیه دادن" به دیگران نبود. به جای خوش خیالی و خودفریبی، روشن بینی و هوشیاری سیاسی حاکم بود. همه آمده بودند تا با تشریک مساعی و مشارکت یکدیگر، با بحث و مناظره راه مشترکی بیابند و تصمیمات جمعی بگیرند. هرکس نظرش را آزادانه بیان می کرد و با رغبت نظرات دیگران را که بعضا متفاوت و حتی مخالف او بودند، میشنید. این جو به بحثهای صریح، پرحرارت و جذابی دامن می زد. در این بین حضور کارگرانی با دهها سال سابقه فعالیت در جنبش کارگری، مایه نشاط و دلگرمی همه بود.

در صفحات دیگر

- قطعهنامه اتحادیه انگلستان علیه جمهوری اسلامی
- مبارزات طبقه کارگر انگلیس در سال گذشته
- تجربه کارگران لهستان (قسمت پنجم)
- انجمن کارگران پناهنده. ضرورت تشکل شورانی
- آکسیونهای انجمن در انگلستان، کانادا و هلند
- کتابها و مقالات بازتکثیر شده توسط انجمن
- مصاحبه بافعال کارگری انگلیس (قسمت سوم)
- ایادی دولتی در کردستان عراق جنایت می کنند
- نامه ها و پیام ها
- چهار روز کار در هفته
- یک داستان کارگری

پیام ها و مصوبات

هفتمین مجمع عمومی انجمن
کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی

صفحه ۲

مصاحبه با رفیق یدالله خسروشاهی

قسمت دوم

صفحه ۲۶

زنده باد تشکل های مستقل کارگری!

گزارش برگزاری هفتمین مجمع

عمومی انجمن

در ادامه گزارش فعالیتهای هیئت هماهنگی، واحدهای مختلف، صندوق تعاون و هیئت تحریریه به بحث گذاشته شد و تعداد زیادی از رفقا در باره مشکلات، نکات قوت و ضعف وجوه مختلف فعالیت انجمن صحبت ها و انتقاداتی کردند.

بخش بعدی مباحث در باره مسائل تشکیلاتی انجمن بود. یکی از مصوبات در این بخش، بند اساسنامه ای زیر بود:

"افرادی که سابقه همکاری با رژیم های سلطنتی و جمهوری اسلامی داشته اند یا دارند، به عضویت انجمن پذیرفته نمی شوند." با تصویب این بند معیارهای عضویت انجمن روشن تر شد. سپس اساسنامه و پلاتفرم انجمن مجدداً تصویب گردید.

یکی از مشغله های فعالین انجمن این بوده و هست که چگونه می توان در درون انجمن و نشریه "کارگر تبعیدی" زمینه مساعدتری برای بحث های نظری بوجود آورد. بحث هایی که به انسجام سیاسی - نظری انجمن کمک کنند و در آینده مبنایی برای دستیابی به یک پلاتفرم سیاسی باشند. بحث هایی که در فضایی آزاد و به دور از تخطئه و شانتاژ صورت بگیرند.

در مجمع عمومی هفتم در این مورد تصمیمات مشخصی اتخاذ شد. قبل از مجمع هیئت هماهنگی یک طرح پیشنهادی در باره خطوط و مباحث نظری عمده تدوین کرده و در اختیار کلیه واحدهای انجمن قرار داده بود. این طرح که در همین شماره به چاپ رسیده، موضوع بحث های پرحرارتی گشت.

بسیاری از رفقا در باره لزوم یا عدم لزوم پیشبرد این طرح صحبت کردند. سرانجام این طرح با اکثریت آراء به تصویب رسید و مبنایی شد برای مباحثات نظری تا مجمع عمومی آینده. علاوه بر آن ضوابطی برای چگونگی مباحثات تصویب گردید. طبق این ضوابط تمامی اعضا در امکان بیان نظرات خود دارای حقوق مساوی هستند. مباحثات نظری تنها محدود به اعضا نمی باشد. تعیین موازین فنی درج مطالب به عهده هیئت تحریریه است. همچنین در مجمع عمومی تاکید شد که تصویب طرح پیشنهادی هیئت هماهنگی ابدأ به معنای محدود ساختن کار نظری و مباحث اعضا نمی باشد.

بیشک نفس ایجاد زمینه بحث های نظری بازتر و گسترده تر، گامی است ارزنده در حیات انجمن. ایجاد این فضا در عین حال نشانه روح آزادمنشانه حاکم بر انجمن و نشریه "کارگر تبعیدی" است. روحیه ای که نمی خواهد با بستن دهان دیگران خط خاصی را "جاییاندازد" و یا انجمن را به یک تشکل غیر سیاسی و بی خاصیت تقلیل دهد.

دربخش دیگری پیرامون سیاست عمومی انجمن در جهت همکاری با احزاب، سازمانها و جریانهای دیگر صحبت شد. در این قسمت طرح پیشنهادی هیئت هماهنگی اصلاح و تکمیل شد و به تصویب رسید.

طبق این طرح انجمن در چارچوب پلاتفرم خود باتمامی جریاناتی که به همراه رژیم های سلطنتی و جمهوری اسلامی در سرکوب کارگران و زحمتکشان شرکت نداشته اند، همکاری می کند. آکسیون

های سراسری انجمن با جریانات مختلف توسط هیئت هماهنگی سازماندهی می شود. آکسیونهای مشترک محلی توسط واحدها برگزار شده و به اطلاع هماهنگی میرسد. فعالیت ها و تماس های انجمن با اتحادیه های کارگری مستقلاً به پیش برده میشود.

در ادامه بر روی انتشار یک بولتن درونی برای اطلاع اعضا، از نظرات یکدیگر، مسائل داخلی انجمن و همچنین توجه بیشتر به مسائل جنبش کارگری ایران تاکید شد و اقدامات و تدابیر مشخصی به تصویب رسید.

بخش بعدی جلسه، به ضرورت آموزش سیاسی منظم تر و بازتکثیر ادبیات کارگری اختصاص داشت. مبنای بحث آموزش سیاسی تجربه موفق یکساله تشکیل کلاسهای آموزشی کاپیتا مارکس در آلمان بود. با توجه به این تجربه پیشنهادات معین مطرح شد و رفقای برای سروسامان دادن به بحثهای آموزشی، ایجاد رابطه بین مباحث نظری واحدهای مختلف، انتخاب شدن و همچنین قرار شد از این پس بازتکثیر جزوات کارگری توسط یکی از رفقا و بامشورت هماهنگی صورت گیرد. اسامی جزواتی که تا کنون بازتکثیر شده اند، در همین شماره قید شده است. این بحثها در کنار مسئله دامن زدن به مباحثات نظری در نشریه "کارگر تبعیدی"، نشانه تاکید بیش از پیش انجمن بر ضرورت ارتقا سیاسی - تئوریک کلیه اعضا بود.

محکومیت افتراات و شیوه های زننده نشریه "کارگر امروز" وابسته به جریان موسوم به "حزب کمونیست کارگری" موضوع بحث بعدی بود. از آنجا که حاضرین در این مورد توافق نظر داشتند مباحثات در مدت زمان نسبتاً کوتاهی به نتیجه رسید موضوعگیری هیئت تحریریه در نشریه کارگر تبعیدی شماره ۲۶، اکثریت آراء تأیید شد و بعنوان موضع رسمی انجمن اعلام گردید. قسمت پایانی به انتخابات و تصویب قطعنامه ها و پیام بیشتر اختصاص یافت. هیئت هماهنگی، هیئت تحریریه، مسئولین بولتن درونی، مسئولین صندوق تعاون و سخنگوی انجمن انتخاب شدند همچنین قطعنامه هایی در ارتباط با وضعیت زنان کارگر و حمایت از اعتصاب کارگران آفریقای جنوبی تصویب شد. متن این قطعنامه ها در همین شماره درج شده است. بعلاوه به هیئت تحریریه وظیفه داده شد، پیامهایی به کارگران ایران و در همبستگی با زندانیان سیاسی تنظیم کند.

نکته مهم در مورد قطعنامه زنان کارگر این بود که برای اول بار رفقای زن عضو انجمن، به ابتکار خود این موضوع را مطرح کردند. تاکید این رفقا در عین حال توجه حاضرین را به یکی از نقاط ضعف فعالیت عملی و تبلیغی انجمن جلب نمود.

بدین ترتیب مجمع عمومی هفتم به کار خود پایان داد. شاید مهمترین ویژگیهای مجمع عمومی امسال روحیه پیشبرد جمعی و مشترک کارها و اصرار بر ارتقاء تئوریک - سیاسی اعضای انجمن بود. امید است بتوان با اتکاء به این ویژگی ها فعالیتهای عملی و نظری پر دامنه تری را سازمان داد و تصمیمات و قزاقهای این مجمع را به بهترین نحو به اجرا درآورد.

زنده باد تشکل های مستقل کارگری از

سرنگون باد رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی

هیئت تحریریه تمام

کارگر

کنند

یکدیگر

زنده باد همبستگی جهانی کارگران!

پیام هفتمین مجمع عمومی انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی به کارگران ایران

هر حرکت مستقل کارگری را سرکوب می نمایند. با وجود این احوال، طبقه ما، تنها طبقه ای است که رژیم جمهوری اسلامی هیچگاه نتوانسته کاملاً ساکتش کند. بعد از سرکوب سال ۱۳۶۰، زمانیکه کشتن، زدن و بستن حرف اول و آخر رژیم بود، باز کارگران دست از مبارزه برنداشتند. اکنون نیز به اشکال گوناگونی مبارزه شما ادامه دارد. اعتصاب، راهپیمائی، منزوی کردن جاسوسان رژیم در کارخانه ها، کم کاری و نوشتن نامه های اعتراضی بخشی از مبارزه شماست.

گرچه جنب و جوش اعتراضی در محیط های کار و کارخانه ها فراوانند، اما این اعتراضات به نتایج و دستاوردهای مطلوبی نمی رسند و در چارچوب مبارزات تدافعی محدود می مانند. همچنین علیرغم این که در موارد زیادی مطالبات کارگری در صنایع مختلف مشابه اند، غالباً هماهنگی بین کارگران کارخانه ها وجود ندارد. همه این نواقص و ضعفها از بی تشکلی کارگران در ایران سرچشمه می گیرند.

کارگران ایران برای ارتقاء مبارزاتشان، بیش از هر زمان دیگر احتیاج به همبستگی جهانی و استفاده از تجارب طبقه کارگر در سطح جهان دارند. جلب حمایت جنبش کارگری کشورهای دیگر از مبارزات و مطالبات کارگران ایران، افشاء و مقابله با سیاستهای ضد کارگری جمهوری اسلامی در سطح جهان، می تواند فضای مناسب تری برای طرح خواسته ها و پیشبرد اعتراضات کارگری بوجود آورد. طرد شوراها و انجمن های اسلامی در محیط های کار باید هرچه بیشتر با افشای نمایندگان این شوراها در مجامع بین المللی همراه شود. ما تعدادی کارگر ایرانی که خود سالها در کنار شما

سکاران عزیز!

ما با نگرانی اخبار مربوط به وضعیت زندگی شما را تعقیب میکنیم و می دانیم که روزهای بسیار دشواری را از سر می گذرانید. دستمزد بخور و نمیر، اخراجهای دسته جمعی، بیکاری و تورم افسارگسیخته روزگار میلیونها کارگر را سیاه کرده است.

رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی و کارفرمایان در دوران جنگ ۸ ساله، در خفقانی ترین شرایط و زیر سرنیزه، عادی ترین حقوق ما کارگران را سلب کرده بودند. بعد از جنگ نیز، بجز کار، تولید و قناعت بیشتر برای ما و گرسنگی کودکان و خانواده هایمان حرف دیگری نمی زنند. سیاست "تعدیل اقتصادی" رژیم که از سال ۱۳۶۸ به اجرا درآمد، حتی نسبت به گذشته، اثرات ناگوارتری بر زندگی کارگران گذاشته است.

رژیم و کارفرمایان قصد دارند بازسازی اقتصاد سرمایه داری ایران را به قیمت خانه خرابی و تباهی بیشتر خانواده های کارگری به پیش ببرند. امروز کارگر اگر اقبال با او یاری کند یک زندگی بخور و نمیر بیشتر ندارد. تازه این هم زمانی است که روزی ۱۶ ساعت به صورت دو شغله کار کند.

همه بدبختی ما از بی تشکلی ماست. کارگر در ایران حق تشکلی و اعتصاب یعنی دو ابزار اصلی دفاع از منافع خود را ندارد. دولت و سرمایه داران هم با همه نام نیرو تقلا میکنند از بوجود آمدن تشکلهای مستقل کارگری و به رسمیت شناختن حق اعتصاب جلوگیری کنند. آنها با منفرد کردن و جدا نمودن ما کارگران از یکدیگر، به راحتی هر صدای معترضی را خفه میکنند و

زنان و مردان کارگر! همکاران عزیز!

ما تجربه زندگی و مبارزه به شما و ما می آموزد که کارگران فقط و فقط به نیروی خودشان می توانند از قاپاز و فلاکت و از نظام استثمارگرانه سرمایه داری نجات پیدا کنند. طبقه کارگر تنها با ایجاد تشکل های مستقل به خود می تواند خواسته ها و اهدافش را پیش ببرد. قدرت ما، در سازمانیابی مستقل ماست. بدون مبارزه تشکل ما دولت و سرمایه داران، عادی ترین حقوق قوامان را از ما سلب کرده و می کنند. امروز در ایران هیچ تغییر مؤثری در زندگی کارگران بدون داشتن تشکل صورت نمی گیرد. باید از هر فرصت و موقعیتی برای سازمانیابی مستقل خود استفاده کنید. هر گام کوچک و هر درجه موفقیت شما در این راستا، سلاحی است در خدمت مبارزه امروز و فردای ما. مطمئن باشید که آنسوی مرزها رفقای کارگرتان از هر تلاش شما حمایت میکنند و قلبشان برای هر پیشروی کوچک شما از شادمانی لبریز میشود.

هفتمین مجمع عمومی سالیانه انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی گرمترین درووها را به شما مفرستد و برایتان در تمامی عرصه های زندگی و پیکار طبقاتی آرزوی توفیق می کند.

زنده باد تشکلهای مستقل کارگری!

حق اعتصاب و تشکل، حق مسلم کارگران است!

سرنگون باد رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی!

انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی - اوت ۱۴

این

درکارخانه ها و صنایع مختلف ایران به کار مشغول بوده ایم و بخاطر دفاع از حقوق کارگرمندان و مبارزه با رژیم و سرمایه داران از محیط کار و زندگیمان رانده شده و به ناچار در کشورهای دیگر پناهنده شده ایم. با درک این ضرورت ها به دور هم جمع شده ایم و انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی را تشکیل داده ایم.

ما جلب پشتیبانی اتحادیه ها و جنبش کارگری کشورهای مختلف از مبارزه شما همکارانمان را جزء مهمترین وظایف خود قرار داده ایم. ما ضمن شرکت در اعتراضات کارگران محل زندگی مان، تصمیم گرفته ایم صدای شما را مستقیماً و بدون واسطه احزاب و نمایندگان طبقات دیگر به گوش آنها برسانیم. در مدت هفت سال فعالیت مان، موفقیت هایی هم در این زمینه بدست آورده ایم.

از جمله تلاش های ما که آرام آرام دارد بر بخشی از اتحادیه های اروپا و مجامع بین المللی تاثیر خود را می گذارد، اعتراض به شرایط غیر قابل تحمل کار در ایران و اعتراض به جلوگیری دولت از ایجاد تشکلهای مستقل کارگری در ایران است.

انجمن ما مکرراً از اتحادیه ها خواسته است، یک هیئت بین المللی برای بررسی وضعیت کار و بی حقوقی کارگران به ایران اعزام کنند تا پیرامون تضعیقات و خفقان رژیم در کارخانه ها تحقیق نمایند. هم اکنون در میان برخی از اتحادیه ها (از جمله اتحادیه TUC انگلستان) این خواسته ما گوش شنوایی پیدا کرده است و از آن حمایت می کنند. انجمن ما از آمادگی کامل برخوردار است تا تعدادی از اعضای خود را که دهها سال سابقه کار و مبارزه در ایران دارند را در صورت اعزام چنین هیئتی، به همراه آن به ایران بفرستد.

برای حمایت از مبارزات کارگران متحد شویم!

قطعنامه هفتمین مجمع عمومی انجمن در باره زنان کارگر

علیرغم چنین وضعیت غیر قابل تحملی زنان کارگر موفق به پیشبرد مبارزه متشکلی بر علیه این سیاستها نبوده اند که دلایل آن بخشاً به شرایط عمومی طبقه کارگر ایران برمیگردد. در عین حال این نیز واقعیت دارد که فرهنگ مرد سالاری حاکم بر جامعه و کارخانه و دامن زدن به آن با چماق حجاب اجباری و پیشبرد سیاست جداسازیها در کارخانه به وحدت و یکپارچگی کارگران ضربه اساسی وارد آورده، امر مبارزه مشترک برای پیشبرد خواسته های آنان را شدیداً تضعیف نموده است.

ما معتقدیم در عین افشای سیاستهای سرکوبگرانه رژیم نسبت به زنان کارگر می بایستی همه محافل و جریانات کارگری بررسی شرایط کار، خواسته ها و مسائل آنان را در دستور کار و برنامه خود قرار دهند. توجه بیشتر به این مسائل می تواند گامی جدی در جهت غلبه بر یکی از عوامل تشتت در جنبش کارگری باشد.

زنده باد تشکلهای مستقل کارگری!

انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی - اوت ۹۴

ما در شرایطی هفتمین مجمع عمومی خود را برگزار کردیم که طبقه کارگر ایران بیش از هر زمان دیگری از عواقب بحران اقتصادی حاکم بر جامعه رنج می برد. در این شرایط زنان کارگر نه تنها همانند کارگران مرد استقلال به شدیدترین وجهی استثمار می شوند. بلکه از یکطرف بر دلیل تقسیم کار اجتماعی و تخصیص امور خانه و بارز نگاهداری از بچه ها به آنها و از طرف دیگر کارکرد حقوق نوآین مذهبی در جامعه و محیط کار دائماً در معرض ایران نشار و سرکوب مضاعف و دوگانه قراردارند.

شکل علاوه بر این سرمایه داران و دولت در شرایط بحران برای کنونی زنان کارگر را مستقیماً مورد تعرض قرار داده و چک اند. در این رابطه می توان به اخراجهای دسته جمعی در زنان کارگر در راستای سیاست بیکار سازیها و تعطیلی در شیرخوارگاهها و یا مهد کودکیها در برخی از صنایع اشاره بایت نمود. حذف مزایای فرزند چهارم که در تاریخ ۱۱ نادی اردیبهشت ۱۳۷۳ به اجراء درآمد و منجر به محروم شدن زنان از مرخصی سالیانه و عدم تأمین اجتماعی کارگران برای فرزند چهارم گردید، عرصه دیگری از این تعرضات می را به نمایش می گذارد.

پیام همبستگی هفتمین مجمع عمومی انجمن با زندانیان سیاسی

جو خفقان و سرکوب به آرمانها و آرزوهای هیچ طبقه و قشری به اندازه طبقه کارگر لطمه نمی زند. دفاع از گسترده ترین آزادیهای سیاسی و مخالفت با تعقیب انسانها به خاطر مرام و عقاید سیاسی شان جزء پایه ای ترین خواسته های کارگران است.

ما کارگران که خود رفقای زیادی را در مبارزه با جمهوری اسلامی از دست داده ایم و متحمل اسارت انبوهی از هم طبقه ای هایمان شده ایم، ضمن محکوم کردن رژیم جمهوری اسلامی، سرنگونی و درهم شکستن

جنایت و وحشیگری، امواج بازداشتهای وسیع، شکنجه، ترور و اعدام شیوه همیشگی جمهوری اسلامی بوده و هست. اما در مقاطعی این توحش و بربریت به اوج خود رسیده است. کشتار زندانیان سیاسی در سالهای ۶۰ و ۶۱ و در مرداد و شهریور سال ۶۷ دو نمونه از این فجایعند.

هیچ طبقه و گروه اجتماعی به اندازه کارگران در وجود آزادی های سیاسی و جلوگیری از حبس، شکنجه و اعدام انسانها به خاطر عقاید سیاسی شان، ذینفع نیست.

فلگرام هفتمین مجمع عمومی انجمن به کارگران اعتصابی آفریقای جنوبی

رفقا و همکاران

در مقطع برگزاری مجمع عمومی سالیانه انجمن، ما که از کشورهای مختلف جهان بگرد هم جمع شده ایم، خیر اعتصاب شما را به خاطر خواسته های برحقان شنیدیم.

ما ضمن دنبال کردن روند انتخابات و دیگر وقایع کشور شما بر این عقیده ایم که تنها و تنها از طریق اتحاد یکپارچه و اتکاء بر تشکلات مستقل و قدرت کارگری خود، برقراری کنترل و مدیریت کارگری بر کلیه امور و استقرار شوراها و نفی هرگونه استعمار، شما قادر خواهید بود به پیروزی نهایی خود نائل گردید.

ما جمعی از کارگران ایرانی در تبعید با انبوهی از

تجربه کارگری و پشت سر گذاردن یک انقلاب پیروز با شکست کشانده شده، اعتقاد راسخ داریم که عدم جوابگویی فوری و بدون قید و شرط به خواسته ها و مطالبات شما از طرف هر گروه و دسته ای که باشد، مشخص کننده رویارویی قهرآمیز در آینده نزدیک با شماست. قدرت خود را یکپارچه کرده و برای مبارزات آینده، خود را سازمان دهید.

ما ضمن حمایت بیدریغ از اعتصاب و خواسته های شما، برایتان در این مبارزه بی امان آرزوی پیروزی نهائی داریم.

انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی

آکسیونهای انجمن در کانادا و هلند

کانادا:

روز سه شنبه ۹ اوت تظاهرات ایستاده ای با شرکت ۲۰ نفر از ایرانیان مهاجر در مقابل سفارت ژاپن در اتاوا-کانادا برگزار شد. این آکسیون به مناسبت قتل یک کارگر ایرانی در ژاپن و با هماهنگی واحد انجمن در کانادا و کانون پناهندگان و مهاجرین ایرانی - اتاوا صورت گرفت. آکسیون ساعت ۱۱ بعد از ظهر شروع شد و به مدت یک ساعت ادامه داشت. مسئولین سفارت با ذکر اینکه سفیر ژاپن در سفارت نیست از پذیرفتن و صحبت با نمایندگان معترضین سرباز زدند.

بر روی پلاکاردهای آکسیون این عبارات به انگلیسی به چشم میخورد: "رعایت حقوق بشر در همه جا و هر زمانی"، "قتل کارگر ایرانی را محکوم می کنیم"، "مسئول این قتل چه کسی است؟"

هلند:

در تاریخ ۹۴.۹.۱۲ تظاهراتی برعلیه قتل یک کارگر ایرانی به نام علی مهرپوران ۳۱ ساله که توسط پلیس ژاپن صورت گرفته بود، در مقابل سفارت ژاپن در شهر لاهه انجام گرفت. این آکسیون توسط انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی (واحد هلند) و سازمان مستقل پناهندگان ایرانی در هلند سازمان داده شده بود. شرکت کنندگان در این آکسیون، ضمن اعتراض به قتل کارگر ایرانی در ژاپن، شعارهای ضد راسیسم سرداده و همبستگی بین المللی خود را به نمایش گذاشتند.

پیام همبستگی ...

کل بساط حاکمیت این رژیم را خواسته هر انسان شریف و آزاده ای میدانیم .

ما مقاومت قهرمانانه و غرورانگیز زنان و مردان مبارز را در زندانها و شکنجه گاههای رژیم جمهوری اسلامی ارج می نهیم، به زندانیان راه آزادی و ستم ستیزی درود می فرستیم، یاد همه جانبختگان راه آزادی و رهایی از ستم طبقاتی را گرامی می داریم و همبستگی خود را با خانواده های این زنان و مردان آزاده اعلام میکنم.

زندانی سیاسی آزاد باید گردد

سرنگون باد رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی

انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی

اوت ۹۴

اطلاعیه انجمن در اعتراض به "لایحه عدالت جنائی" در انگلستان

کارگر وظیفه دارد که در کنار اقشار دیگر به مبارزه علیه این لایحه پرداخته و همبستگی خود با آنان را به نمایش بگذارد.

انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی از مبارزات طبقه کارگر انگلیس و دیگر اقشار جامعه علیه به تصویب رسیدن این لایحه که هدفش هر چه محدودتر کردن افق مبارزاتی کارگران علیه سرکوب و استثمار است، دفاع می‌کند.

علیه لایحه عدالت جنائی بجنگید!

زنده باد همبستگی بین‌المللی کارگران!

انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی (انگلستان)

لایحه عدالت جنائی را درهم شکنید!

عدم لایحه عدالت جنائی که از طرف وزیر کشور دولت محافظه کار انگلیس برای تصویب به پارلمان پیشنهاد شده، در صورت تصویب، تأثیرات شدیدی روی مبارزات طبقه کارگر، جوانان، بیکاران، بی‌خانمانان و بی‌باغیره خواهد گذاشت.

مفاد گنجانده شده در این لایحه حمله بزرگی است به حقوق اولیه شهروندان و آزادی فردی همه انسانها. طبقه های این لایحه پلیس هر منطقه به اختیار خود می‌تواند از ریزی تظاهرات‌های ایستاده جلوگیری به عمل آورد، کارگران را از اشغال محل کار خود باز دارد و از اشغال دانشگاه‌ها توسط دانشجویان جلوگیری کند. لایحه عدالت جنائی، علی‌رغم عوامفریبی‌های دولت، به رانی می‌چوچه دفاع از مردم در مقابل جنایتکاران را مد نظر ندارد، بلکه هدف آن فراهم آوردن شرایطی است که دولت بتواند بر همه نظارت داشته باشد. بنابراین طبقه

شرکت انجمن در آکسیون کارگران انگلیس

در ادامه مبارزات نیروهای مترقی و رادیکال علیه تصویب "لایحه عدالت جنائی" که از طرف وزیر کشور دولت محافظه کار به پارلمان پیشنهاد شده، در تاریخ شنبه ۹ اکتبر ۹۴ دومین راهپیمایی گسترده در لندن انجام گرفت. در این راهپیمایی که از طرف بسیاری از اتحادیه های کارگری و جمعی از رهبران رادیکال کارگری و نمایندگان پارلمان حمایت شده بود، در حدود ۵۰ هزار نفر از کارگران و دیگر اقشار اجتماعی شرکت کردند. یکی از مفاد اصلی و اولیه "لایحه عدالت جنائی" خاتمه بخشیدن به "حق سکوت" در موقع پازداشت توسط نیروهای انتظامی بود، مفاد دیگر این لایحه برای جلوگیری از اشغال دانشگاه توسط دانشجویان، خانه های خالی توسط بی‌خانمانان و محل کار توسط کارگران است.

رفقای واحد انگلیس ضمن شرکت در این تظاهرات، اطلاعیه واحد را در سطح گسترده ای توزیع کردند. این تظاهرات در دقایق آخر خود صورت هجوم پلیس ضد شورش قرار گرفت؛ به گفته برخی از سازمان دهندگان تظاهرات، پلیس که از همکاری با مسئولین تظاهرات از همان ابتدای راهپیمایی امتناع می ورزید، (به بهانه اینکه، وقتی از مردم پس از پایان تظاهرات خواست محل تجمع را ترک کنند، با اعتراض برخی از تظاهر کنندگان روبرو گشت) پلیس سوار نظام را به حمله به تظاهر کنندگان فراخواند.

گزارشی از مراسم بزرگداشت خاطره

جانباختگان راه آزادی در لندن

در روز یکشنبه یازدهم سپتامبر مراسم باشکوهی در لندن با شرکت بیش از یکصد و پنجاه نفر در بزرگداشت خاطره قتل عام شدگان زندانهای رژیم جمهوری اسلامی در تابستان ۶۷ برگزار شد. مراسم بدعوت جمعی از خانواده های شهدا، روشنفکران و هنرمندان تدارک دیده شده بود. این گردهمایی با اعلام یک دقیقه سکوت بیاد جانباختگان سیاه چالهای رژیم جمهوری اسلامی آغاز گشت و با برنامه های متنوعی که مورد توجه شرکت کنندگان قرار گرفت، ادامه یافت.

اعضای واحد انگلستان انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی ضمن شرکت در این مراسم، با گذاشتن میز کتاب و ارائه نشریات و آثار منتشره انجمن، حضور سیاسی فعال خود را بیان داشتند. در بخش پایانی مراسم پیام "واحد انگلستان انجمن" توسط یکی از رفقا به سمع حاضرین رسید که مورد توجه آنان قرار گرفت.

گزارش ارسالی بهزاد از لندن

۹۴/۱۰/۱۴

گزارش ارسالی از بهزاد لندن

از تجارب جنبش های کارگری کشورهای دیگر بیاموزیم!

(نمونه لهستان ۵)

افق سیاسی و روشهای عمل اتحادیه همبستگی

پیشک اتحادیه همبستگی در سالهای ۱۹۸۱-۱۹۸۰ تأثیرات مثبتی بر جنبش کارگری و کل جامعه باقی گذاشت. برای اولین بار در تاریخ کشور های بلوک شرق، کارگران توانستند با اعتصابات و مبارزات گسترده خود، اتحادیه های مستقل خویش را به وجود آورند و به دولت تحمیل کنند. به یمن این مبارزات کارگری و وجود یک اتحادیه ده میلیونی فضای بالنسبه دموکراتیکی بوجود آمد که در آن مسائل مختلف مربوط به کشور، آینده مبارزات، خواسته های دموکراتیک و کارگری و ... در سطح کل جامعه به بحث گذاشته شد.

در آن دوره کوتاه بسیاری از گرایشهای اجتماعی به مجادله و مباحثه با یکدیگر پرداختند و در یک پروسه چندماهه بحثها و استدلالشان را پخته تر و شفافتر کردند. بعنوان مثال اگر بحثهای مربوط به خودگردانی در اواخر سال ۱۹۸۰ را با این بحثها در اواسط سال ۱۹۸۱ مقایسه کنیم، می بینیم که در این مدت کوتاه به شکل محسوسی کاملتر و مستندتر شده اند.

در درون خود اتحادیه همبستگی نیز، صرفنظر از مواردی از خودسریهای لخ والسا و رهبری همبستگی، در مجموع فضای دموکراتیکی حاکم بود. توده کارگران که هنوز در صحنه حاضر بودند، از رهبرانشان حساب میخواستند و فعالانه در بسیاری مسائل دخالت می کردند.

رهبران همبستگی معمولاً خطشان را از طریق اتوریته معنوی و استدلال و بحث پیش میبردند و نمیتوانستند یا نمیخواستند در سرکوب مخالفین خود از تصفیه های وسیع تشکیلاتی استفاده کنند. (۲۷) جلسات عمومی همبستگی - بخصوص کنگره آن - محل بحثهای پر حرارت و صریح بود و گرایشهای مختلف در فضایی باز از یکدیگر انتقاد میکردند و با هم به بحث میپرداختند.

تمامی اینها جزء تأثیرات مثبت اتحادیه همبستگی بر فضای عمومی جامعه و بر آگاهی کارگران بودند. با اینحال با نگاهی به رویدادهای آن دوره متوجه میشویم که اتحادیه همبستگی دارای ضعفها و اشکالات مهمی بود. این اتحادیه نه فقط نتوانست در مقابل سرکوب دولت بایستد و توده کارگران را علیه کودتا بسیج کند، بلکه حتی در موارد متعددی جلوی ابتکارات و مبارزات از پایین را سد کرد. کمیسیون هماهنگی همبستگی همانطور که دیدیم در غالب موارد مثل آتش نشان خشم و اعتصابات کارگران را فرو می نشاند و آنها را به رعایت "نظم و آرامش" دعوت میکرد. اما علت چه بود؟

اولین سوالی که به ذهن انسان میرسد، اینست که چطور کارگران مبارز و با سابقه ای مثل لخ والسا که در اعتصابات سالهای ۱۹۷۰، ۱۹۷۶ و ۱۹۸۰ آبدیده شده بودند و در دل این مبارزات اعتماد توده کارگران را جلب کرده بودند، وقتی در رأس اتحادیه قرار گرفتند، خط سازش و مصالحه با دولت و حتی مهار و خواباندن اعتصابات و مبارزات کارگران را در پیش گرفتند؟ اگر نتوان به اینگونه کارگران که سالها مبارزه کرده اند، درد و رنج، استثمار و محرومیت را می شناسند، معنای بی نانی، حق

تشکل و اعتصاب و خفقان سیاسی را با گوشت و پوست خود درک کرده اند، اعتماد کرد، پس به چه کسی می شود اعتماد نمود؟ اصلاً فرض کنیم که افرادی چون لخ والسا خیانت کرده اند. این سوال پیش می آید که چرا کارگران افراد "خیانت پیشه و سازشکار" را بالا بردند؟ چرا هنگامی که اعمال این افراد را دیدند، آنان را پایین نیاوردند و فرد دیگری را به جای آنان نشانندند؟ آیا جنبش کارگری باید در انتظار شانس و اقبال خودباشده که روزی رهبران "خوب و انقلابی" در رأس تشکلهای مستقل آن قرار بگیرند و تا آن زمان محکوم به شکست است؟

برای پاسخ به اینگونه سوالات باید از قضاوت درباره اشخاص فراتر رویم و خواهیم علت شکست یک جنبش عظیم کارگری را صرفاً با خیانت و سازش رهبران توضیح دهیم. باید بکشیم اهداف، سیاستها و روشهای عمل اتحادیه همبستگی و نقشی که این اتحادیه عملاً در جامعه بازی میکرد را در نظر بگیریم. باید بتوانیم افق محدود کار اتحادیه ای، سیاست چانه زنی و نارساییهای ذاتی آن را به نقد بکشیم و از دل این نقد درسهایی را برای آینده بیاموزیم. باید سعی کنیم عملکرد رهبران همبستگی را نیز در بطن سیاستهای عمومی و روشهای کارحاکم بر کل اتحادیه همبستگی - بعنوان یک نهاد عریض و طویل با چندین میلیون عضو - ارزیابی کنیم و نه بر عکس. به عبارت دیگر باید علت اساسی ضعفهای همبستگی را نه در خطاهای رهبران بلکه در سیاستها، اهداف و شیوه کار کل این اتحادیه جستجو کنیم.

مسلماً در چهارچوب مقاله حاضر نمیتوان از عهده یک تحلیل جامع و همه جانبه برآمد. حداکثر آنچه در اینجا می شود انجام داد، ذکر جنبه هایی از موضوع است که برای گشودن بحثی در این زمینه و برای مطالعات گسترده تر بعدی رفقای علاقه مند، مفید باشد.

همانطور که قبلاً اشاره شد یکی از زمینه های وجودآمدن اتحادیه همبستگی، فعالیت کمیته های نیمه مخفی موسس اتحادیه های آزاد در سالهای ۱۹۷۹-۱۹۷۸ بود. در این کمیته ها آن گرایش بالنسبه رادیکالی غالب بود که به فراهم کردن زمینه هایی برای ایجاد اتحادیه های مستقل و آزاد کارگری - در خارج از ساختار اتحادیه های فرمایشی - اعتقاد داشت. با اینحال افق و چشم انداز این گرایش از تأسیس اتحادیه های آزاد چندان فراتر نمی رفت. آنچه فعالین این کمیته ها را باهم پیوند میداد، اساساً ضرورت و خواست اتحادیه های آزاد بود و نه بیش از آن. آنان نه هدف خود را سرنگونی دولت حاکم و تصرف قدرت سیاسی توسط ارگانهای خودگردان کارگری قرار داده بودند و نه اصولاً در باره مسئله قدرت سیاسی و رهایی اقتصادی کار نظر واحدی داشتند و بحثهای جامعی در درون خود انجام داده بودند. هدف اساسی غالب رهبران کارگری که در این اتحادیه ها گرد آمده بودند و بعداً در تشکیل همبستگی نقش مهمی داشتند، فشارآوردن به حزب و دولت حاکم و گرفتن امتیازاتی از آن بود و نه انتقال قدرت سیاسی به کارگران.

آنان نقش اتحادیه های آزاد را در دفاع از منافع اقتصادی و حقوق کارگران در مراکز تولیدی و خدماتی و حداکثر اعمال فشار برای بدست آوردن یکسری حقوق دموکراتیک در سطح جامعه می دیدند. همین طرز فکر، پس از تشکیل اتحادیه همبستگی نیز بر آن حاکم

امکان را یافت که تمامی فعالین و کادرهای اتحادیه، جایگاه آنان در تشکیلات و روابطشان را با یکدیگر شناسایی کند. در این مورد اشتباه همبستگی این بود که هیچ تلفیقی بین کار مخفی و علنی بوجود نیامد و کل تشکیلات را به شدت ضربه پذیر کرد. نکته دیگر - و شاید مهمتر - این بود که همراه با به رسمیت شناخته شدن همبستگی، گرایش قانونگرا و رفرمیست در آن تقویت شد و غالب مبارزات کارگری در کانال های قانونی و کنترل شده افتاد.

واقعیت اینست که دولتهای دیکتاتوری و کارفرمایان در بسیاری از مواقع، در مراحل حادی از مبارزه طبقاتی، بناگزیر تشکلهای اتحادیه ای را به رسمیت می شناسند. آنان در عین حال می کوشند جنبش کارگری را مهار کرده و مبارزات آن را تنها به کانال این تشکل های قانونی ببندازند. آنان در عین تقویت گرایش رفرمیست در اتحادیه ها و متوهم نگه داشتن این گرایش نسبت به ماهیت سرگوبگرانه خود، موانع جدیدی در راه مبارزات توده کارگران ایجاد می کنند و گرایش رادیکال در جنبش کارگری را به انحاء مختلف تضعیف می نمایند. دست آخر هم در یک فرصت مناسب یا گرایشات رفرمیست را نیز به زائده خود تبدیل می نمایند و یا آنان را هم سرکوب می کنند. در مورد لهستان باید گفت دولت و حزب حاکم در این استراتژی خود بسیار موفق بودند. (۳۹)

کمیسیون همبستگی منطبق با جایگاهی که همبستگی و رهبری آن در جامعه و نسبت به دولت برای خود قائل بودند، اساس کار خویش را روی مذاکره با مقامات دولتی گذاشت تا هم به فعالیت خود شکل قانونی و رسمیت یافته بدهد و هم مسائل را از طریق "تفاهم" و "صمیمیت" و صد البته از بالای سر توده های کارگر حل کند.

بنابراین، دیدگاه مسلط و مکانیزم عمومی همبستگی چنین بود که همه چیز از بالا حل و فصل شود تا حتی الامکان مبارزات و اعتراضات توده های گرسنه و خشمگین "جو اعتماد" بین اتحادیه و دولت را مخدوش نکند و این سوظن را بوجود نیارد که گویا اتحادیه خواستار تسخیر قدرت و اغتشاش در جامعه است! (۴۰) در دیدگاه غالب بر همبستگی، دولت مانعی در راه حاکمیت اکثریت تولید کنندگان جامعه و دشمنی که باید از سر راه برداشته شود، نبود. این دولت "شریک مذاکره" بود. شریکی که میتوان وی را با حسن نیت و تفاهم متقاعد کرد.

از این فراتر، از آنجا که برای اتحادیه چشم انداز تصرف قدرت سیاسی توسط کارگران وجود نداشت، سرنگونی حکومت حاکم حتی خطرناک و باعث هرج و مرج تلقی میشد. این نظر را استرزلکی، یکی از مشاورین همبستگی، در ژوئیه ۱۹۸۱ به روشن ترین شکلی بیان می کند: "انسان می بیند که شریک ما به طور محسوسی ضعیفتر می شود، که این شریک نمی داند در این شرایط چگونه رفتار کند. این پدیده ممکن است باعث خوشحالی بسیاری از ما شود. اما از آنجا که ما به قدرت دست نمی اندازیم، بلکه فقط کوشش میکنیم با فشارمداوم به آن جهت بدهیم، نمی توانیم در این جهت تلاش کنیم که قدرتمندان به سرعت سرنگون شوند. وگرنه همه ما زیر ویرانه ها دفن خواهیم شد." (۴۱)

اما راه رسیدن به مصالحه با "شریک" چیست؟ مذاکره و چانه زنی! لئخ والسا اهمیت چانه زنی و مذاکره را در قالب این کلمات بیان می کند:

"... همبستگی تنها به لطف گفت و شنود وجود داشت. طبیعت

ند. لئخ والسا در هفته های بعد از تشکیل اتحادیه همبستگی، به دفعات تاکید میکرد که "ما نمی خواهیم حکومت کنیم، ما میخواهیم توسط حکومت به رسمیت شناخته شویم و حکومت را کنترل کنیم تا کارش را خوب انجام دهد."

با همین نگرش بود که اکثریت نمایندگان حاضر در کنگره همبستگی یکسال پس از تشکیل این اتحادیه، همچنان با حذف آن قسمت از اساسنامه همبستگی که نقش رهبری حزب حاکم و عضویت لهستان در پیمان ورشو را به رسمیت می شناخت، مخالفت می کرد.

در این دیدگاه نقش همبستگی در حد یک اهرم فشار و عامل کنترل کننده زیاده روی های دولت پایین آورده می شد، حاکمیت حزب و دولت وقت پذیرفته می شد و کارگران از چنگ انداختن به قدرت سیاسی منع میگرددند.

محدودنگری و سیاست رفرمیستی حاکم بر اتحادیه همبستگی، مانع از شناخت این واقعیت میشد که حکومتهای دیکتاتوری از نوع دولت لهستان تشکلهای علنی و سراسری کارگران را عواملی مخرب، تشنج زا و خطرناک ارزیابی می کنند و به جز در شرایط استثنایی این تشکلهای را تحمل نمی کنند. بر همبستگی این درک غالب نبود که دولت و حزب حاکم که ناگزیر شده بودند بر بستر شرایط جدید این اتحادیه را به رسمیت بشناسند، همواره درصدد ریختن نقشه بودند تا در فرصت مناسب تمامی دستاوردهای جنبش کارگری را پس بگیرند و اتحادیه های آزاد را نیز سرکوب کنند. (۳۸)

تجربه لهستان بار دیگر نشان داد که تشکلهای علنی و سراسری کارگران در حکومتهای دیکتاتوری فقط و فقط بر بستر یک تناسب قوای جدید و در بستر مبارزات و اعتراضات گسترش یابنده و تعرضی کارگران می توانند بوجود بیایند و برای حفظ موجودیت و بقای خود ناچارند مقدمات سرنگونی حکومتهای دیکتاتوری را فراهم کنند. به عبارت دیگر در درازمدت حتی فعالیت اتحادیه ای مستقل و غیر وابسته به دولت نیز تحت حکومتهای دیکتاتوری - آنهم از نوع حکومتهای ایدئولوژیک ژنرال یاروزلسکی یا جمهوری اسلامی - منوط به سرنگونی این حکومتهاست. بنابراین رفرمیسم غالب بر همبستگی که می کوشید در سیستم موجود جایی برای خود باز کند، توسط دولت به رسمیت شناخته شود و "حکومت را کنترل کند که کارش را خوب انجام دهد" از همان ابتدا محکوم به شکست بود.

در همین ارتباط باید قانونگرایی اتحادیه همبستگی را مدنظر داشت. بخش بزرگی از فعالیتهای عملی همبستگی صرف این میشد که دولت آن را برسمیت بشناسد. آن را بعنوان طرف مورد اطمینانی برای مذاکره بپذیرد و به شکل قانونی موجودیتش را تضمین کند. اما غالب فعالین همبستگی توجه نداشتند که برسمیت شناخته شدن و قانونیت یافتن اتحادیه های مستقل تیغ دولبه ای است که باید با احتیاط با آن رفتار کرد.

پذیرفتن موقت همبستگی از جانب دولت بدون شک جنبه های مثبتی برای کل مبارزه اجتماعی در لهستان به همراه داشت. اتحادیه همبستگی توانست از امکانات قانونی استفاده کند، دولت دیگر قادر نبود مثل سابق، نسبت به فعالین اتحادیه با شدت عمل رفتار کند و بالاخره پس از ثبت همبستگی، گروههای دیگر اجتماعی - بخصوص دهقانان و دانشجویان - به حرکت درآمدند و تشکلهای خود را به وجود آوردند و به دولت تحمیل کردند. اما وجه دیگری که کمتر به آن توجه می شود این بود که با قانونیت یافتن همبستگی کل تشکیلات اتحادیه علنی شد و دولت این

و نیروی همبستگی در گفت و شنود بود. (را امید - ص ۳۴۴)
این طرز فکر البته تنها متعلق به والسا نبود و بسیاری از رهبران و فعالین اتحادیه چنین اهمیتی را برای مذاکره قائل بودند.

بدین ترتیب اتحادیه همبستگی از تنها نیرویی که باعث تحمیلش به دولت شده بود و میتوانست بقای آن را تضمین کند، یعنی از اعتصابات و مبارزات گسترده کارگری، فاصله گرفت و امید خود را به گرفتن نتیجه در سرمیز مذاکره بست. این در شرایطی بود که دولت به طور حساب شده و با دورنگری از این مذاکرات استقبال می کرد تا از یک طرف رهبران و فعالین همبستگی را به مفید بودن این مذاکرات همچنان متوهم نگه دارد و گرایشات رادیکال و مبارز را منزوی کند و از سوی دیگر تدارکات لازم را برای سرکوب کل جنبش کارگری فراهم کند. دولت در این مذاکرات قصد عقب نشینی نداشت و همانطور که خود والسا هم بعداً اعتراف کرد، حتی حاضر نبود مفاد توافقات ۳۱ اوت ۱۹۸۰ را به اجراء در بیاورد. هنگامیکه کل پروسه فعالیت همبستگی در آن سالها را از نظر میگذرانیم، می بینیم این شیوه مذاکره و حل و فصل مسائل از بالا در غالب موارد به نفع دولت بود و باعث تخفیف اعتراضات توده ای میشد. (۴۲)

یکی از اجزای جدایی ناپذیر "مذاکره با شریک"، داشتن توهم نسبت به ماهیت آن است. رهبران همبستگی - حتی از نظر روانی - نمیتوانستند دولت را دشمن آشتی ناپذیر خود بدانند و در عین حال اساس کار خویش را بر روی مذاکره با آن بگذارند. آنان ناچار بودند به دنبال جنبه های "مترقی" و "انسان دوستانه" در مقامات دولتی بگردند. به این شکل آنان می خواستند خود و سایرین را متقاعد کنند که دولت آنقدرها هم سرکوبگر و دیکتاتور نیست و گرایشات واقع بینانه و انسانی هم در آن وجود دارد و میتوان از طریق مذاکره و نشان دادن حسن نیت و از طریق خوبانیدن اعتصابات و آرام کردن جو، این گرایشات را تقویت کرد.

همین توهم پراکنی و خوش بینی نسبت به دولت باعث می شد که اتحادیه همبستگی نتواند ماهیت اقدامات خصمانه دولت را به درستی ارزیابی و خود را در برابر یورش قریب الوقوع حاکمین آماده کند. کمیسیون هماهنگی و بخصوص لخ والسا در این مورد تا آنجا پیش میرفتند که حتی رفتار کینه توزانه دولتمداران را توجیه میکردند. در این ارتباط یکی از روزنامه نگاران به نام ه. میروفسکا روحیه لخ والسا را اینطور توصیف می کند :

"... او تلاش می کرد تا در هر کس موجودی انسانی ببیند. او حتی به حسن نیت نایب نخست وزیر، راکوفسکی باور کرده بود، زمانیکه شخص اخیر همه مردم را به یأس کشانده بود. او تکبر و نخوت وی را اینگونه توجیه می کرد: "بسیار خوب، کمی عصبانی شده است!" (را ه امید - صفحات ۳۲۴-۳۲۳) (۴۳)

جنبه دیگری از روش کار غالب بر همبستگی، جلوگیری از "سیاسی شدن" اتحادیه بود. رهبری همبستگی می کوشید تا آنجا که ممکن است از اعتصابات و اعتراضاتی که با خواسته های سیاسی - از جمله برکناری مقامات حزبی - برگزار میشدند، جلوگیری کرده و یا آنها را مهار نماید.

رهبری همبستگی حتی در ماههای بعد از کنگره، زمانیکه مبارزات و خواسته های توده کارگران رادیکال تر و سیاسی تر شده بود، بر "غیر سیاسی بودن" اتحادیه تاکید می کرد. (۴۴)

برخی از اعضای همبستگی در اصرار خود بر "غیر سیاسی بودن" اتحادیه تا آنجا پیش می رفتند که با حضور فعالین سیاسی، از جمله فعالین کمیته دفاع از خود اجتماعی (KOR)، در اتحادیه ها مخالفت می کردند. بعنوان مثال سویتون - یکی از بنیانگذاران

اولین کمیته موسس اتحادیه های آزاد - در نوامبر ۱۹۸۰ چنین اظهار نظر می کرد:

" ما، مؤسسين اولین اتحادیه های آزاد پس از جنگ در کاتوویتس، در ابتدا تاکید می کنیم که این اتحادیه یک سازمان غیر سیاسی خواهد بود. به این جهت من مخالف پذیرش بوروزویچ در کمیته موسس فراکارخانه ای گدانسک بودم. زیرا وی نباید در اتحادیه ها فعالیت کند چون وی فعال سیاسی است. و اکنون من مخالف حضور کورون در رهبری (همبستگی) هستم. فعالین سیاسی نباید در امور اتحادیه ای دخالت کنند." (۴۵)

گرایش نیرومندی که مخالف "سیاسی شدن" اتحادیه بود، دامنه عمل آن را محدود میکرد و برای همبستگی اساساً نقش یک تشکل صنفی که برای خواسته های اقتصادی کارگران مبارزه میکند، قائل بود. دولت و حزب حاکم نیز به انحاء گوناگون و با زیرکی خاصی میکوشیدند این گرایش را در اتحادیه ها تقویت کنند. در رسانه های رسمی دائماً تبلیغ می شد که گویا اتحادیه همبستگی آلت دست گروههای سیاسی است، در مسائل سیاسی دخالت میکند و خواستار سرنگونی دولت است و ... همچنین مقامات دولتی میکوشیدند در مذاکراتشان به رهبری همبستگی فشار بیاورند تا عناصر متعلق به اپوزیسیون سیاسی و بویژه اعضای KOR را از صفوف اتحادیه اخراج و یا لااقل از پستهای بالا برکنار کند.

با این اهداف، افق سیاسی و روشهای کار، روشن بود که همبستگی نمی توانست در مقابل کودتای نظامی و یورش وحشیانه نیروهای دولتی مقاومت کند. اتحادیه همبستگی در مقابل کودتا چنان غافلگیر شد که در همان ساعات اول اکثریت رهبران آن دستگیر شدند. قانونگرایی و علنی کردن کل تشکیلات مانع از آن شده بود که همبستگی حتی طرح هایی برای ادامه مبارزه مخفی داشته باشد. به طوری که آن دسته از فعالین آن که توانستند از چنگ نیروهای دولتی فرار کنند، ماهها تلاش کردند تا قادر شدند دوباره بخشهایی از اتحادیه را متشکل و مبارزاتی را هدایت نمایند.

به عبارت دیگر در ظرفیت اتحادیه همبستگی نبود که در مقابل کودتای یاروزلسکی توده کارگران را بسیج کند و به یک مبارزه نهایی با دولت دست بزند. (۴۶) برعکس، رهبری همبستگی تا آخرین لحظات درصدد چاره جویی از طریق مذاکره با یاروزلسکی و دارودسته وی بود.

حال بار دیگر به سؤالاتی که در ابتدای این فصل مطرح شد بازگردیم :

نقد ما به ضعفها و کمبودهای همبستگی نمی تواند بر روی انتقاد از شخصیت ها و رهبران خیانتکار متمرکز باشد. این نقد باید متوجه افق سیاسی، روش های عملی و جایگاه همبستگی در سیستم سیاسی و اجتماعی آن زمان باشد.

ضعفهای اساسی اتحادیه همبستگی همان ضعف های پایه ای رفرمیسم اتحادیه ای است. به همین دلیل میتوان مشابهت های زیادی بین نظرات، روش برخورد به مسائل اجتماعی و خط و مشی رهبران همبستگی با رهبران رفرمیست اتحادیه های دیگر، از جمله فدراسیون سراسری اتحادیه های آلمان (دگ - ب) و غالب اتحادیه های کشورهای اروپایی یافت.

رفرمیسم اتحادیه ای که مسئله قدرت سیاسی را از دستور خود خارج میکند و میخواهد یکی از ارکان مناسبات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی موجود باشد، تحت حکومت های دیکتاتوری، دارای فضای مانور زیادی نیست. این رفرمیسم دو راه بیشتر

اخراج صادر گردید.

در باره احکام اخراج از اتحادیه های آلمان در دهه های ۵۰ و ۷۰ رجوع کنید به منابع زیر:

- D. Jacobi, W. Müller Jentsch, E. Schmidt Hg.), kritisches Gewerkschaftsjahrbuch 1977/78, S. 159-175

- Rotbuch zu den Gewerkschaftsausschlüssen, Mai 1978

۳۸- در قسمت های قبل اشاره کردم که شواهد متعددی نشان می داد که قدرتمداران لهستان از مدتها پیش از کودتای سپتامبر ۱۹۸۱ درصد سرکوب یا لااقل وابسته کردن اتحادیه همبستگی به دولت بودند. از جمله این شواهد عبارت بودند از: صحبتهای آندره ی ژابینسکی، دبیر اول کمیته ایالتی حزب حاکم در کاتوویتس، در جمع کادرهای حزبی پلیس و سرویس امنیتی در ۲۶ سپتامبر ۱۹۸۰، تبلیغات کینه توزانه و بی وقفه علیه همبستگی در رسانه های گروهی وابسته به دولت و رادیو و تلویزیون، متن محرمانه دادستانی در مورد نقشه تعقیب رهبران و مشاورین همبستگی که در نوامبر ۱۹۸۰ افشاء شد و استقرار بیش از ۲۰۰۰ واحد ویژه نظامی در مناطق مختلف لهستان در اواخر اکتبر ۱۹۸۱.

خود لخ والسا در صفحه ۳۴۸ کتاب "راه امید" خاطر نشان میکند که سناریوی سرکوب همبستگی از مدتها پیش طرح ریزی شده بود. ۳۹- نمونه بسیار جالبی از این استراتژی دولت و کارفرمایان که چندان موفق نبود، آفریقای جنوبی دهه ۷۰ است. در این کشور در دهه ۷۰ کارگران سیاه پوست دست به اعتصاب و شورش های گسترده ای زدند. یکی از مشهورترین این مبارزات، اعتصابات وسیع کارگران سیاه پوست در سال ۱۹۷۳ در منطقه دوربان بود. در سال ۱۹۷۹ دولت کمیسوینی را مأمور بررسی وضعیت کارگران سیاه پوست، علل مبارزات آنان و نحوه مقابله با آنها نمود. یکی از پیشنهادات کمیسوین مذکور به دولت و کارفرمایان قانونی کردن اتحادیه های کارگری بود. این کمیسوین در اثبات نظر خود چنین استدلال می کرد:

قانونی کردن اتحادیه ها تأثیر مفید مقابله با قبطی شدن (کارگران سیاه پوست - م) و تضمین یک روند منظم در قراردادهای جمعی را خواهد داشت. بعلاوه آشنا کردن مستقیم تر اتحادیه های کارگران سیاه پوست با سنن اتحادیه ای آفریقای جنوبی و نهادهای موجود و بنابراین ایجاد یک حس مسئولیت و وفاداری نسبت به نظام بازار آزاد از اثرات دیگر (این اقدام است.م) به نقل از کارگران و آپارتاید در آفریقای جنوبی - فرهاد بشارت - (ص ۱۶۰)

منطبق با راه حل پیشنهادی کمیسوین مذکور، دولت آفریقای جنوبی در اواخر دهه ۷۰ حق تشکیل اتحادیه ها برای کارگران سیاه پوست را به رسمیت شناخت و در عین حال همچنان به سرکوب گرایشات رادیکال ادامه داد و در راه اعتصابات کارگری موانع متعددی ایجاد کرد. منتهی برخلاف اتحادیه همبستگی، بسیاری از فعالین اتحادیه ها و بخصوص بزرگ ترین اتحادیه این کشور - کوساتو - روابط مخفی خود را حفظ کردند و کل تشکیلات را در معرض ضربات غافلگیر کننده رژیم آپارتاید قرار ندادند.

۴۰- کتاب "راه امید" لخ والسا سرشار از نمونه هایی است که سیاست فوق را برملا می کند. بعنوان مثال به این نمونه ها توجه کنید:

"می بایست برای کنترل جریان حوادث روزمره، نیرو را دوبرابر کرد، به موقع اصلاحاتی را در خط سیر پیشنهاد کرد، از حوادث ناگزیر اجتناب ورزید، هر جا که مطالبات عنان گسیخته مستقیماً

ندارد: یا باید از خواسته ها و منافع کارگران، در همان حد جنبش اصلاح طلبانه و محدودش، دفاع کند که در اینصورت به سرعت در مقابل سیاست های اقتصادی دولت و کارفرمایان قرار میگیرد. در به عنوان عامل تشنج زا و خطرناک از جانب حکومت، دستگاه قضایی و رسانه های گروهی رسمی به حساب میآید و دیر یا زود سرکوب می شود (همچون نمونه اتحادیه همبستگی) یا باید برای اثبات مفید بودن خود به حال سیستم، به خواسته های کارگران پشت کند و در جهت همکاری نزدیک با دولت و کارفرمایان فعالیت نماید که در این صورت استقلال خود را از دست می دهد و اتحادیه را به زانده ای از ارگانهای دولتی تبدیل می کند (نمونه اتحادیه ترک ایش در ترکیه). راه میانه ای وجود ندارد.

در کشورهایی از نوع لهستان دهه ۸۰ و یا ایران امروز، حتی کار اتحادیه ای و دفاع از منافع صرفاً اقتصادی و صنفی کارگران به سرعت خصلتی سیاسی به خود می گیرد و اتحادیه های مستقل و غیرفرمایشی اگر بخواهند در درازمدت موجودیت خود را حفظ کنند و به زانده دولت تبدیل نشوند، ناچارند در مسائل سیاسی درگیر شوند و در نهایت در جهت سرنگونی حاکمیت گام بردارند و تلاش کنند.

مهمترین ضعف اتحادیه همبستگی این بود که حاکمیت حزب و دولت لهستان را پذیرفت و نقش خود را تا حد اهرم فشار و کنترل این حاکمیت پایین آورد.

از نظر روش کار نیز اتحادیه همبستگی رستگاری خود و جامعه را در مذاکره با قدرتمندان می دید و نه در سازماندهی مبارزات و اعتصابات کارگری. اعتصاب برای همبستگی - همچون غالب اتحادیه های اروپایی - بعنوان آخرین وسیله و اهرم فشاری برای عقب نشاندن حریف در سرمیز مذاکره تلقی می شد.

بدین ترتیب همبستگی از تنها سرچشمه و ضمانت بقای خود دور شد و به رحم و مروت و حسن نیت دولت تا دندان مسلح و در کمین نشسته، دل بست.

به خطاها و سازشکاریهای لخ والسا و دیگر رهبران همبستگی نیز میتوان در این چارچوب پرداخت.

واقعیت اینست که قابل اعتمادترین وفادارترین رهبران کارگری اگر از افق و سیاستها ر روشهای عمل رفرمیستی فراتر نروند، عملکردشان بهتر از لخ والسا و امثالهم از آب در نخواهد آمد. هیچ تضمینی هم وجود ندارد که محبوبترین و مبارزترین کارگران در رأس یک تشکیلات اتحادیه ای که خود را رکنی از جامعه کهنه تعریف می کند، فاسد نشوند و به سازش و مماشات با قدرتمندان پردازند.

ادامه دارد

ناصر سعیدی

یادداشتها

۳۷- همانطور که می دانیم یکی از روشهای معمول اتحادیه های اروپا، برای طرد مخالفین سیاست حاکم بر اتحادیه ها، اخراج می باشد. به عنوان مثال فدراسیون سراسری اتحادیه های آلمان (د-گ-ب) در دهه های ۵۰ و ۷۰ و همچنین در نیمه دوم دهه ۸۰ دست به اخراج نسبتاً وسیع مخالفین خط حاکم - و بخصوص کمونیستها- زد. "انجمن اعضای اخراج شده اتحادیه ها" تنها از سال ۱۹۷۲ تا آخر سال ۱۹۷۵، ۶۴۶ مورد اخراج را ثبت کرده و رقم واقعی اخراج شدگان را بسیار بیش از آن تخمین می زد. همچنین طبق آماری از خود د-گ-ب- که به طور تصادفی منتشر شد، در سه ماهه اول سال ۱۹۷۶، ۱۵۶ حکم

اندونزی:

در ادامه اعتصاب کارگران در ماه آوریل ۹۴، رهبر سندیکای SBSI بنام مختار باکاهار که نقش مهمی در این اعتصاب داشت در تاریخ ۱۳ آگوست به اتهام بمب گذاری بازداشت گردید. این عمل دولت سوهارتو از طرف سندیکاهای FNV و CNV هلند و سندیکای خبرنگاران طی ارسال نامه ای به آن دولت محکوم گردید. این سندیکاهای خواستار آزادی رهبر سندیکای SBSI شده اند. لازم به ذکر است که گزارش اعتصاب کارگران اندونزی در نشریه شماره ۲۶ کارگر تبعیدی درج شده است.

رومانی:

در تاریخ ۹۴.۷.۲۸ اعتصاب ۱۵۰۰۰ کارگر در صنایع زغال برای افزایش حقوق صورت گرفت. اعتصاب با پیوستن سایر کارگران این صنایع به مرحله جدیدی رسیده است. هم اکنون تعداد کارگران اعتصابی به ۶۴۰۰۰ نفر رسیده است. بدین ترتیب پس از ۵ روز تقریباً ۹۸ درصد کارگران در اعتصاب بسر می بردند کارگران موفق گردیدند پس از ۹ روز مبارزه به ۳۵ درصد افزایش حقوق دست یابند و حقوق آنان از ۱۲۰ فلورن (واحد پول هلند) به ۱۷۵ فلورن برسد.

چند خبر کارگری

کره جنوبی:

بدنبال مذاکره کارگران صنایع کشتی سازی Hyundai در شهر Ulsan که بخاطر افزایش ۱۳ درصد حقوق صورت گرفته بود، و همچنین عدم پذیرش خواسته آنان از طرف کارفرما، ۲۱۰۰۰ تن از کارگران این شرکت دست به اعتصاب زده و خواستار کم کردن ساعات کار از ۴۵ ساعت در هفته به ۴۰ ساعت و بازگشت کارگران مبارز اخراجی به سر کار خود شدند.

در تاریخ ۹۴.۷.۲۰ صنایع کشتی سازی Hyundai به محاصره ۱۶۰۰۰ نظامی درآمد که تا پایان روز تعداد نظامیان به ۲۵۰۰۰ نفر افزایش یافت. لازم به ذکر است که در همین روز تعداد ۸۰۰۰ نفر از کارگران در مقابله با نظامیان موفق گردیدند که شرکت مزبور را به اشغال خود درآوردند.

چارچوب جامعه سرمایه داری و سیستم سیاسی موجود می توان به یک زندگی انسانی و "عادلانه" رسید. خط و مشی و شعارهای اتحادیه های آلمان مملو از این توهمات است. یکی از این شعارها، "دستمزد عادلانه برای کار عادلانه" است. این شعار نفس دستمزد و کارمزدی را میپذیرد و چنین القاء می کند که گویا "دستمزد عادلانه"ای هم وجود دارد!

۴۴_ مقایسه شود با:

Polen - Der Winter gehört den Krähen, Bd 3, S. 13

۴۵_ به نقل از

J. Holzer, S. 188

۴۶_ به طور کلی اتحادیه های اروپایی صرفنظر از چند مورد استثنایی، هرگز نتوانسته اند یا نخواسته اند در مقابل یورش ارتجاع به بسیج عمومی و نبرد نهایی دست بزنند. آنان غالباً کوشیده اند با حاکمین جدید کنار بیایند و به نحوی از طریق مذاکرات موجودیت خود را حفظ کنند. یکی از موارد صدق این موضوع، برخورد اتحادیه های آزاد آلمان در زمان به قدرت رسیدن فاشیسم بود. اتحادیه های آزاد در آستانه به قدرت رسیدن فاشیسم هیچ آگسیون و اعتراض توده ای را سازماندهی نکردند و به کارگران فراخوان دادند که "آرامش و خونسردی" خود را حفظ کنند.

پس از به قدرت رسیدن نازیها هم، هیئت رئیسه اتحادیه های آزاد تمام کوشش خود را صرف انجام مذاکرات و رسیدن به نتیجه با نازیها کرد. اما به موفقیتی دست نیافت. پس از مدتی دولت ناسیونال سوسیالیستی اتحادیه ها را منحل اعلام کرد.

برای آشنایی با برخورد اتحادیه های آزاد در زمان به قدرت رسیدن فاشیسم، رجوع کنید به منابع زیر:

- M. Schneider, Kleine Geschichte der Gewerkschaften - Ihre Entwicklung in Deutschland von den Anfängen bis heute, 1989

- F. Deppe, G. Fülbert, J. Harrer (Hg.), Geschichte der deutschen Gewerkschaftsbewegung, 1989

موجودیت پاره ای از ساختارهای محسوس حاکمیت را تهدید می کرد، از ضربه گیر استفاده کرد. در جریان دهها جلسه ناچار بودم با گرایش عمومی مبنی بر تسویه حساب با رؤسای بخش ها، با مدیرانی که در مؤسسه های خود بد نام شده بودند، و با نمایندگان حاکمیت در سطوح مختلف، مبارزه کنم. ص ۲۴۳

"طی تمامی دوره موجودیت قانونی همبستگی هدف اصلی من کسب وقت بود: یک هفته دیگر، یک ماه دیگر ... این گونه بود که سرانجام شانس سازی پدیدار می شد." ص ۳۴۷

۴۱_ به نقل از صفحات ۳۰۱-۳۰۰ کتاب زیر:

J. Holzer, "Solidarität"-Die Geschichte einer freien Gewerkschaft in Polen

۴۲_ مسلماً نفس مذاکره اتحادیه همبستگی با دولت و مدیریتتها مورد انتقاد نیست. در مراحل مختلفی از یک مبارزه اجتماعی گاهی شرایط مشخص مبارزه، تناسب قوا، ضرورت تثبیت بخشی از دستاوردها و ... ایجاب می کند به مذاکرات و سازشهایی دست زد. اما مهم اینست که اولاً هر مذاکره و سازشی تا چه حد باعث تقویت کل جنبش می شود و شرایط مناسب تری برای ارتقاء مبارزات کارگران فراهم می آورد. ثانیاً باید این نکته را همواره در نظر داشت که مذاکرات هدف نیستند بلکه وسیله ای باید باشند در جهت تقویت مبارزات و ابتکارات توده کارگران.

۴۳_ این توهم نسبت به ماهیت دولت و کارفرمایان البته مختص اتحادیه همبستگی نیست. اصولاً آن نوع فعالیت اتحادیه ای که اساس خود را بر دست یافتن به نتیجه از طریق مذاکره میگذارد و حتی الامکان از اعتصابات و مبارزه توده ای جلوگیری می کند، منجر به تولید و بازتولید دائمی این توهم می شود. در این ارتباط روش کار فدراسیون سراسری اتحادیه های آلمان یعنی دگدب و اتحادیه های ۱۶گانه عضو آن نمونه بسیار آموزنده ای است. فعالیت اتحادیه های آلمان که عمدتاً بر روی مذاکره بر سر مسائل مربوط به قراردادهای تعرفه متمرکز است، دائماً این توهم را در درون اعضایشان و توده کارگران ایجاد می کند که گویا در

شده است. در این دوره اشتیاق کارگران جهت سازماندهی مبارزات و اعتصابات از یک سو، و اشتیاق رهبری بوروکرات مستقر در اتحادیه‌های کارگری به اتلاف وقت و تحلیل بردن انرژی کارگران از سوی دیگر، به عینہ دیده می‌شد. در مواردی این به اصطلاح رهبران حتی حاضر به دفاع از حقوق کارگران مبارزی که به دلیل فعالیت‌های اتحادیه‌ای اخراج گردیده بودند، نشدند.

برخی از این مبارزین و پیشروان کارگری که صرفاً به دلیل فعالیت‌های اتحادیه‌ای در سال گذشته اخراج شده‌اند عبارتند از: "ری استلزنر" و "پتريک سیکورسکی" (دبیر شورای منطقه‌ای اتحادیه ترانسپورت - RMT) از کارگران قطارهای زیرزمینی لندن، "جری دایننگ" و "دنيس کلرک" از کارگران شرکت اتوبوسرانی لندن و عضو اتحادیه اتوبوسرانی - (T&GWU).

در دسامبر ۱۹۹۲ رهبران اتحادیه ترانسپورت (RMT) رأی اکثریت کارگران قطارهای زیرزمینی جهت اعتصاب سراسری علیه "شرایط جدید شغلی" را رد کردند. در آستانه خصوصی کردن شرکت اتوبوسرانی لندن، رهبری اتحادیه اتوبوسرانی انگلستان (T&GWU) علی‌رغم واقف بودن به نیت کارفرمایان اتوبوسرانی لندن از ابتدا (نوامبر ۱۹۹۲)، به مذاکرات خود با آنان تا آخر ژانویه ۱۹۹۳ ادامه داد. پس از آن به کارگران اتوبوسرانی گفته شد که تا اول آوریل وقت دارند قرارداد جدید را امضاء کنند. این قرارداد شامل ۲۰ درصد کم کردن حقوق! و افزایش تقریباً ۲۰ درصد ساعات کار بود! رهبری T&GWU طبق معمول دست بدامن پارلمان شد و از "کمیته" منتخب پارلمان تقاضا کرد که مخالفت خود را با خصوصی‌سازی شرکت‌های اتوبوسرانی اعلام دارد. پس از آن کارگران رأی‌گیری در مورد اعتصاب را به رهبری تحمیل کردند و در دو نوبت (۱۰ و ۱۷ مارس) اعتصاب ۲۴ ساعته سازمان داده شد. این اعتصابات باعث شد که بیش از ۸۰ درصد از کل اتوبوس‌های شرکت اتوبوسرانی لندن از کار باز ایستند. در ادامه این اعتصابات دو اعتصاب یکروزه دیگر سازمان داده شد. اما از آنجایی که رهبری هیچگاه قصد مقابله جدی با کارفرمایان را نداشت، در نهایت کارگران مجبور به امضاء قرارداد جدید شدند و در ازای آن کارفرمایان به مذاکرات خود با گاراهای اتوبوسرانی محلی بطور جداگانه پرداختند. و به این ترتیب رهبری سازش‌کار فرصت دیگری که می‌توانست به یک اعتصاب سراسری منتهی گردد را از کارگران گرفت.

در ژانویه سال ۹۳ شاهد مبارزه کارگران شرکت چند ملیتی تایمکس (کارخانه ساعت‌سازی) در شمال انگلیس بودیم.

نگاهی مختصر به مبارزات

طبقه کارگر انگلیس در سال گذشته

با قرار گرفتن طرح خصوصی‌کردن صنایع دولتی در دستور کار دولت محافظه‌کار انگلیس از چند سال پیش، بیکارسازی و دیگر اجحافات به حقوق صنفی و سیاسی کارگران به اعمال روزمره سرمایه‌داران تبدیل گردیده است. مبارزات طبقه کارگر انگلیس علیه کارفرمایان و صاحبان سرمایه در طی یکسال گذشته را نمی‌توان بدون رجوع به فرصت‌های بزرگی که برای آن در اواخر ۱۹۹۲ و اوایل ۹۳ بوجود آمدند، بررسی کرد. فرصت‌هایی که توسط مانورهای سازشکارانه برخی از رهبران فرصت‌طلب اتحادیه‌های کارگری و رهبری "حزب کارگر" به هدر رفت و کارگران را در مقابل سرمایه‌داری هر چه بیشتر خلع سلاح و آنان را در موقعیتی ضعیف‌تر از گذشته قرار داد.

در اکتبر ۱۹۹۲ بیش از ۲۵۰ هزار نفر در راهپیمایی‌ای که جهت اعتراض به طرح دولت مبنی بر بسته شدن اکثر معادن زغال سنگ در بریتانیا، سازمان داده شده بود، شرکت کردند. در این راهپیمایی اقبال مختلف کارگر و کارمند همبستگی خود با کارگران معادن زغال سنگ را به نمایش گذاشتند. در تظاهرات دیگری که از طرف تشکل "زنان علیه بسته شدن معادن" در فوریه ۱۹۹۳ فراخوانده شد بیش از ۱۰ هزار نفر شرکت کردند. ده‌ها راهپیمایی اعتراضی دیگر در اقصی نقاط انگلیس سازمان داده شد. هزاران هزار کارگر و کارمند پشتیبانی خود را از اعتراضات معدنچیان علیه طرح دولت اعلام کردند. در این میان رهبری اتحادیه سراسری معدنچیان (NUM) که شامل شخص آرتور اسکارگیل هم می‌شد، به جای استفاده از این جو همبستگی و فراخواندن یک اعتصاب عمومی، سیاست جلب حمایت "مخالفین" طرح دولت در "حزب محافظه‌کار" را اتخاذ کرد. نتیجه اینکه اتخاذ این سیاست نه تنها از بسته شدن هیچیک از معادن زغال سنگ که از قبل در لیست دولت قید شده بودند جلوگیری نکرد، بلکه معادنی هم که در این لیست قرار نداشتند را به آن اضافه کرد. اکنون کمتر از ۸۰۰۰ کارگر در ۱۶ معدن باقی‌مانده در بریتانیا به کار مشغولند.

هجوم دولت در اوایل سال ۱۹۹۳ به حقوق صنفی و سیاسی کارکنان بخش دولتی - راه‌آهن، اتوبوسرانی، پست و خدمات، و تحمیل حداکثر ۱/۵ درصد افزایش حقوق سالانه از جمله اجحافات است که توسط سرمایه‌داران به آنان تحمیل

انتخابات محلی شرق لندن باعث شد نماینده فاشیست‌ها از رأی بیشتری برخوردار گردد. با اتحاد عمل و دخالت نیروهای رادیکال و مبارز در آخرین انتخابات محلی در همان منطقه نماینده حزب کارگر پیروز و نماینده BNP بیرون انداخته شد.

در سپتامبر سال ۹۳، به دنبال اعلان دولت مبنی بر عدم تجدید قرارداد ۱۵ ساله کارکنان اتحادیه آتش‌نشانی (FBU)، پس اعتراضات و راهپیمایی‌های متعدد، کارکنان آتش‌نشانی تصمیم به اعتصاب گرفتند. پس از آن طی مذاکراتی که بین رهبری اتحادیه و دولت انجام گرفت، دولت موفق شد رهبری اتحادیه را متقاعد کند که با توجه به نرخ تورم و میزان دستمزد قید شده در قرارداد سابق، در صورت انجام اعتصاب این کارگران خواهند بود که متضرر خواهند شد. در نتیجه رهبری پیشنهاد دولت را با کمی اضافه و کم قبول کرد و اعتراضات پایان گرفت.

در نوامبر ۹۳، دویست هزار نفر از کارکنان خدمات دولتی در اعتراض به کوشش دولت جهت خصوصی کردن (به پیمانکارهای خصوصی واگذار کردن) برخی از خدمات دولتی، دست به یک اعتصاب یکروزه زدند. اعتراضات علیه این نوع خصوصی کردن‌ها کماکان ادامه دارد.

با اعلان طرح خصوصی کردن شرکت راه‌آهن انگلیس توسط دولت، در مارس ۱۹۹۳ با رأی اکثریت کارگران دو مورد اعتصاب یکروزه سازمان داده شد. رهبری اتحادیه (RMT-RMTWU) از همان ابتدا فاصله خود را با هرگونه صحبت در مورد اعتصاب سراسری حفظ کرد. پس از بی‌نتیجه ماندن این دو مورد اعتصاب و سمپاشی‌های مکرر رهبری مبنی بر اینکه "همه کارگران با این اعتصابات موافق نیستند"، در همان سال رأی‌گیری دیگری صورت گرفت که اکثریت به عدم اعتصاب رأی دادند. نتیجه این شد که در ازای این عقب‌نشینی، اختیار کسر اتوماتیک حق عضویت کارگران عضو اتحادیه از حقوقشان، از اتحادیه گرفته شد. و بدین ترتیب RMT تعداد بسیار زیادی از اعضای خود را از دست داد.

در حال حاضر دولت "محافظه‌کار" انگلیس چهارنعل به طرف خصوصی کردن کل راه‌آهن سراسری بریتانیا حرکت می‌کند. به همین دلیل تا فرا رسیدن آن روز نهایت کوشش خود را جهت آماده کردن بخش‌های مختلف این صنعت برای فروش به سرمایه‌داران خصوصی، می‌کند. بدیهی است که هر کدام از بخش‌های این صنعت، در صورت عدم تولید مقدار سود دلخواه خریداران، تعطیل خواهد شد و هزاران کارگر شاغل در این بخش‌ها بی‌کار می‌گردند. و این واقعیت خصوصی کردن در کشورهای مثل انگلیس است.

۳۴۳ نفر از کارگران این شرکت به دلیل اعتصاب علیه اخراج ۱۷۰ نفر دیگر از همکاران خود، متوقف کردن افزایش حقوق آنان و دیگر اجحافات، از این شرکت اخراج شدند. آنان برای ماه‌ها به تظاهرات ایستاده در مقابل این شرکت دست زدند و حتی برای جلب حمایت و همبستگی با دیگر کارگران به فرانسه رفته و با کارگران بخش فرانسه این شرکت دیدار کردند. در ۱۷ مه ۹۳ طی تظاهرات ایستاده بزرگی در مقابل این شرکت، کارگران از ورود کارگران دیگری که به جای کارگران اخراجی استخدام شده بودند، به محل کارخانه جلوگیری کردند. مبارزات کارگران تایمکس توانست در مدت خیلی کوتاهی حمایت کارگران صنایع دیگر را به خود جلب کند. اما در شرایطی که کارگران به مبارزات مستقل خود ادامه می‌دادند، رهبری اتحادیه مهندسين برق و الکترونیک (AEEU) از یک طرف مشغول مذاکرات پنهانی با کارفرمایان بود و طرف دیگر کارگران اعتصابی را تهدید می‌کرد که اگر سر کار خود باز نگردند و قرارداد جدید شرکت را قبول نکنند، از اتحادیه اخراج خواهند شد. به گفته کارگران، در طی این مذاکرات هیچ یک از نمایندگان آنان از چگونگی این مذاکرات اطلاعی نداشتند. پس از اعلام نتیجه مذاکرات، رهبری اتحادیه تمام کوشش خود را در جهت راضی کردن کارگران به امضاء این قرارداد، بکار برد. از جمله مفاد این قرارداد می‌توان به ۲۷ درصد کسر حقوق و ثابت ماندن آن برای دو سال اشاره کرد. رد این قرارداد توسط اتفاق آراء کارگران باعث شد که رهبری کل مبارزه را نفی کرده و از "حمایت" خود از کارگران دست بردارد. شرکت تایمکس (اسکاتلند) در پائیز ۹۳ تعطیل شد.

در اوت ۹۳، بدنبال کشته شدن زن مهاجری، در طی استرداد او، توسط مأمورین اداره مهاجرت، تظاهرات بزرگی در لندن انجام گرفت. در سپتامبر جوان بنگالادشی‌ای مورد حمله فاشیست‌ها قرار گرفت و شدیداً مجروح گردید. در همین ماه نماینده حزب فاشیستی BNP در انتخابات محلی در شرق لندن پیروز شد. وقایع فوق و دیگر وقایع مشابه در نقاط دیگر انگلیس تشکلات ضد فاشیستی را به سازماندهی تظاهرات‌های متعددی واداشت. در ۱۶ اکتبر جریان "اتحاد ضد نازی" (وابسته به "حزب کارگران سوسیالیست" - انگلستان - SWP) در یک اتحاد عمل با جریان "جوانان علیه راسیسم در اروپا" (وابسته به "میلیتانت" - انگلستان) دست به سازماندهی یک تظاهرات ضد فاشیستی در لندن زدند. بیش از ۴۰ هزار نفر در این تظاهرات شرکت کردند. این تظاهرات مورد حمله پلیس قرار گرفت و تعدادی از شرکت کنندگان زخمی و یا دستگیر شدند. بی‌لیاقتی "حزب کارگر" در

آفریقای جنوبی، استثمار بیشتر کارگران

نتایج انتخابات

تقریباً ۲۰ میلیون از ۲۲/۷ میلیون نفر شرکت نموده و در شش ایالت پیروزی با ANC بوده است. به ترتیب اهمیت می‌توان ذکر کرد:

ANC ۶۲/۶ درصد ۲۵۲ کرسی ۱۸ پست کابینه

NP ۲۰/۴ درصد ۸۲ کرسی ۶ پست کابینه

IFP ۱۰/۵ درصد ۴۳ کرسی ۳ پست کابینه

و بالاخره FF^۵ با ۹ کرسی، LDP با شش

کرسی، PAC با ۵ کرسی و ACDP^۸ ۲ کرسی.

ماندلا به عنوان رئیس جمهور برخی از

کابینه خود را اعلام نموده مانند

دی‌کلارک و اهداف پنج ساله خود را

چنین بیان نموده است: ایجاد شغل،

تهیه یک میلیون خانه، برق‌رسانی

برای ۲/۵ میلیون منزل، سوادآموزی،

رساندن بهداشت و آموزش کار به سطح

استاندارد و ... تقریباً پنجاه درصد

از سیاهپوستان بی‌کار بوده و سالانه از

هر پنج بچه دو نفر می‌میرند و ۹

میلیون سیاهپوست بی‌خانه وجود دارند.

در این حاشیه بی‌جا نیست یادآوری

کنیم که اخیراً سخنگوی دولت جدید

گفته که هزینه برنامه پنج ساله خیلی

بالا بوده و نمی‌توان به همگی آنان

رسید! به معنای دیگر این یک تبلیغ

انتخاباتی بوده است و پس همچنین

در انتخابات اخیر بنابر قرار و

مدارهای سیاسی از بالا، حتی در نقاطی

که ANC می‌توانست آراء را از آن خود

کند عمداً به نفع IF کنار کشیدند که

این امر خشم مسئولین محلی ANC را نیز

پیش آورد.

اتحادیه‌های کارگری

چند اتحادیه مهم وجود دارند که به

ترتیب اهمیت عبارتند از:

UWUSA، FSALU، NACTU، COSATU

کوزاتو با ۱/۳ میلیون عضو جزوی از

ائتلاف کنگره ملی آفریقا و حزب

کمونیست بوده و اینک نقش اتحادیه

رسمی دولتی را دارا بوده و برخی

مسئولین کارگری آن به مشاورین کنونی

دولت تبدیل شده‌اند. طیف وسیعی از

اعضاء اینک برآنند تا اتحادیه را از

ائتلاف یا هرگونه حزب سیاسی خارج

کرده و یک تشکل مستقل ایجاد نمایند.

ناکتو نیز یک اتحادیه کارگری سیاه

پوست با ۳۲۷ هزار عضو می‌باشد.

فسالو یک اتحادیه کارگری سفیدپوست

بوده که معمولاً با اتحادیه‌های سیاهان

در رقابت و درگیری بوده و آنان را

بخاطر غیرحرفه‌ای بودنشان مسبب

پایین آمدن سطح دستمزدها می‌دانند.

ضمناً این اتحادیه از مالکیت خصوصی

نیز دفاع کرده و تنها اتحادیه‌های

تحولات اخیر آفریقای جنوبی و شکست

آپارتاید و تبلیغ حکومت مردمی در

رسانه‌های جهانی، خیلی‌ها و از جمله

جریانات چپ دنیا را به وجد و سرور

و در عین حال به سرگیجه انداخته است.

اما برخلاف بیشتر تحلیلها و تبلیغ‌ها،

این تحولات نه نتیجه هدایت انقلابی

مبارزات توسط ANC بوده و نه نتیجه

نشار دول "دمکراتیک" به رژیم قبلی.

واقعیت امر را باید در مبارزات

توده‌های فقیر و طبقه کارگر که در

پشت غبار پنهان شده‌اند، جست.

از اواخر دهه هفتاد مبارزات کارگران

برای ایجاد تشکلات خود و مبارزه برای

تغییر شرایط زندگی‌شان شروع شد و بطور

مشخص از اواسط دهه هشتاد بسیاری از

قوانین آپارتاید شروع به منسوخ شدن

نمودند. با اوجیابی رادیکالیسم

توده‌ای و اعتصابات و درگیری‌های مکرر

کارگران سیاه، امپریالیسم به صلاح دید

که بدون تغییر بنیادین ساختار اقتصاد

و اجتماعی، سیستم آپارتاید را کنار

بگذارد. در صدر اخبار روزانه جهان

گرفتن ANC و ماندلا تا برگزاری کنسرت

عظیم در انگلستان به مناسبت آزادی

ماندلا به همراهی پاپ (در حالی که

فعالین اتحادیه‌های کارگری در روز

روشن ترور می‌شدند) همه و همه در

تدارک این امر بودند تا رو بنای

سیاسی جایجا شود. اینک نیز پس از

این جایجایی، هراس امپریالیسم و

حکومت جدید در چگونگی کنترل و مهار

رادیکالیسم توده‌های فقیر و بالاخره

طبقه کارگر سیاه می‌باشد. این موضوع

را می‌توان حتی براحتی از تحلیل‌ها و

گزارشات مفسران سیاسی کشورهای

"دمکراتیک" بیرون کشید که تاکید بر

ازدیاد هرچه بیشتر کمکهای اقتصادی و

تبلیغی به رژیم تازه به منظور ممانعت

از جذب توده‌های مردم توسط جریانات

رادیکال دارند.

البته خود زمامداران فعلی حکومت چه

قبل و چه پس از روی کار آمدن به

قدرت بکرات اظهار داشته‌اند که به

سرمایه‌گذارهای خارجی احترام گذارده

و جزو شروط جایجایی قدرت، حفظ سیستم

قبلی پلیس و قضایی را لازم دانسته‌اند

اگرچه برنامه سیاسی ANC دقت کنیم

دیگر تعجبی نخواهد داشت که چرا

تقویت و حمایت از سرمایه‌گذاری‌های

خارجی و ملی نمودن صنایع و ... در

فوریت قرار دارند. پیشبرد و هدایت

سیاسی ANC توسط حزب کمونیست بوده و

در توضیح این جریان همین بس که در

آخرین تغییر برنامه‌ای، کسب سود

سرمایه‌گذاران را محترم شمرده و از

مالکیت خصوصی حمایت نمودند.

جریاناتی هم که خود را جدای از چپ سنتی می‌دانند بعد از مدتها به حمایت از "خلق" کوبا برمی‌خیزند ۱۴

وجود و نقش حزب کمونیست آفریقا نیز یکی دیگر از عوامل به شمار می‌آید. جریاناتی که هنوز در توهم "اردوگاه" و "شوروی سوسیالیستی" بوده‌اند چگونگی بر علیه حکومت جدید موضع‌گیری کنند که حزب کمونیست مهره اصلی آن بشمار می‌آید.

اما در خود آفریقای جنوبی، هیچ جریان سیاسی که بر افکار متوده زحمتکش و کارگران نفوذ موثری داشته باشد لزوم یک انقلاب سوسیالیستی را مطرح ننموده‌اند بجز جریانات کوچکی چون حزب اسامی کارگران WLP و سازمان رفقا برای حکومت کارگری (یک گرایش بین‌المللی ترولتسکیستی). WLP در انتخابات اخیر پنج هزار رای را از آن خود کرد.

یکی از دلایل مهم در ضعف مبارزاتی کارگران نبود یک تشکل انقلابی کارگری و سوسیالیستی می‌باشد. خود طبقه کارگر دارای سنن مبارزاتی چندین ساله بوده و علی‌رغم به حاشیه رانده شدن در سایه هیاهوی آزادی و دمکراسی، چندی نخواهد پایید که همراه با آگاهی بر ماهیت بورژوازی و سرشت سرکوبگرانه رژیم جدید در پی ایجاد حزب طبقاتی خود خواهد بود تا سرنوشت خود را خود رقم بزند. ۱۵

رحیم ف.
ژوئن ۹۴

زیر نویس ها :

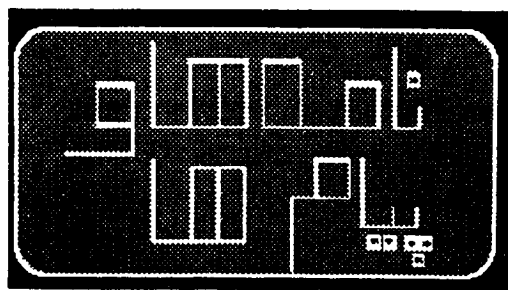
- ۱- کنگره ملی آفریقا (ANC)
African National Congress
قدیمی‌ترین سازمان که در ۱۹۱۲ تاسیس شد. از ۱۹۶۰ به بعد رو به مبارزه مسلحانه گذاشت.
- ۲- حزب کمونیست (CP)
Commonist Party
- ۳- حزب ملی (NP)
National Party
که از ۱۹۴۸ حکومت کشور را در دست داشته و آپارتاید را تثبیت نمود.
- ۴- حزب آزادی اینکاتا (IFP)
Inkatha Freedom
که نمایندگی جناح راست سفیدپوستان را بر عهده دارد.
- ۵- جبهه آزادی (FF)
Freedom Front
- ۶- حزب دمکراتیک لیبرال (LDP)
Liberal Democratic Party
- ۷- کنگره پان آفریقا (PAC)
Pan-Africanist Congress
در ۱۹۵۹ از ANC انشعبا کرد. اینک خواستار خروج همه سفیدپوستان می‌باشد.

بقیه در صفحه ۱۹

قانونی زمان آپارتاید بوده‌اند. بیوسا متشکل از جناح‌های اینکاتا بوده و از لحاظ کوچکی در حد یک اتحادیه محلی فعالیت می‌کند. در کل به غیر از کوزاتو بقیه اتحادیه‌ها چندان نقش و تاثیر در مبارزات کارگری ندارند. واکنش جریانات چپ

عکس العمل جریانات چپ جهان و ایران نسبت به تحولات آفریقای جنوبی را می‌توان همچون سنگ محک چپ حساب کرد. عمده جریانات یا بطور مستقیم و یا با برخی شرط و شروط به دفاع و حمایت از رژیم سرمایه‌داری جدید در آفریقا برخاسته‌اند. از احزاب کمونیست و ابسته به شوروی سابق در کشورهای مختلف گرفته تا طیفهای میانی به اصطلاح خط ۲ گرفته تا بیشتر سازمانهای ترولتسکیستی. به این ترتیب جریاناتی چون حزب کارگران سوسیالیست SWP، حزب کمونیست آمریکا CP USA، سازمان سوسیالیست بین‌المللی ISO، گرایش مبارز کارگری بریتانیا BML، گرایش کارگران مارکسیست MWT، سازمانده سوسیالیست SO، قدرت کارگران WP، جناح انقلابی بین‌الملل RIL، دبیرخانه متحد (گروه ارنست مندل) Usec، حزب انقلابی کارگران WRP و طیفهای بیشماری از احزاب سوسیالیست و کمونیست و اقمار آنان در کشورهای مختلف با عناوینی چون "ابلاخره آزادی" و "سپیده دم آزادی" به دمکراسی و آزادی نوین در آفریقا خوشامد گفتند. برخی همچنان متأثر از آموزشهای انستیتوهای مارکسیستی روسیه و با شقه کردن انقلابات کارگری به حداقل و حداکثر، سازماندهی یک تشکل کارگری مبارز را در شرایط کنونی نغی کرده و پیدایش آن را به پیرویه تکامل دولت تمام خلقی موکول نموده‌اند. برخی دیگر با کمی اما و اگر به آنجا می‌رسانند که در شرایط فعلی باید از رژیم کنونی حمایت نمود تا آلترناتیو کارگری بوجود آید.

تشکیل صف متحد این "کمونیستها" و "سوسیالیستها" در حمایت از حکومت بورژوازی و نغی عملی سازماندهی یک انقلاب کارگری در آفریقای جنوبی مسلما دلایلی فراتر از "تحلیل مشخص از شرایط مشخص" آنان دارد و به دیدگاه و نگرششان به استراتژی انقلاب کارگری برمی‌گردد. همان نگرشی که پس از چندین دهه از "مرحله زوال امپریالیسم" و چندین دهه "اگندیدگی" آن هنوز به جنگهای آزادیبخش و رژیم همه‌ خلقی و اتحاد بلوک خرده‌بورژوا و سرمایه کوچک چشم امید دارند تا پس از تحولات "دمکراتیک" به سوسیالیسم ره بسپارند. در گستره اینچنین سیستم فکری است که



رفقای تشکیلات بیکاران کردستان عراق

نامهما، نشریات و گزارشات ارسالی شما بستممان رسیدند. فعالیتها و گامهای ارزنده شما در جهت متشکل ساختن و دفاع از حقوق کارگران و زحمتکشان منطقه موجب دلگرمی و خرسندی ما است. ما نیز همانند شما حرکت جهت همستگی انترناسیونالیستی و دفاع از منافع کل طبقه ما را در سرجوخه وظایف خود قرار دادیم. همانطور که می‌ناید تاکنون تلاش کردیم اخبار و اطلاعیه های مربوط به وقایع آن منطقه را در حد توان منعکس کنیم. با توجه به اهمیت اتفاقات جاری و بویژه اعتراضات سوسیالیستی اخیر و اعمال ضد کارگری حکومت کردستان اقداماتی را در جهت حمایت از مبارزات کارگران آن منطقه و همچنین فعالیت‌های تشکیلاتی شما را در دستور کارمان قرار دادیم که از طریق نامهای جداگانه به اطلاع شما خواهیم رساند، ضمناً یادآوری می‌کنیم که پیام هیئت هماهنگی به مناسبت برگزاری هفتمین مجمع عمومی انجمن به همراه سلسله جزوات و مطالبی برای تلبان ارسال گردید.

به امید همکاری بیشتر و آرزوی موفقیت شما!

انگستان :

رفیق گرامی ب :

گزارشات شما در باره فعالیت‌های واحد لندن را دریافت کردیم. متقابلاً مطالبی برای تلبان ارسال کردیم.

م قطعنامه کناره اتحادیه‌های کارگری بریتانیا به همسراه نامه رسید. • سپاسگزاریم.

سیاحت عزیز :

نامه و مطالب شما دریافت شد. راجع به تقاضای شما اقدام کردیم و نامهای نیز برای تلبان ارسال کردیم.

رفقای مسئولین بولتن درونی :

نامه شما را دریافت کردیم. مطالبی نیز برای تلبان ارسال شد.

هلند :

خ عزیز :

نامهما و مطالب ارسالی شما را دریافت کردیم. زحمات شما قابل قدر دانی است. راجع به موضوعات مورد اشاره شما نامهای برای تلبان ارسال کردیم.

س - الف : به اطلاع شما می‌رسانیم که بولتن خبری بغلیل مشکلات فنی و همچنین قرار گرفتن الویت‌های دیگر در پیشبرد وظایفمان منتشر نمی‌گردد. امیدواریم نشریات کارگر تبعیدی را مرتب دریافت نمایید.

آلمان :

رفقای واحد آلمان گزارشات شما را دریافت کردیم. موفق باشید.

رفقای واحد آموزشی کاستهای آموزشی بدستمان رسیدند. امیدواریم که دیگر رفقا نیز اثر ارزشمند " سرمایه " مارکس را جزء مطالعات و مباحث ثابت جمعی خود قرار دهند تا اقدام شما در ارتقاء آگاهی جمع موثر واقع شود.

رفقای تحریریه، نامهما و مطالب شما دریافت شد. ما نیز متقابلاً مطالبی ارسال کردیم. با آرزوی بر بار شدن نشریه کارگر تبعیدی.

و کک به آنان را در الویت کار خود قرار دادیم. منتظر نامهما و مکاتبات شما هستیم. موفق باشید.

شاهرخ گرامی :

نامه شما را دریافت کردیم. از اینکه ککهای مالی ارسالی انجمن بدست تعدادی از پناهندگان کمپ اسلویی رسیده خوشحالیم. گزارش شما از شرایط اسف بار کمپ اسلویی را دریافت کردیم.

دوست گرامی هاشم :

قبلاً نامه و بستهای برای تلبان ارسال کردید که تاکنون پاسخی از شما دریافت نگردیدیم. اگر آن بسته را دریافت کردیم لطفاً ما را مطلع نمائید.

بیوران عزیز :

از وضعیت شما و نتیجه تلاش‌هایتان بی‌خبریم. امیدواریم مشکل شما حل شده باشد. ما را از وضعیت خودتلبان مطلع کنید. اخیراً نامهای از طرف یکی از آشنایان شما در سوئد بدستمان رسیده است، منتهی جهت اقدام نیاز به اطلاع از وضعیت فعلی شما داریم.

نسرور :

رفیق ع - م : بانصد کرون کک مالی شما به نشریه بدستمان رسید. از ابزار لطف و علاقه شما تشکر می‌کنیم. وجود رفقای کارگرمی چون شما در حرکت جهت اهداف مشترکمان مایه دلگرمی ماست. دست شما را می‌شاریم.

عراق :

رفیق گرامی عباس شوان سردبیر نشریه هنر و ادب کارگرمی : نامه محبت آمیز شما همراه با نشریه ارسالی تلبان را دریافت کردیم. خبر دریافت نشریه کارگرمی و همچنین ترجمه مطالب آن بزبان کردی در نشریه شما موجب سرت و دلگرمی ما شده راجع به توضیحات نامه شما نکات زیر را به اطلاعاتتان می‌رسانیم: - نشریات کارگر تبعیدی را با کمال میل در تیراژ بیشتری برای تلبان ارسال خواهیم نمود. اما ننگتاید که آیا به آدرس مستقیم شما چنین کاری ممکن است یا نه. - متأسفانه امکانات ما در ترجمه زبان کردی عراق به فارسی بسیار ضعیف است و بار آن عمدتاً بدوش یکی از همکاران انجمن است که خود مشکلات جدی و متعدد فراوان دارد. اگر بتوانید مطالب و مکاتبات خود را ترجمه شده برای تلبان ارسال کنید، قطعاً برای درج در نشریه مان از آنها استفاده خواهیم کرد.

راجع به اختتامی دادن صفحاتی از نشریه کارگر تبعیدی به هنر و ادبیات کارگرمی با نظر شما موافقیم. اما متأسفانه الویتها از یکسو و محدودیتها ما از سوی دیگر تاکنون مجال اینکار را نداده است که امیدواریم در آینده موفق به انجام اینکار شویم. از همکاری و ارتباط با شما استقبال می‌کنیم. دست شما و دیگر دست اندرکاران نشریه را بگرمی می‌شاریم و برای تلبان در پیشبرد اهداف مشترکمان آرزوی موفقیت داریم. منتظر مطالب و نامهای شما می‌ایم.

سد عزیز : تأییدهای از طرف انجمن در رابطه با پرونده شما به UN آنکارا فکس گردید. اقدام ما همزمان شد با ریز مباحثه شما و این نکته را در حاشیه متن تأییدیه یادآوری کرده و تقاضای رسیدگی نمودیم. موفق باشید.

سروزان : با تشکر از نامه شما، راجع به درخواست شما باید بگویم که متأسفانه قادر به انجام آن نیستیم. ما تقاضا از یک جریان و گروه سیاسی جهت تأیید یک پرونده را اصولی می‌دانیم. اگر فکر می‌کنید می‌توانیم در محدوده توان انجمن نام موثر و مثبتی جهت حل مشکل شما بکنیم اطلاع بدهید. منتظر نامه شما هستیم.

یدالله ب :

نامه شما را به همراه کپی ارسالی تلبان دریافت کردیم. رونوشت تأییدیه انجمن برای تلبان ارسال شد. ما را از وضعیت خودتلبان مطلع کنید.

رفیق س :

بو نامه از شما دریافت کردیم. رفقای همکار انجمن در ترکیه نیز راجع به وضعیت شما برای تلبان توضیحاتی دادند. رفیق عزیز قبل از پاسخ UN راجع به شما ما اقدامی کرده بودیم که جهت اطلاع رونوشت آنرا برای تلبان ارسال خواهیم نمود. شیوه برخورد UN علیرغم وضعیت پرونده شما و حمایت‌های که شده، متأسفانه روشی قدیمی در برخورد به فعالین سیاسی جهت تحت فشار قرار دادن آنها است. ما در این زمینه اقداماتی را در دستور کارمان گذاشتیم که متعاقباً به اطلاع شما خواهیم رساند.

رفیق عزیز ج - ع :

زحمات و فعالیت‌های شما مایه دلگرمی ما است. همکاری شما دوستان معرفی شده بوسیله انجمن جهت طی مراحل سرفنی و پذیرش به UN و همچنین پیشبرد فعالیت‌ها و اهداف انجمن در دفاع از حقوق پناهندگان و بویژه کارگران پناهنده قابل قدر دانی و سپاس است. اخبار و گزارشات شما را نیز دریافت کردیم. تقاضا می‌کنیم تا ارتباط خود را از همان کانال یا ما ندانم دهید. راجع به وضعیت شما همانطور که خوان اشاره کردیم احتمالاً پاسخ هیئت کورنیز با دخالت UN تغییر کرده است. متأسفانه نظر سرد شما نیز جزء طیفی از فعالین جنبش پناهندگان ترکیه قرار گرفته اید که یک به یک مورد مجازات UN ترکیه قرار گرفته‌اند. ما در رابطه با وضعیت شما و شیوه برخورد UN به ژنرو دیگر نهادهای بین‌المللی اعتراض خواهیم کرد.

رفقا و دوستان " جامعه مستقل پناهندگان ترکیه " : نامه شما به همراه اسانامه و اطلاعاتتان را دریافت کردیم. آثار فعالیت متشکل شما جهت دفاع از حقوق پناهندگان در ترکیه موجب خوشحالی ما شد. بیهی است که انجمن ما از فعالیت‌های شما و هر شکل دیگری که در دفاع از منافع پناهندگان و حق پناهندهگی شکل بگیرد حمایت می‌کند. اما همانطور که بارها گفتیم ما دفاع از پرونده کارگران پناهنده

قطعنامه ۱۲۶ کنگره اتحادیه های کارگری انگلستان علیه رژیم جمهوری اسلامی

کنگره با ابراز نگرانی شدید موارد زیر در مورد رژیم ایران را مورد توجه قرار می‌دهد:

۱- سرکوب گسترده و وحشیانه اعتراضات و تظاهرات کارگران بسیاری از واحدهای تولیدی بزرگ از جمله شرکت جهان چیت، تراکتورسازی تبریز، شرکت تولید پارچه بهشهر، کارگران راه و ترابری شیراز، کارگران شهرداری تهران، که همگی در اعتراضات در شهرهای مختلف ایران علیه نقض حقوق بشر توسط حکام مذهبی - دیکتاتوری در ایران شرکت داشته‌اند؛

۲- آزار و سرکوب کارگران و تحمیل شرایط برده‌وار و محروم ساختن آنان از حقوق اولیه‌شان از جمله حق شرکت در مجامع طبق کنوانسیون ۸۷ و تشکیل اتحادیه‌های کارگری؛

۳- به گفته کمالی وزیر کار: " سطح دستمزد کارگران ایران یک سوم حداقل سطح امرار معاش می‌باشد؛"

۴- اخراج تعداد زیادی از کارگران، به ویژه زنان، بدون پرداخت هرگونه غرامت و تضمینی برای آینده آنان. با توجه به نکات فوق، کنگره

الف) نقض سیستماتیک و گسترده حقوق بشر توسط رژیم آخوندی در ایران که شامل دستگیری اختیاری، شکنجه و اعدام کارگران و زنان می‌شود را شدیداً محکوم کرده، و در حالی که تبعیض علیه کارگران را محکوم می‌کند، از رژیم ایران می‌خواهد در جهت بهبود شرایط زندگی و افزایش دستمزدهای آنان اقدامات فوری به عمل آورد.

ب) حمایت خود را از مبارزات مردم ایران برای دموکراسی اعلام می‌دارد.

ج) از شورای عمومی می‌خواهد تا از ICFTU (کنفدراسیون بین المللی اتحادیه‌های مستقل) و ILO (سازمان بین‌المللی کار) درخواست کند که هیئتی را برای تحقیق و بازرسی، و تهیه گزارش جامعی از شرایط کارگران - به ایران - اعزام دارند.

نامه انجمن به اتحادیه TUC

آقای والش

تصویب قطعنامه ای در آخرین کنگره سالیانه اتحادیه های کارگری بریتانیا مبنی بر محکومیت رژیم مذهبی ایران درخواست ارسال هیئت تحقیق از طرف ICFTU و ILO به ایراز باعث دلگرمی ما شد. این اقدام، از جنبه جلب افکار عموم دنیا به مشکلات طبقه کارگر ایران، قدم بسیار ارزنده ای است. انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی بسیار خرسند خواهد شد که در صورت اعزام هیئتی به ایران، نماینده ای از طرف خود با این هیئت همراه سازد.

با تشکر
انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی (انگلستان)

نامه ها و مطالب رسیده به نشریه

... رفقای واحد لندن، گزارش تماس ها و تلاشهای شما در ارتباط با اتحادیه بدستمان رسید. کوشش شما عزیزان برای اعزام هیئتی به همراه نمایندگان این اتحادیه برای تحقیق حول معضلات و بی حقوقی کارگران ایران به این کشور را ارج می نهیم.

... رفیق عزیز ک از فرانسه، نامه و همچنین مبلغ اشتراک نشریه بدستمان رسید. از شما فوق العاده سپاسگزاریم.

... کانون پناهندگان سیاسی ایرانی - برلین، هردو گزارش ارسالی شما در باره "شهادت میثائیل اسکار برست ریش، حزب الهی و خبرنگار ایرنا در دادگاه میکونوس" و "شهادت کلاوس گرونه والد مدیر سازمان اطلاعات داخلی آلمان" در این دادگاه بدستمان رسید. از لطف شما سپاسگزاریم.

... کتابخانه ایرانیان در اشتوتگارت با تشکر فراوان نامه و مبلغ ۲۰ مارک بابت اشتراک نشریه کارگر تبیینی بدستمان رسید.

... رفیق رحیم کانادا، نامه ها و مقالات ارسالی تان بدستمان رسید. در این باره نامه جداگانه ای برایتان ارسال خواهیم کرد.

... رفیق آزاده کارگر دوست، اخبار و اطلاعات ارسالی تان بدست ما رسید. از زحماتتان قدردانی می کنیم.

... رفیق هوشیار، مقاله شما توسط رفقای هماهنگی بدستمان رسید. رفیق عزیز عباس شوان، نامه، گزارشات و نشریات ارسالی تان بدستمان رسید. از لطف شما فوق العاده سپاسگزاریم.

... رفیق امین (هامبورگ) هر دو نامه شما و همچنین کتابی که فرستاده بودید، بدستمان رسید. از لطف شما صمیمانه سپاسگزاریم. تغییر آدرستان به اطلاع قسمت توزیع نشریه رسید.

... رفیق عزیز محمود، هر دو نامه شما به همراه متن تایپ شده مطالب بدستمان رسید. کوشش شما مایه دلگرمی است.

... رفیق عزیز بهزاد، گزارشات ارسالی واحد لندن بدستمان رسید، از این بابت فوق العاده از شما سپاسگزاریم.

... رفیق عزیز ی، عکسها، کلیشه روزنامه های مختلف و مطالب ارسالی تان بدستمان رسید. بسیار متشکریم.

کتابها و نشریات رسیده

* قانون کار و قانون تأمین اجتماعی بانضمام آئین نامه ها و تصویب نامه های مربوطه، گرد آورنده: امین

* راه کارگر، ارگان سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران - شماره ۱۲۰ مهرماه ۱۳۷۳

* اتحاد کار - ارگان مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران - شماره ۴ (مرداد ماه ۷۴) و شماره ۵ (شهریور ماه ۷۳)

* جهان امروز - نشریه سیاسی - خبری - شماره ۱ شهریور ۱۳۷۳
* خه باتی بیکاران شماره ۳ - بلاو کراوه ی ریکخواوی بیکاران له کوردستان (به زبان کردی)

* دفترهای کارگری - سوسیالیستی - شماره ۲۴ - آبان ۱۳۷۳
* بولتن اتحاد نیروهای چپ کارگری - شماره ۱ - شهریور ۷۳

* neue Arbeiter Presse Nr. 792 bis 798

* metall Zeitung der Industriegewerkschaft Metall, Nr. 13 bis 16 - Jahrgang 46

برای آماده کردن راه آهن سراسری جهت تحویل آن به سرمایه داران خصوصی خرج شده است. اعتصاب فوق در آغاز با یک روز در هفته شروع شد و اکنون به دو روز در هفته و بلافاصله دو روز دیگر در ادامه آن رسیده است و همچنان ادامه دارد. این اعتصاب که در ابتدا از یک مذاکره معمولی بین اتحادیه و مدیریت روی افزایش دستمزدها آغاز شد اکنون به سنگری برای دفاع از تمام اجحافات دیگر دولت تبدیل گردیده است. شکی نیست که دولت برای زهره چشم گرفتن از دیگر بخش های کارگران که هم اکنون خود را برای تقابلی مشابه آماده می کنند، نهایت کوشش خود را بکار می گیرد تا این اعتصاب را به نفع خود به پایان برساند. پیشرو کارگری اما باید یک چشم به دولت و چشم دیگر خود را به رهبری بوروکرات کارگران داشته باشد.

م. سهرابی
۱۵ اوت ۱۹۹۴ لندن

اعتصاب کنونی کارگران راه آهن (سوزن بانها) یکی از نادرترین مواردی است که در طول چند سال گذشته توانسته از حمایت اکثر کارگران راه آهن برخوردار گردد. این کارگران توسط RMT نمایندگی می شوند. علت اعتصاب افزایش دستمزد کارگران است. در طول ۱۰ سال گذشته ۳۰ درصد از کارگران بخش سوزن بانی راه آهن بیکار شده اند. در نتیجه مقدار کار آنها اضافه تر و دستمزد آنها همچنان ثابت مانده است. در حال حاضر معدل حقوق آنان چیزی در حدود ۱۸۳ پوند در هفته قبل از کسر مالیات است. خواسته آنان ۱۱ درصد افزایش حقوق است که این رقم تازه آنان را در سطح کارگران بخش های دیگر راه آهن که خود نیز از دستمزد نازلی برخوردار هستند، قرار می دهد. مدیریت خطوط راه آهن که دستورات خود را مستقیماً از دولت می گیرد ادعا می کند که پولی در کار نیست. این در شرایطی است که حقوق هفتگی "باب هورتون" رئیس خطوط راه آهن ۲۳۳۵ پوند برای سه روز کار در هفته است. تاکنون مبلغی در حدود ۷۰۰ میلیون پوند

۱۴- جالب اینکه موضعگیری اینان مقارن است با شروع روابط کشورهای چون کانادا با کوبا!
۱۵- تا آنجا که در حد امکان و توان بوده نشریات متفاوتی را بررسی کردیم که عمدتاً نظرات مشابه داشته و یا فقط به درج خبر بدون هیچ تفسیر پرداخته اند. معدود جریاناتی که موضعگیری نسبتاً صحیح داشته اند عبارتند از: دفترهای کارگری سوسیالیستی، اتحادیه کمونیست بین المللی Internationalist Communist Union و جناح کمونیست بین المللی International Communist League

- ۸- حزب دمکراتیک مسیحی آفریقا (ACDP)
African Christian Democratic Party
۹- کوزاتو (COSATU)
Congress of South African Trade Unions
۱۰- ناکتو (NACTU)
National Council of Trade Unions
۱۱- فسالو (FSALU)
Federation of South Africa Labour Unions
۱۲- یووسا (UWUSA)
United Workers Union of South Africa
۱۳- حزب اسامی کارگران (WLP)
Workers List Party

کانادا:

رحیم عزیز:

نامهها و مطالب ارزشمند ارسالیان را دریافت کردیم. همچنین مطلب ۳۵ ساعت کار در هفته در آلمان نوشته عباس زرنندی را در اختیار مسئولین نشر جزوات انجمن قرار می دهیم تا در صورت موافقت برای تکثیر آن اقدام کنند. بولتن خبری انگلیسی نیز احتمالاً بزودی منتشر خواهد شد. موفق باشید.

فنلاند:

دوست گرامی نعمت زهتابی:

از همکاری شما با انجمن در آن منطقه خوشحالییم در بساره چگونگی پیشبرد امور در آنجا و همچنین تداوم ارتباط شما با دوستان و رفقای دیگر نامهای جداگانه برایتان ارسال گردید از این پس تعدادی نشریه کارگر تبعیدی نیز برایتان ارسال خواهد شد. موفق باشید.

انجمن کارگران پناهنده، ضرورت تشکل شورائی و دمکراسی مستقیم

سیاستشان می سازند. اما بمحض فروکش دوره های انقلابی مردم به خانه هایشان بازگشته و حزب نیز قادر به بازتولید رابطه ای نیست که توده های کارگر را در صحنه سیاسی حاضر و شریک نگه دارد.

این تفاوت طبیعی است، از طرفی برای احزاب پسندیده نیست که مبلغ شرکت واقعی مردم در سیاست روزمره باشند. چون در این صورت جایی برای ایفای نقش سیاسی احزاب باقی نمی ماند. احزاب برای گرفتن قدرت سیاسی خلق شده اند و حزبی که این هدف را در برابر خودش نگذاشته باشد مورد توجه عموم قرار نخواهد گرفت. از طرف دیگر شوراهای کارگری نحوه خاصی از سازماندهی خود مردم هستند و به همین اعتبار شرکت مستقیم خودمردم در سیاست هستند.

۳- شورا برخلاف حزب و اتحادیه وسیله ای در خدمت یک هدف نیست. شورا و نظم شورائی خود عالیترین هدف است. هدف بهترین احزاب (احزاب کمونیست) ایجاد مساوات در کلیه حوزه ها و بخصوص در حوزه مناسبات اجتماعی - اقتصادی است. بعبارت دیگر احزاب کمونیست ادعا دارند که برای جامعه ای می جنگند که در آن نابرابری سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و غیره رخت بریسته و عده ای تحت فرمان عده دیگری نباشند. شورا و نظم شورائی خود ذاتاً برآورنده این عالیترین هدف بهترین احزاب است. در مناسبات شورائی فرد ایزوله و اسیر نظم ناعادلانه از هیچ بهمه چیز تبدیل شده و با شرکتش در شورا و مجامع آن سوت پایانی دوران نابرابری اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را بصدا در می آورد.

نکته مورد تاکید در اینجا این است که شورا متد یا وسیله ای مثلاً در خدمت مصادره اموال بزرگ سرمایه داران و یا ملی کردن سرمایه ها نیست. شورا رابطه ای اجتماعی است که در آن کارگران برای اولین بار با تجربه خود درمیابند که هیچ قدرتی در جامعه بالاتر از قدرت آنها نیست. آنها با تجمعشان بسادگی این امکان را بدست میآورند که تمامی قوانین ضد کارگری و ضد انسانی و ارتجاعی را ملغی کرده و بجای آنان قوانین در خور نیاز کارگران و اکثریت عظیم جامعه را وضع نمایند. با شورا کارگر دارای شخصیت است و روی حرفش حساب میشود. شورا چنان مناسباتی است که کارگر را بدون نیاز به هرگونه اتیکت و فقط بخاطر انسان بودن و عضویت در جامعه به مقام تصمیم گیر، صاحب نظر، مسئول، برنامه ریز و خلاصه به قدرت بلامنازع جامعه تبدیل میکند.

۴- افق سیاسی شورا بمراتب گسترده تر از هرگونه تشکل است که تا کنون شناخته ایم. ما در انجمن جمع نشده ایم که بوسیله آن حقوق عقب افتاده مان را از کارفرما بگیریم. برای آنها جمع نشده ایم که آرزوها و خیالات و تصورات فلسفی و سیاسیمان را از این کانال متحقق کنیم. ما در انجمن جمع شدیم چون احساس کردیم که جنبش ما (جنبش طبقه ما) یک تشکل معین را کمبود دارد و چون احساس میکردیم که دیگر تشکلهای تاکنون موجود بتهنائی قادر به پاسخگویی همه سوالات نبوده اند. اتحادیه ها که هیچ گلی به سینه طبقه کارگر نزده اند و نتوانسته اند جنبش این طبقه را از سطح مبارزه برای مزد بیشتر پیشتر ببرند. احزاب سیاسی نیز چنان فضایی برای اعضا، و طرفدارانشان ایجاد میکنند که آنان تعلق خود را به حزیشان بیشتر از جامعه احساس می کنند.

بعث هویت انجمن طی چند ساله گذشته از زوایای مختلفی طرح شده است. ابتدا این مسئله بطور جدی برای اعضای انجمن طرح نگشته بود پس از یک دوره از فعالیت توافق عمومی به عمل آمد که انجمن یک تشکل سیاسی است. در آستانه مجمع عمومی امسال بعث هویت در سطح تکامل یافته تری قرار گرفته است.

آیا انجمن ما اتحاد عملی در خدمت یک هدف والاتر است؟ آیا انجمن الگوی حزب کارگران کمونیست می باشد؟ آیا باید انجمن را یک تشکل اتحادیه ای دانست یا اینکه انجمن کارگران پناهنده میبایست نمونه تشکل شورائی کارگری باشد؟!

در این مطلب تلاش بر اینست که ضمن توضیح اهمیت تشکل شورائی، درک رادیکال کمونیستی از آن و ضرورت تلاش برای ایجاد نمونه های تشکل شورائی؛ پیشنهاد شود که انجمن ما با مجموعه توان به تبلیغ و ترویج این ایده پردازد. شورا یعنی تشکل دمکراسی مستقیم کارگری و در نتیجه، پیشروترین و رادیکالترین مختصه و واقعیت انجمن زمانی خواهد بود که بکوشد الگوی تشکل دمکراسی مستقیم باشد. در همین مطلب برای اثبات کاملتر طرح مورد نظر نگاه مختصری هم به نقائص نهفته در دیگر تعاریف طرح شده خواهم افکند.

استدلالات من برای اینکه انجمن باید نمونه تشکل شورائی و نه حزبی یا اتحادیه ای - کارگران باشد شرح زیر است:

۱- شورا و وجود شوراهای کارگری تضمین بهتری برای حفظ دستاوردهای سیاسی و اجتماعی هستند. میتوان دلایل متعددی برای اثبات این نظر ذکر نمود. شاید بهترین دلیل شکست طبقه کارگر در شوروی و شرق اروپاست. این شکست بخاطر آن نبود که در آن کشورها احزاب کارگری موجود نبودند. حزب بلشویک روسیه به شهادت تاریخ یک حزب کارگری بود و نزدیک به ۵۰٪ از اعضایش را کارگران تشکیل می دادند. این مثال نشان می دهد که احزاب (حتی حزب کمونیست) از آنجائیکه به شکلی برقرار جامعه قرار میگیرند و همه چیز را - از جمله سیاست - به قبضه خویش در میآورند در مواقع بحران قادر به سد کردن عقبگردهای سیاسی جامعه نیستند.

بررسی تاریخ شوروی اثبات این نکته هم هست که تا زمانی که شوراهای کارگری فعال بودند و در پروسه تصمیم گیریها دارای نقش حیاتی و مهمی بودند خطاهای حزب بلشویک و انعکاس آن در جامعه سبب اختلال جدی سیاسی و اجتماعی نبود. تنها زمانیکه شوراها نفوذ و نقششان را از دست دادند و کنگره نمایندگان کارگران و سربازان قدرتش را در مقابل حزب بلشویک از دست داد و از مهمترین منبع قدرت رسمی کشور به یک مهر پلاستیکی برای تأیید سیاستهای حزب حاکم بدل گشت، انحرافات حزب حاکم به آن درجه که همه مان آگاهیم دلسردی و مخالفت ایجاد کرد.

۲- تنها شورا است که قادر است وسیعترین توده های کارگر و زحمتکش را در سیاست شرکت دهد. نه حزب و نه اتحادیه هیچیک قادر به جلب توده های وسیع طبقه کارگر و اقشار زحمتکش مردم به سیاست نیستند. برعکس هردوی این تشکلهای وسیله ای هستند در خدمت پیشبرد سیاستهای رهبر یا گروه کوچکی از رهبران تشکل. در مقابل شورا رابطه ای میان انسانها ایجاد میکند که امکان دخالت در امورات سیاسی را برای بخش بسیار عظیمی از جمعیت فراهم می کند. اگرچه احزاب نیز در دوره های انقلابی توده های وسیعی را به خیابانها کشیده و وارد

موارد فوق بطور خلاصه باینترتیب هستند: ۱- بدون شورا و سازماندهی شورائی در سطح وسیع، حتی با وجود بهترین و کم عیب و نقصترین احزاب سیاسی و بزرگترین اتحادیه های کارگری هم تضمینی برای رشد بوروکراتیسم، انحراف و کجروی سیاسی در جامعه وجود ندارد. ۲- شورا مردم را به سیاست جلب میکند و همواره آنان را مداخله گر و شریک در پروسه تصمیمات نگه میدارد. ۳- سیستم شورائی تنها نوع رابطه ای است که از طریق آن دمکراسی واقعی و مستقیم میتواند جاری شود. تنها تشکلی که واقعا به توده های کارگر و زحمتکش تعلق دارد. ۴- شورا تضمین بمراتب قابل اتکاتری (نسبت به حزب و اتحادیه) برای حفظ دستاوردهای سیاسی واجتماعی کارگران است. ۵- از آنجائیکه شورا تشکلی جدا از مردم نیست لذا افق سیاسی آن بمراتب گسترده تر و وسیعتر است. ۶- در مورد کارکرد و نقش شورا تجربه اندکی در دست است لذا باید برای ارتقاء آن کوشید. نهایتاً در مورد ایران جذابیت سیاسی شورا بالاست.

بنا به دلایل فوق لازم است که انجمن کارگران تبعیدی خود را الگوی شکل شورائی دانسته و با تمام توان و انرژی در این زمینه به فعالیت تنویرک و سیاسی بپردازد. ممکن است با این ایده مخالفت شود تحت این عنوان که شورا زمانی کارکرد دارد که انقلاب در جریان است و در حال حاضر ضمن قبول ایده بعنوان یک ایده کلی و خوب اما آنرا از جنبه عملی قابل بررسی و برخورد ندانند. مبنای اصلی اینگونه برخوردها به مسئله شورا و ضرورت آن اساساً از همان درکهای انحرافی گذشته سرچشمه میگیرد که حاصل بزرگترین انقلابهای کارگری را فوت کرد و بیاد داد. چنانکه قبلاً توضیحش رفت شورا وسیله ای برای انقلاب کردن یا مصادره سرمایه ها و غیره نیست (اگرچه همه اینکارها بوسیله شورا انجام پذیرد) شورا قبل از هرچیز و در درجه اول یک رابطه اجتماعی نوین میان انسانها است. رابطه ای که انجمن ما هم میتواند در درون خودش اجرایش کند و یا در جهت اجرایش تلاش کند و با جمعبندی تلاش خویش در این زمینه تنوری و پراتیک شورا را غنای بیشتری بدهد. اینکار بدون کاستن یا صدمه زدن به فعالیتهای عملی و نظری تاکنونی انجمن و بدون داشتن هرگونه تناقض با فعالیت تاکنونی ما. انجمن را به چیزی یا پدیده ای نوین با وسعت دیدی بمراتب گسترده تر تبدیل می کند. انجمن ما در آنصورت فعال و مبارز سازماندهی شورائی میشود که عالیترین و پیشروترین نوع سازماندهی انقلابی طبقه کارگر است. با اینکار انجمن ما بعنوان جزء کوچکی از طبقه کارگر ایران یاد میگیرد و یاد میدهد که شورای کارگری چگونه کار میکند، چه مشکلاتی بر سر راهش هست، تا چه اندازه از پس مشکلات کارگران و جامعه برمی آید و چه تغییراتی یا تکاملی باید در سیستم کارکردی و سیاسی آن صورت گیرد.

قبول این ایده از سوی ما باعث برخی تغییرات مثبت در روابط و مناسبات تشکیلاتی میگردد. انجمن دیگر نه به گرایش خاصی واقعا به کل کارگرانی متعلق خواهد بود که تحت فشارهای سیاسی - اجتماعی مجبور به قبول تبعید گشته اند. دیگر پیوستن به انجمن در گرو قبول هیچ چیزی (پلاتفرم یا اساسنامه و غیره) نیست. هر کارگری با داشتن یک معرف برای تأیید کارگر بودنش، مادام که خود را در مقابل سرمایه و دولت سرمایه داری بیابد، بطور اتوماتیک عضو انجمن خواهد بود. واضح است که داشتن نظر متفاوت و عدم قبول پلاتفرم یا اساسنامه بمعنای رد ضرورت این اسناد در انجمن نبوده و همه اعضای انجمن وظیفه تبعیت از کل اسنادی را که با رای اکثریت به تصویب رسیده اند دارند.

میتوان در این مورد صدها مثال آورد. کم نبوده اند احزابی که در دفاع از منفعت تنگ حزبی در مقابل جامعه ایستاده اند. شورا در مقابل اینگونه تشکلهامنفعت جداگانه از جامعه ندارد. همین دلیل باعث میشود که مختصات شورا بگونه ای باشد که امکان بهترین رشد و ترقی جامعه را فراهم آورد و تنها اولویتش رفاه و آسایش مردم یعنی اعضایش باشد.

۵- شورا در ایران سابقه خوبی دارد. هرچه جنگ فرقه ای گرههای سیاسی باعث شده است که مردم از جنگ ایدئولوژیک بیزار شده و با بی علاقهگی سبز شدن احزاب جدید را نظاره کند، در مورد شورا قضیه بگونه ای دیگر است. مردم ایران و بخصوص طبقه کارگر ایران طرفدار شورا و ایجاد شورا است. بیاد داریم که چگونه ایده شورا و ایجاد شوراهای کارگری ظرف مدت کوتاهی اغلب نقاط کارگری ایران را فرا گرفت. بیاد داریم که فعالیت شوراهای کنترل کارگری خواب از چشم حاکمان جدید و سرمایه داران ریود و ایضا بیاد داریم که چگونه حکومت اسلامی برای لوٹ کردن واژه و معنای شورا ارگانهای سرکوبگر خویش در محیطهای کارگری را شورای اسلامی لقب داد. شکی نباید داشت که طرح شدن مسئله شورا از طرف انجمن و رساندن این ایده به گوش کارگران ساکن در ایران پشتیبانی وسیعی را بدنبال خواهد آورد.

۶- برخلاف تجربه فراوان در مورد ساختار و کارکرد و چگونگی تشکیل احزاب سیاسی و اتحادیه های کارگری در مورد شوراهای کارگری تجربه بسیار اندکی در دست است. این یکی از مهمترین دلایل است که بخاطر آن انجمن میبایست یک تشکل شورائی باشد. بهر کشوری در جهان کنونی بنگرید انواع حزب سیاسی را در آن می یابید. در برخی ازکشورها جامعه از تکرر احزاب کاملاً اشباع شده و فراوانی تعداد احزاب خود به یک مشکل تبدیل گشته است. در مورد اتحادیه کارگری اگرچه وجود آنان به کثرت احزاب سیاسی نیست ولی به جرأت میتوان گفت که طبقه کارگر جهانی حداقل در نیمی از کشورها با کمبود اتحادیه کارگری روبرو نیست.

در مورد شوراهای کارگری اما قضیه کاملاً برعکس میباشد. تقریباً در هیچ کشوری از جهان طبقه کارگر دارای این حیاتی ترین تشکل سیاسی نیست. این تشکل برای بورژوازی مطلقاً غیر قابل تحمل است چرا که وجود آن یعنی پایان کار بورژوازی. حتی بهترین و رادیکالترین احزاب چپ نیز حاضر به تحمل قدرت بلامنزاع شوراها نیستند و در عمل با سرهم گذاشتن چند دلیل و تراشیدن برخی اوضاع ویژه فضایی میسازند که شوراها را دور بزنند.

علیرغم تجارب ارزشمند شوراها در روسیه و بخشی ازکشورهای اروپایی هنوز هم برای طبقه کارگر جهانی؛ کارکرد، مکانیسم و نقش شوراها در مناسبات اجتماعی روشن نیست. این درحال است که هریک از ما بارها شنیده ایم که سوسیالیسم یعنی حکومت طبقه کارگر سازمانیافته در شوراها و تشکلات کارگری. حل این تناقض در گرو تلاش هرچه گسترده تر طبقه کارگر همه کشورها در راه کسب تجارب گذشته شوراها، تکامل و غنابخشیدن به این تجارب و پیاده نمودن راه های ممکن زندگی شورایی از طریق رفع اشتباهات در عمل است.

در کشور ما هیچ جریان سیاسی بجز انجمن کارگران تبعیدی شایستگی فعالیت همه جانبه در راه این مهم را ندارد. (منظور من بخشی از فعالین ایرانی است که در خارج کشور بسر میبرند) بهمین خاطر این تشکل باید با درک این رسالت مهم سهم خویش را برای هموارکردن راه دمکراسی مستقیم که تنها رژیم حقیقی و واقعا دمکراتیک می باشد ایفا کند.

سیاسی (شورائی) به یک تشکل ایدئولوژیک (حزب کارگران کمونیست) تبدیل کند، نه تنها موافق ریشه کن شدن گسترده ترین تشکل سیاسی کارگری است بلکه مهمتر از آن به پاسیفیسم عمومی کارگران در عمل کمک میرساند. بعبارت دیگر از آنجائیکه حزب کارگران کمونیست فقط اقلیتی از کارگران را دربرمیگیرد، و هرگونه خصوصی کردن و محدودکردن سیاست و مسائل سیاسی به یک عده و یا یک اقلیت؛ بمعنای منع کردن دیگران از شرکت در سیاست در سطح گسترده است لذا این معنایی بجز دامن زدن به پاسیفیسم سیاسی عمومی کارگران ندارد. باید اضافه کرد که گذاشتن انجمن بجای حزب کارگران کمونیست خودبخود به این معنا نیز هست که ما از حزب کارگران کمونیست تعریف معینی داشته باشیم. حزبی که به کارگران کمونیست متعلق باشد و در شرایط خفقان سیاسی مبارزه کند، هرگز نمی تواند علنی باشد و مناسباتی شل و دلمه ای نظیر مناسبات کنونی در انجمن ایجاد کند. این حزب اگر بخواهد در سیاست نقش موثری بعهده بگیرد، نیاز به برنامه، سیستم تشکیلاتی و مبنای استراتژی و تاکتیکی دارد که سر تا پا از یک تشکل نوع شورائی متفاوت است. یکی کردن پرنسپهای یک حزب کارگران کمونیست با پرنسپ ها و سنتهای کنونی حاکم بر انجمن ما شلیک تیر خلاصی به شقیقه حزب مزبور خواهد بود. بعبارت دیگر نقطه قوت انجمن که تحمل و ترغیب نظرات گوناگون و همکاری این گرایشات نظری در اجرای پلاتفرم مورد قبول و یا مصوب انجمن است، دقیقاً نقطه ضعف حزب کارگران کمونیست خواهد بود. حزب کارگران کمونیست برای کمونیسم مبارزه میکند و حاضر نیست برنامه اش را به سطوح پائینتری کاهش دهد. این عدم تجانس اما مطلق نیست. یعنی اینکه نه در یک شورای کارگری هر کارگری شرکت میکند و نه اینکه پس از تجارب شکستهای گذشته عضویت در حزب مشروط به قبول ایدئولوژی، برنامه، اساسنامه و کلیه اسناد سازمانی است. از طرفی در احزاب میتوانند فراکسیونهای نظری مختلف شکل بگیرند. از طرف دیگر مثلاً در انجمن که یک تشکل نوع شورائی است کارگران مسلمان طرفدار جمهوری اسلامی جانی نخواهند داشت.

دیدگاه دیگری انجمن کارگران پناهنده و مهاجر را نوعی از تشکل صنفی کارگران میدانند. این دیدگاه از دو زاویه دارای نقص جدی است. اولاً بفراموشی سپردن و بی توجهی به ضرورت تشکل سیاسی کارگری (شورا) و فعالیت انجمن در این رابطه شامل این دیدگاه هم هست. ثانیاً خود موجودیت انجمن در شرایط کنونی خلاف این نظریه را اثبات می کند. تجمع کارگرانی که همگی دارای عقاید سیاسی بوده و آرمانشان ایجاد برابری و عدالت اجتماعی و تقسیم امکانات بصورت برابر و در خدمت به عموم است، نمیتواند یک تشکل صنفی باشد. مضافاً اینکه اعضا، انجمن تنها وجه مشترکی که ندارند اشتراک در صنف و حرفه است. در حقیقت اکثریت اعضای انجمن شغلی ندارند تا برای دفاع از موقعیت شغلی خویش به تشکل نیازمند باشند. تازه در صورتیکه این افراد شغلی میداشتند میبایست در اتحادیه صنف خویش که حی و حاضر به فعالیت مشغول است عضو میشدند و پیشنهادات و خواسته هایشان را از همان کانال تعقیب میکردند. جمع کردن کارگران یک صنف براساس ملیت بی توجهی به اولیه ترین اصول مبارزات اتحادیه است.

دیدگاه سوم که اخیراً توسط بخشی از رفقا اینجا و آنجا طرح شده است معتقد است که انجمن یک اتحاد عمل است. از دو زاویه میتوان به این تعریف برخورد کرد. از سوئی این یک حقیقت

اکنون که روشن نمودیم چرا باید انجمن خود را تشکل شورای کارگری دانسته و برای پرکردن جای خالی این تشکل در جنبش کارگری بکوشد باید توضیح دهیم که چرا انجمن نباید الگوی سایر تشکلهای طبقه کارگر باشد. قبل از آن طرح این نکته را لازم میدانم که مدافعه این چهار نظر بدان معنا نیست که آنها معتقدند انجمن از لحظه ای که ایجاد شده است الگوی مورد نظر آنان بوده است. بیش از و مهمتر از این آنها میخواهند تاکید کنند که انجمن میبایست به الگوی مورد نظر آنان تبدیل شود. یا بعبارت دیگر اینکه طبقه کارگر ایران بیش از هرچیز به آن تشکلی نیازمند است که مورد نظر آنان است و انجمن ما در خارج کشور میتواند تمرینی باشد در ایجاد آن تشکل. با این توضیحات بگذارید با استدلال روشن کنیم که چرا نباید انجمن الگوی حزب کارگران کمونیست باشد. اما قبل از این که بشرح نواقص این دیدگاه بپردازم خوب است چند نکته در رابطه چنان حزبی با تشکل شورائی اشاره کنم. اگر قبول کنیم که اعضا، حزب کارگران کمونیست را اساساً کارگران کمونیست تشکیل میدهند، با همین کار، در واقع نوع معینی از رابطه را میان شوراها و این حزب تعریف کرده ایم. کارگران کمونیست بخشی از طبقه کارگر و بایبهارت دیگر رادیکالترین و ترقی خواه ترین بخش طبقه کارگر در شوراها هستند. به اعتبار منفعت مشترک طبقاتی حزب کارگران کمونیست و شوراها کارگری رابطه بسیار نزدیک و متحدانه ای میان آنان برقرار است. اما این رابطه نزدیک نباید باعث شود که مرز میان این دو نوع تشکل را فراموش کنیم. اولاً کارکرد و اهمیت این دو نوع تشکل متفاوت است. حزب کارگران کمونیست مهمترین ارگانسیم برای سازماندهی انقلاب سوسیالیستی طبقه کارگر است، در حالیکه کارکرد شوراها کارگری اساساً تضمین دموکراسی مستقیم است.

ثانیاً، شورای کارگری یک ارگان صد درصد سیاسی و غیر ایدئولوژیک است در حالیکه حزب کارگران کمونیست دارای ایدئولوژی مارکسیسم بوده و یک پلاتفرم و اساسنامه تعریف شده دارد.

ثالثاً، عضویت در یک شورای کارگری محتاج به قبول هیچ چهارچوبی بجز اعتماد و رای کارگران ندارد، در حالیکه عضویت در حزب کارگران کمونیست مشروط به یک اصل مهم است. قبول کمونیسم و برنامه کمونیستی و مبارزه عملی در این راه.

بنابراین مخدوش نمودن مرز میان این دو تشکل و قبول اینکه تشکل کارگران تبعیدی که اساساً نوعی از تشکل شورائی است، الگوی حزب کارگران کمونیست می باشد دارای چند نقص مهم است. نخست، این دیدگاه با همین کار اهمیت چندانی به سازماندهی انقلاب کارگری نمیدهد. میدانیم که سازماندهی یک انقلاب کارگری نیاز به بسیاری مسائل از جمله تلفیق کار مخفی - علنی، تنظیم استراتژی و تاکتیک مناسب و یک تشکیلات بشدت متحرک و مخفی دارد. این مسئله در مورد ایران و کشورهای دیکتاتور زده جهان سوم بمراتب از اهمیت بیشتری برخوردار است. سپردن وظیفه اصلی یک حزب انقلابی به شورای کارگری یا یک ارگانسیم علنی چیزی نیست بجز خواندن فاتحه انقلاب کارگری. علاوه بر این دیدگاه مزبور برنامه و نقش آنرا برای یک حزب کارگران کمونیست کم اهمیت جلوه میدهد. که این یک انحراف شناخته شده در جنبش کارگری کمونیستی است. نیاز شورا و تشکل شورائی به برنامه بهیچ عنوان باندازه نیاز یک حزب به برنامه سیاسی نیست.

دیدگاهی که قصد دارد انجمن کارگران پناهنده را از یک تشکل

باشد. (این فرق دارد با اینکه انجمن باید از حقوق اتحادیه ای کارگران دفاع کند). در مورد اتحاد عمل هم قضیه به این ترتیب است که، تشکلی برای اتحاد عمل کارگران زمانی طرح میشود که طبقه کارگر از تشکل حزبی، سیاسی و اتحادیه ای محروم باشد و تلاشی هم برای ایجاد آنان صورت نگیرد. در حالی که ما میگوئیم این تشکلهای از نان شب هم واجب تر بوده و باید برای تشکیل آنان تلاش بی وقفه ای را سازمان داد.

من نه تنها مخالف تلاش و کمک به ایجاد حزب کارگران کمونیست نیستم بلکه طرح این مسئله در میان کارگران کمونیست ایرانی برای اولین بار توسط خود من و رفیق عطا صورت گرفته است. مقاله من در نشریه راه کارگر اثبات این مسئله است. مسئله این است که از طرفی نمیتوان انجمن را همان حزب دانست و از طرف دیگر حتی با وجود آن حزب، کارگران به تشکل شورائی نیاز دارند و خصوصیات انجمن چه در گذشته و چه در حال حاضر اساساً با یک تشکل شورائی همخوانی دارد تا یک تشکل حزبی.

پایان سخن:

تمامی این مباحث و نظرات در خدمت این خواهد بود که زندگی انسانها و در درجه اول کارگران و توده های تهیدست را از فلاکت و جهنم سرمایه داری چگونه میتوان رهانید. حزب، شورا و اتحادیه و هر تشکل کارگری دیگر همه بخاطر این هدف عالی هست که طرح میشوند. نکته مهم اما این است که رهائی کارگران فقط بوسیله خودشان (نه اقلیتی از آنان بمشابه حزب) امکانپذیر است. قبول این اصل اساسی ما را به این نتیجه میرساند که فقط شوراها هستند که قادرند وسیعترین کارگران و زحمتکشان را در سیاست روزانه بیدار بکشند. نه حزب و نه اتحادیه قادر به چنین کاری نیستند. از طرفی متأسفانه تجربه اندکی در مورد شوراها، ساختمان، کارکرد و اهدافشان در دست می باشد و این در حالی است که فقط با ارتقاء این تجربه میتوان مسیر دمکراسی کارگری و بیدار کردن وسیعترین کارگران را در کارزار و جنگ سیاسی - طبقاتی علیه جهنم سرمایه داری هموار نمود. اگر ما این مسائل را واقعی میدانیم پس باید در عمل برایشان اقدام کنیم. اگر قبول داریم که شوراها برای کارگران از حزب هم مهمتر هستند، نتیجه عملی آن این خواهد بود که خود را فعال، مدافع و پشتیبان راه ایجاد شوراها بدانیم. قدم اول در این راه تبدیل انجمن به یک تشکل واقعی شورائی است.

مهمترین نتیجه و تاثیر چنین قبولی اساساً در حوزه مناسبات داخلی انجمن خواهد بود. در یک مناسبات شورائی مسئولیتها، کارها، امکانات و ارزش انسانها کاملاً برابر است و هیچکس دارای حق ویژه نخواهد بود. هیچکس نباید برای ابد عضو هیئت تحریریه، هماهنگی، سخنگوی تشکل و غیره باشد. درست بشیوه کارگران داخل میتوان پیشبرد این کارها را بشیوه انتخاب نماینده پیش برد.

حوزه دوم تاثیر در زمینه تبلیغ و ترویج انجمن خواهد بود که باید از این به بعد با تمام توان پشت ایده ایجاد شوراها و رابطه شورائی رفته و به کارگران ایران و جهان بگوید که از همین امروز در بین خود و در جامعه شان تا جایی که امکان دارد روابط شورائی ایجاد کنند.

آرام
آگوست ۹۴

است که انجمن نوعی از اتحاد عمل است بدین معنا که عده ای کارگر با اعتقادات و تعلقات سازمانی مختلف و یا غیر سازمانی و مستقل جمع شده اند که حول پیاده کردن و متحقق نمودن پلاتفرم انجمن همکاری کنند. این تعریف اما در ذات خود دارای نقص است. اولاً اینکه پلاتفرم انجمن چیز ثابتی نیست و طی زمان دچار تغییر شده و می شود. ثانیاً اتحاد عمل نمیتواند پایداری و تداوم تشکیلاتی انجمن طی پنج سال گذشته و سالیان آینده را توضیح دهد. انجمن به اعتبار اساسنامه و زندگی سازمانی اتحاد عمل نیست بلکه یک سازمان است. انجمن اراده اش را از چندسازمان دیگر که در تشکیل آن نقش بازی کرده اند نمی گیرد و یا آنرا با تصمیم آنان از دست نمی دهد. این تشکل نیاز تاریخی بخشی از طبقه کارگر ایران است که در اثر افت و خیزهای سیاسی محبور به ترک دیار خویش شده اند، درست مثل انواع تشکل زنان، هنرمندان و نویسندگان ایرانی که ایجادشان ضرورت تاریخی بوده است.

زاویه دوم برخورد به این تعریف اما مهمتر است. تعریف انجمن بعنوان اتحاد عمل همان نقص را در بر دارد که بشکل دیگری الگوی حزب دانستن آن. آیا انجمن بعنوان تشکلی که کارگران ایرانی در آن به بهترین شیوه تمرین دمکراسی مستقیم (دمکراسی واقعی کارگری) را بنمایش میگذارند و مکانیسم دمکراسی کارگری را تکامل میدهند در خود هدف نیست؟؟ اگر این هدف غایی ما نیست پس چه چیزی هدف است. مگر نه این است که ماها میخواهیم مناسبات اجتماعی انسانها و روابط آنان با تولید را دگرگون کنیم و بر این اساس مناسباتی برابر و دمکراتیک میان انسانها برقرار کنیم و بر این اساس مناسباتی برابر و دمکراتیک میان انسانها برقرار کنیم. آیا هم اکنون روابط درونی انجمن تمرین دمکراسی شورائی نیست؟

صرف وجود انجمن به همه کارگران و همه بشریت میگوید که اولاً کارگران قادرند با همدیگر و با دیگران رابطه برابر انسانی ایجاد کنند. آنها نیازی به سرور و رئیس ندارند و خود قادرند مناسبات اجتماعی و سیاسی خویش را تنظیم کنند. آنها بشیوه شورائی کار میکنند و قبول نمی کنند که عده ای سیاستمدار برای همیشه کلیه امورات جامعه را بچرخانند و برای دیگران تصمیم بگیرند.

این مهمترین اقدام مثبتی است که علیه نظام نابرابر اجتماعی میتوان کرد و انجمن می خواهد الگوی این نظام اجتماعی نوین و پیشرو باشد. نظامی که بدون ایجاد آن هرگونه تغییر اقتصادی میتواند دچار عقبگرد شود.

دیدگاهی که انجمن را صرفاً یک اتحاد عمل میداند برای چنین مسئله ای بهای لازم را قائل نیست و این مهمترین نقص آن است. بیاد داشته باشیم چه من که میگویم انجمن، باید الگوی یک تشکل شورائی کارگری باشد؛ چه رفیقی که آنرا الگوی حزب کارگران کمونیست میداند و چه سایر نظرات میخواهیم بگوئیم که انجمن بهتر است طبق آن نظرمعین ستمگیری کرده و یا اینکه انجمن باید چنان تشکلی باشد. عبارت دیگر هر یک از این نظرات میخواهند تاکید کنند که تشکل مورد نظرشان حیاتی ترین تشکل برای کارگران است. در میان چهار نظر البته نظرانی که مایلند انجمن الگوی شوراها، کارگری و حزب کارگران کمونیست باشد می بایست مورد قضاوت و انتخاب قرارگیرند. دلیل اینست که انجمن بخاطر پراکنده گی جغرافیائی واحدهایش و مستقر نبودن اکثر اعضایش در محیط کار نمیتواند یک تشکل اتحادیه ای

کار طاقت فرسا، زندگی پرمراوت و سرنوشت دلخراش کارگر ایرانی

* یک داستان کارگری

چاه شماره ۱۴ محل کارش بود. مته حفاری را تمویض کردند ولی طبق معمول با زحمت! سر و پایش بوی نفت و گاز می داد، انگاری نفت و گاز در تنش مانند خون جاری بود. پیشانی‌ش سیاه شده بود، نفس کشیدن واقعا مشکل بود. عرق از تنش چون آب فرو می ریخت. ساعت ۱۲ ظهر اوج گرما بود. معلوم نبود هوا چند درجه است. کار، کار، کار، بوی اسید چاه همه جا را فرا گرفته بود. وقت ناهار بود می بایست کنار محل کار در مدت نیم ساعت ناهار را خورده و باز به کار بر می گشتند. با عجله دستمال ناهار را باز کردند، نان و پنیر و پیاز، اکثر ناهار کارگران بود، در این گرما این هم انرژی کار. او در فکر بچه هایش بود، لقمه های غذا بزور از گلویش پایین می رفت. اشک دور چشمانش حلقه زده بود. وقت ناهار تمام شد می بایست بسرعت به سر کار خود باز می گشتند. چقدر زجر آور است نیم ساعت وقت ناهار. باز مته گیر کرده بود، آن را با زحمت فراوان در آوردند و مته نو سر جایش گذاشتند. حفاری پشت حفاری آنهم برای رژیم جنایت کاری که حقوق و مزایای آنان را پایمال می کرد. دمای بالای هوا از یک طرف و خستگی کار و نبود وسایل ایمنی از دیگر سو کار را طاقت فرساتر می کردند.

او در فکر کارگران در بند رژیم بود، در فکر کارگرانی بود که خانواده هایشان منتظر آنان هستند که با دست پر به خانه باز گردند. او در فکر گلی دختر کوچکش بود که قرار بود برایش عروسک بخرد و او را به پارک ببرد و می بایست برای پسر بزرگش قاسم کیف و کتاب مدرسه بخرد و برای قادر پسر دیگرش خط کش و پاککن و مداد رنگی بخرد و یادش آمد که زنش به او گفته که صاحبخانه چندین مرتبه برای گرفتن کرایه خانه آمده و گفته اگر ایندفعه کرایه خانه را نپردازند از خانه بیرونتان می کنم. او در این فکر ها بود که یکدفعه قلاب دکل حفاری برید و با سرعت هر چه تمامتر به سمت پایین آمد. یکی از کارگران پرید تا او را نجات دهد ولی خیلی دیر شده بود و قلاب به کمر او برخورد کرد و کمر او را خورد و خاک شیر کرد. تیکه های بدن او همراه با خون به هوا پرتاب شد و صدای او را خفه کرد.

درب خانه او را زدند، دخترش گلی خود را به سرعت به حیاط رساند و داد زد بابام اومده و حتما این دفعه برایم عروسک می خره و همسرش با خودش گفت که حتما کرایه خانه را امروز به صاحبخانه خواهم داد! اما وقتی گلی درب را باز کرد قیافه کارگری را دید با لباس های آلوده به نفت و گاز مانند او، که اشک دور چشمانش حلقه زده بود.

تابستان گرم سال ۱۳۷۲ بود. ساعت ۶ صبح روز شنبه اولین روز کار هفتگی باز فرا رسیده بود. طبق معمول با حالتی خسته از توی رختخواب کهنه خود بلند شد و با عجله بسوی دستشویی رفته و سروصورت خود را شسته و وارد حیاط شد. لباس های کار خود را که توی حیاط افتاده بود و بوی نفت و گاز و اسید می دادند پوشید. او می بایست راس ساعت ۷ سرکارش حاضر و مشغول کار شود. لباس هایش را پوشید با عجله کفش های زوار دررفته خود را بپا کرد و نگاهی به زن و بچه هایش کرد که چطور در رختخواب کهنه و مندرس خود بخواب رفته و به امید او زندگی می کنند. دلش یک لحظه گرفت، خواست دختر کوچکش را ببوسد، نگاه به ساعت کرد دید دیر شده. ساعت ۶/۳۰ صبح را نشان می دهد. با عجله از خانه خارج شد، وقتی به آخر کوچه رسید در دلش به خودش ناسزا گفت که این چه عدالتی است که ۳ ماه حقوق نگرفته است. دلش سیاه شده بود و انتظار بی حقوقی را تا کی باید تحمل میکرد. رفت تا سر جاده رسید. نسیم نسبتا گرمی به صورتش خورد. پیش خود گفت: وقتی صبح هوا اینطور باشد ظهر هوا چند درجه است. شاید ۵۰ یا ۵۵ درجه خواهد بود البته آنهم در زیر سایه نه آفتاب. دستش تاول زده بود. با دندانش پوست تاول ها را می کشیدو فشار می داد. در این فکرها بود که یکدفعه صدای علی دوستش را شنیدند. صدای علی توجه اش را جلب کرد و به علی سلام کرد و با هم مشغول صحبت شدند. علی هم مانند او عجله داشت تا سر کارش حاضر شود.

ماشین زوزه کشان آمد. همان ماشین همیشگی یک وانت بار داغان با چرخهای ساییده شده و بدون آج! ماشین ایستاد. هر دو با عجله پشت وانت پریدند و کنار بقیه کارگران، خود را جای دادند. کارگران با زحمت هر کدام یک قسمت از پشت وانت بار را گرفته بودند تا پایین نیفتند. ماشین حرکت کرد. کارگران پچ پچ کنان راجع به حقوق و مزایای عقب افتاده صحبت می کردند. ماشین چند جا ایستاد تا کارگران خسته از کار و کارگاه را سوار کند. بالاخره ماشین در ساعت پنج دقیقه به هفت به محل کارگاه رسید. کارگران یکی یکی مانند گوسفندان از ماشین پایین می پریدند و با عجله سرکار خود می رفتند. سرپرست کارگاه در محل کارگاه ایستاده بود و نگاه پر معنی به ساعت خود میکرد. یک نگاهی هم به کارگران و به خصوص به او و علی کرد که عجله کنید و او با یک نگاه تند، نگاه سر پرست کارگاه را پاسخ داد. رابطه خوبی بین او و سرپرست کارگاه وجود نداشت زیرا او همیشه اعتراض می کرد.

پیرامون مسئله چهار روز کار در هفته

از طرف دیگر ۱۰۶ میلیون کارگر بیکار وجود داشته و بیش از ۷۰۰۰۰۰ نفر مجبور به کار نیمه وقت هستند، چرا که کار تمام وقت پیدا نمی شود.

دلیل اهمیت مبارزه برای ساعت کار کمتر

امروزه چه در سطح جهان و چه در کانادا بیشترین فشار، مشکل اقتصادی، بیکارسازیها و فقر توده ای گریبانگیر کارگران می باشد. ساعت کار کمتر در هفته با برنامه ریزی صحیح، در عین حال که می تواند برای کارگران بیکار یا در حال بیکار شدن، صدها هزار شغل ایجاد کند، همچنین شرایط کار دیگران را بهتر می سازد. خواسته ساعت کار کمتر در هفته با ضروریات عینی کارگران گره خورده است. کمبود کار برای برخی و اضافه کاری برای بقیه. شعار ساعت کار کمتر خواسته ایست که منفعت طبقاتی و عمومی کارگران چه استخدام شده و چه بیکار را مطرح و مورد توجه قرار می دهد. باید توجه نمود که پدیده بیکاری به کارگران شاغل نیز آسیب می رساند. به عبارت دیگر، بیکاری سلاح عمده کاپیتالیسم بر علیه افزایش حقوق، امنیت شغلی و برنامه های رفاه اجتماعی می باشد. همچنین بعنوان یک فشار دائمی برای کار شدید و سخت، سرباز زدن از رعایت استانداردهای کار، بهداشت و ایمنی محل کار، و ضعیفتر نمودن اتحادیه ها بکار می رود. پدیده بیکاری از لحاظ سیاسی نیز زمین حاصلخیزی برای فاشیسم و انواع جنبش های ارتجاعی می باشد. طرح کاهش ساعت کار در هفته بمراتب مهمتر از یک موضوع مرافعه اقتصادی می باشد و عمیقاً بر بهبود جامعه، بهداشت و سیاست تأثیر می گذارد. برای مثال وسیله عمده ایست برای کاهش خستگی طاقت فرسای جسمی و روانی ناشی از کار. در عین حال که امنیت شغلی محل کار را نیز بالا می برد، همچنین به فعالیتهای خانوادگی و در نتیجه تقسیم عادلانه وظایف بین زن مرد فرصت و زمان بیشتری می دهد. از نتایج دیگر میتوان به وجود زمان بیشتر برای شرکت و مداخله در سیاست و سازماندهی و کار داوطلبانه اشاره نمود. این امر تسلط و کنترل متخصصین صاحب کار بر آموزشگاهها و انستیتوها را سست و ضعیف خواهد نمود.

وجود زمان آزاد هدف ضروری و اصلی برای هر جامعه سوسیالیستی است. چگونه کارگران منفرد می توانند در اداره و خودگردانی یک جامعه نقش غالب داشته باشند در حالیکه زمان کافی برای سازماندهی، مطالعه و دخالت فعال ندارند؟ باید دقت نمود که مبارزه برای چهار روز کار در هفته یکی از مهمترین پیشنهادهای ما است. این طرح البته پاسخگوی بیکاری یا فقر نیست، چرا که معضلات کاپیتالیسم فراتر از اینهاست. همچنین طرح فوق نه نافی ضرورت مبارزه برای اشتغال عمومی و دیگر معیارهای ایجاد کار، و نه آخرین سخن برای مبارزه در جهت سوسیالیسم است. اما چهار روز کار در هفته یک رفم عمیق تاریخی و تغییر رادیکال زمان کار در کانادا خواهد بود.

ترجمه از واحد کانادا

نوشته زیربخشی از مقاله ایست که در نشریه People's Voice در ماه می ۹۴ به چاپ رسیده است. بنا به اهمیت شعار محوری "کاهش ساعت کار بدون کاهش دستمزد" سعی گردیده تا با حفظ هسته اصلی مقاله، قسمتهایی از آنرا برای آشنایی خوانندگان "کارگر تبعیدی" با مسائل جنبش کارگری کانادا ترجمه و چاپ نمائیم.

چهار روز کار در هفته

اینک ضروریست که مطالبه کاهش ساعت کار (حداکثر چهار روز و یا سی و دو ساعت در هفته بدون کاهش دستمزد) اساس خواسته های سراسری در قراردادهای کار دستجمعی و اقدامات سیاسی - کارگری در کل کشور باشد. چنانچه از آمار رسمی Statistics Canada برمی آید در حالیکه کارگران بیشماری با اضافه کاری خود و خانواده هایشان را از بین می برند، دیگر کارگران ناامید از یافتن کار می باشند.

کارگران استخدامی در کانادا، فوریه ۹۴

ساعت	هزار	درصد
۱-۹	۴۳۶	۴
۱۰-۲۹	۱۶۹۸	۱۵.۷
۳۰-۳۹	۲۸۲۹	۲۶.۲
۴۰-۴۹	۴۷۸۹	۴۴.۳
بیشتر-۵۰	۱۰۶۱	۹.۸
مجموع کارگران ۱۰۸۱۳		۱۰۰

ساعت کار متوسط برای هر کارگر ۳۶.۱

چهل ساعت کار در هفته : افسانه یا واقعیت

آنچه تعجب انسان را در آمار بالا برمی انگیزد، این است که نزدیک به ۶ میلیون نفر یعنی ۵۴٪ از کارگران استخدامی، چهل ساعت یا بیشتر در هفته کار می کنند. طبق آمار مذکور، متوسط ساعت کار برای کارگران تمام وقت چهل و یک ساعت می باشد که قانونا بایستی سی ساعت و یا کمی بیشتر باشد. ساعت کار متوسط برای کارگران نیمه وقت پانزده ساعت می باشد. بدین ترتیب هنوز حتی چهل ساعت کار در هفته در کانادا نیز عملی نشده است. البته آمار مورد اشاره نشاندهنده شغلای مهم و اصلی بوده و شامل کارهای کوتاه مدت و موقتی و اضافه کاری و ... نمی باشد. با احتساب همه اینها در حقیقت ۱۲۷۲۲۰۰۰ کارگر پنجاه ساعت یا بیشتر در هفته کار میکنند.

مصاحبه با رفیق یدالله خسرو شاهی

(قسمت دوم)

مسائلی را هم که طرح کردند همینطور بود. آن انشای سیاسی که سعی کردند بسازند، فقط با هدف جانداختن ما به قالبی بود که ساخته بودند تا سرپوشی باشد برای توجیه این حرکت زننده. همانطور که دیدید مضمون واقعی برخوردشان در حد یک سری اتهامات مسخره و پرونده سازی بود. سپس هم جازدن ما، در همان قالبی که ساخته بودند، و پیاده کردن سناریو همیشگی فرقه های شکست خورده.

این شگردها امروز آنقدر رنگ و رو باخته شده اند، که توسل بدانها فقط نشان میدهد که یک جریان یا گروه به حدی سقوط کرده و دچار واماندگی شده است که راه دیگری در مقابل روی خودش نمی بیند. تاریخ فرقه های پوسیده غیر کارگری پر است از پی پرنسبیبی ها و تخطئه و تحریف دیگران. یادم است پس از انشعاب بخشی از فدایی ها موسوم به ۱۶ آذر از اکثریت، یکباره حزب توده شروع کرد در نشریاتش به افترا زنی علیه افراد انشعابی. آقای هلیل رودی که تا قبل از انشعاب رفیق مبارز قلمداد میشد، مورد بی مهری قرار گرفت. از زمان دانشجویی این فرد، وی را مشکوک قلمداد کردند تا زمان جدائی اش. خلاصه که کم داشت وضعی پیش میآمد که این بابا مامور سازمان سیا قلمداد شود که خوشبختانه (!) شانس آورد و مرد!! همین هلیل رودی بخت برگشته به حساب خودش چندین سال با اینها در یک سنگر "مبارزه" کرده بود، اما همینکه نظریاتش تغییر کرد، شد مامور سیا. این نوع برخوردها اساسا در حزب توده و احزاب مشابه یک سنت جا افتاده است.

اکنون شمار مقام مقایسه، نسبت به روش برخورد حزب آقای کیانوری و آقای حکمت دقیق شوید. ببینید انصافا فرقی میان آنها در این عرصه وجود دارد؟ من میگویم نه! فقط پیشکسوت این روش در این میان حزب توده بوده است.

اینها تا دیروز که فکر میکردند ممکن است انجمن تحت اتوریته آنها درآیدو کارگران مطیع و فرمانبردار آنها بشوند(در حاشیه بگویم در این جهت هم بسیار تلاش کردند که بدانها اشاره خواهم کرد). هی هندوانه بود که زیر بغل ما می گذاشتند. یک روز به مناسبت اینکه این آقایان میخواستند کمیته های همبستگی شان را بوجود آورند، نشستی با برخی از اعضاء ما داشتند. در این نشست که آقای مقدم میخواست کمیته همبستگی اش را، با چهارچوب مورد نظرش اعلام کند و تلاش زیادی کرد تا انجمن را هم به دنباله روی از سیاست خودبکشاند، رو کرد به حاضرین در نشست و گفت: "زمانی که کارگران در انتخاب نماینده شان آزاد بودند، یدالله را به عنوان منتخب خود انتخاب کردند. اما حالا که فشار سرنیزه است، محجوب همه کاره شده است. اگر یدالله قبول کند، می شود مثل رهبران کارگری فلان کشور که دولتشان ناچار شده وجود آنها را در داخل کشور بپذیرد، در مورد یدالله نیز یک کارزار وسیع تبلیغاتی راه انداخت و مثل آنجا، دولت را مجبور کرد که وجود او را نیز در داخل بپذیرد. اما همینکه دیدند بابا آن ممه رالولو برد و ما معتقد هستیم که دوران دنباله روی بسرآمده و بایستی آگاهانه گام برداشت، ما شدیم جناح راست بورژوازی و من هم شدم رهبر فلانتهای درون کارخانجات. اخیرا هم به خیال خود شروع کرده اند به پرونده

دلایل تبلیغات و ضدیت کارگر امروز علیه انجمن

س - همانطور که درجریان هستید بیان نقطه نظراتتان بویژه در مقاله چشم انداز واکنشهای متفاوت و متضادی را از یک طرف درمیان کارگران کمونیست و از طرف دیگر میان گرایشات مختلف چپ بدنبال داشت. عکس العمل نشریه کارگر امروز اوابسته به گروه موسوم به "حزب کمونیست کارگری" و طرح اتهاماتی علیه شما و انجمن یکی از این واکنش ها بود. چرا شما در قبال اتهامات و مسائل طرح شده توسط این گروه پاسخی ندادید و چه نظری در این باره دارید؟

ج - سیماشی های این جریان از نظر من اهمیت چندانی نداشت. به علاوه یکی از رفقا نیز پاسخی بدانها درنشریه شماره ۲۳ نوشت و اخیرا هم رفقای هیئت تحریریه روش ها و شیوه های واقعی و سنت تعریف و تهمت در این "حزب" را بر ملا کرده اند. گرچه شخصا عقیده ام این است که واکنش اینها آنقدر شتابزده و مضحک است که خالی از ارزش هر گونه بحث و برخوردی میباشد، اما درحد پاسخ به سوال شما و بیان علت عدم تمایل توضیحاتی می دهم.

اگر قرار است صحبت از اختلافات واقعی میان ما و اینها بشود لازم است تا واقعیاتی را که طی چند سال بین ما و این آقایان وجود داشته، واقعیاتی که به کارنامه عملکرد اینها در رابطه با جمعی کارگر برمیگردد، ذکر گردد و به قضاوت همگان سپرده شود. فقط این واقعیات میتوانند روشن کنند که چرا و به چه دلایلی یک گروه به یکباره و بی توجه به چند سال رابطه با ما، ناگهان "متوجه" میشود که من "مرتجع و مبلغ بورژوازی" هستم و انجمن کارگران هم سخنگوی طبقات حاکم، و شروع به حملات تبلیغاتی مسخره علیه کارگران پناهنده و مهاجر می کند، در این صورت باید وارد مسائل و جزئیاتی شوم که چندان هم ربطی به اختلافات سیاسی نداشته و اصلا در چهارچوب مسائل نظری نمی گنجد در آن چهارچوب حقایق - حداقل میان ما و اینها - روشن است و دیگر ربطی به ظریف نویسی و انشای سیاسی ساختن همراه با پرونده سازی برای کارگران ندارد. منتها این حرکت آقایان حقیقتا آنقدر عجولانه و مبتذل بود که من فکر می کنم هر انسان آگاهی متوجه ماهیت و اهداف واقعی این "اقدام تبلیغاتی" میشود و نیاز چندانی به برخورد ما نیست. اینها آمدند بدون مقدمه و به طرز بسیار زننده ای، درست مثل احزاب پارلمانهای سرمایه داری که در آستانه یک شکست انتخاباتی قرار گرفته اند، با توسل به سوژه ای شروع به شلوغ کردن اوضاع "برای خراب کردن حریف" نمودند. فکر می کنم هر فرد آگاهی متوجه شده باشد که یک نوع هراس و در نتیجه یک شتابزدگی کودکانه محرک چنین تشبثاتی از سوی آنها است. اینها آنچهان فضای آلوده ای درست کردند که اساسا وارد شدن در این فضای آلوده بنظم شایسته مانیست. محتوای

شده بود تا به جمع آنها بپیوندم. اما من بدلیل ترکیب ابتدائی آن جمع، از شرکت در آن خودداری کرده و همراه چند کارگر، انجمن کارگران پناهنده و مهاجر را در انگلستان بنیان گذاشته بودیم. ترکیب اولین مجمع عمومی آن جمع در آلمان در اصل متشکل از دو جریان بودو حرکت بنام آنها تداعی میشد، که یکی از این جریانات حزب آقای حکمت بود. در این مقطع یعنی در مجمع عمومی اول، حدود یکسالی از تشکیل انجمن در آلمان نگذشته بودو بیش از چند شماره نشریه منتشر نشده بود که بین این جماعت و تشکل سیاسی دیگر بخاطر اعمال رهبری و اتوریته اختلافات حاد شد و در نتیجه حرکت جمع اولیه با بن بست روبرو گشت. بعد از مدتی به همت و ابتکار چند نفر از کارگران حرکت مجدداً بنا نهاده شد. منتها اینبار عمدتاً زیر نظر و تحت اراده خود کارگران بود. در سال بعد با توجه به استقلال تشکل کارگران در آلمان، من و چند نفر دیگر (از طرف انجمن کارگران پناهنده و مهاجر انگلستان) به این جمع پیوستیم و با تشکیل مجمع عمومی مشترکی، دو تشکل در هم ادغام شدند. ما یک پلاتفرم مشترک دادیم که در سال بعد تکمیل شد و با نام انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی فعالیت خود را تداوم دادیم.

از این دوره به بعد تمام تلاش وابستگان این حزب آن بود که به هر شکل ممکن بتوانند سلطه خود را بر تشکل اعمال کنند. آنها که قبلاً درگیری هائی با دیگر گروه رقیبشان در آلمان داشتند، در این مرحله شروع کردند همان روش و اعمال را این بار در قبال فعالین مستقل پیش ببرند. من اینجا برای طولانی نشدن مطلب از ذکر جزئیات خودداری می کنم و عملکرد آقایان را در مقاطع مشخصی که بازتاب بیرونی هم داشته است، بیان می کنم. تقریباً حدود سه سالی از فعالیتهای انجمن گذشته بود که اینها دست به انتشار نشریه کارگر امروز زدند و مواردی از پلاتفرم انجمن را در دستور کارشان قرار دادند. البته نه ما و نه هیچ یک از رفقای کارگر نه تنها حساسیتی روی حرکت فوق نداشتیم بلکه از این اقدام خوشحال هم شدیم و از آن استقبال کردیم. چرا که اساساً بر این عقیده ایم که هر چه جریانات و نیروهای دیگر که بنا به دلایل تاریخی و طبقاتی عملاً از جنبش کارگری و معضلات انقلاب کارگری فاصله گرفته اند به این عرصه نزدیکتر شوند، خود بیانگر پیشروی و موفقیت طبقه کارگر و قشرهای پیشرو آن می باشد.

همین جا اجازه بدهید تا به موضوعی اشاره کنم. قبل از دستگیری من در سال ۶۰، ما به همراه چند تن از رفقا نشریه ای کارگری به نام "خبر کارگر" منتشر می کردیم. این برمیگردد به سالهای ۵۸ و ۵۹. نشریه "خبر کارگر" یک سیاست مستقل کارگری را پیش می برد. ما در آن نشریه دولت را مشخصاً "دولت بورژوازی عمامه" می خواندیم. از اینرو دیدگاه ما نسبت به رژیم جمهوری اسلامی بطور واضح در آن بیان شده است. هم اکنون دو نفر از رفقای که با همکاری هم این نشریه را منتشر می کردیم، در خارج از کشور به سر می برند. در زمان انتشارنشریه رضا مقدم توسط یکی از همین رفقا درارتباط با دریافت نشریه "خبر کارگر" و توزیع آن با من آشنا شده بود. حال چه شده که بدستور "اربابش" شروع به لجن پراکنی کرده است، مسئله ای است که توضیح میدهم.

در هر صورت بر همین اساس هم وقتی که در زمان چاپ اولین شماره های نشریه، آقای مقدم سراغ من آمد و درخواست مصاحبه با من کرد، از آن استقبال کردم. اگر به همان مصاحبه مراجعه کنید، متوجه میشوید که همانجا سعی کردم دوستانه نشان دهم که

سازی دیگری علیه من. باید بگویم حتی پرونده سازان رژیم جمهوری اسلامی هم در زندان و زیر شکنجه قرار دادن من، توانستند ثابت کنند که من عضو هیچیک از سازمانها بوده ام. رژیم مرا در مقطع سال ۶۰ دستگیر کرد که سازمان اکثریت نه تنها هیچ مشکلی برای آن ایجاد نکرده بود بلکه رژیم در آن مقطع در مقابل جریانات دیگر فعالیت آن را آزاد گذاشته بود.

خوب در مقابل این همه بی اصولی و شارلاتانیسم سیاسی آدم چه بگوید! آیا بهتر نیست که بعنوان عده ای کارگر آگاه که عمری شرافتمندانه زندگی کرده و نان زحمت خود را خورده ایم خودمان را از این بازیهای آلوده و کودکانه کنار بکشیم و اجازه دهیم تا زمان حقایق را برای همگان روشن سازد. من با چنین برداشتی و اعتقاداتی نسبت به این مسئله سکوت را ترجیح دادم.

دلیل دیگری هم البته وجود دارد. میدانید مشکل اساسی دیگری که در ارتباط با آقایان هست اینست که انسان نمیداند با چه کسی طرف است. افرادی که هیچگونه هویت اجتماعی ندارند و اصلاً معلوم نیست که فلان اسمی که در نوشته می آید وجود خارجی دارد یا نه. زیر فحشنامه هایشان هر نام مستعاری که دوست دارند می نویسند و مسئولین حزبی هم هر وقت که لازم دیدند با زدن یک جمله "مسئولیت نظرات با نویسنده است"، میتوانند از زیر بار مسئولیت اعمال و گفته های خود شانه خالی کنند. راه انداختن جنجالهای اینچنینی تحت عنوان اسامی مختلف و نمایشات فرمایشی آدم را به یاد نشریه "جیغ و داد" و "چادر وحدت" (وحشت) جلوی دانشگاه می اندازد.

واقعاً درست گفته اند که "خصوصیت و ارزش رهبران دقیقاً با ارزش حامیان و پیروان قابل سنجش است". فکر می کنم که توضیحات داده شده دلیل عدم پاسخ مرا تا حدودی روشن کرده باشد.

س - رفیق یدالله ما هم با شما کاملاً موافقیم که تا حد امکان از آلوده شدن به فضای ناسالمی که این گروه تلاش کرده ایجاد کند، دوری کنیم. اما شما به درستی اشاره نمودید که راجع به اختلافات واقعی این گروه با کارگران کمونیست، می بایستی عملکردهای آنها در رابطه با انجمن بیان شود. بنظر ما تلاش برای روشن شدن حقایق در این رابطه ضرورت دارد. از این رو اگر موضوع مشخصی را در رابطه با دلیل تبلیغات این گروه علیه کارگران کمونیست مد نظر دارید، از شما انتظار داریم آنرا ذکر کنید!

ج - برای پاسخ به سوال شما لازم است تا کمی به عقب برگردیم و نحوه برخورد و رابطه این جماعت با کارگران متشکل در انجمن را بررسی کنیم. من فکر می کنم فقط بیان مختصر اتفاقاتی که در این مدت گذشته پیش آمده و توضیح اعمال این آقایان بخودی خود دلیل کردار و حرکت امروز اینها را روشن میکند و نیازی به هیچگونه بحث و بررسی اضافی ای نیست.

یکسال پس از شکلگیری انجمن در آلمان، این حزب به هوادارانش دستور شرکت در اولین مجمع عمومی "کارگران تبعیدی" را با امید به زیر سلطه کشاندن آن صادر کرد. تقریباً در سال ۶۸-۶۷ من به همراه چند نفر دیگر از کارگران در انگلستان حدود یکسالی بود که مشغول بررسی چگونگی جمع کارگران در خارج از کشور بودیم. در آلمان هم این حرکت تحت عنوان جنبش دفاع از حقوق سندیکائی کارگران ایران آغاز شده بود و از من نیز دعوت

آلمان این کار تحت نظر و نام یکی از رفقای با سابقه انجمن صورت گیرد. رفیقی که دارای ۵۵ سال فعالیت پرشمار در جنبش کارگری و کمونیستی ایران است و مورد قبول دو طرف هم بود. این مسئله مورد توافق رضا مقدم هم قرار گرفت و گفت "افسوس ما دست شما!" وی با ظاهرسازی حتی قبول کرد که آنها اسمی از حزب هم نمی‌برند و هرگونه امکاناتی هم داشته باشند در اختیار انجمن قرار میدهند. تمامی این حرفها در حضور ۷ نفر زده شد که دو نفر از اعضای این حزب و بقیه کارگران کمونیستی هستند که حداقل تا به امروز این گروه آنها را عامل بورژوازی قلمداد نکرده است!

پس از چند روز به یکباره ما متوجه شدیم که رضا مقدم کمپین بین المللی همبستگی با کارگران ایران را اعلام کرده و خودش را هم بعنوان هماهنگ کننده آن معرفی نموده است. سیر قضایا نشان داد که اینها کارها را بنا به میل خود قبلاً سازمان داده بودند و اساساً هدف اصلی منحل کردن انجمن و تحت سلطه قراردادن آن بوده است. آن صحبتها و توافقات و غیره هم صرفاً یک حرکت سیاستمدارانه ای بود که در مقطع مجمع عمومی و با هدف دلسرد کردن تعدادی از رفقای خوب ما (منهای دو نفری که بصورت فرمایشی استعفاء داده بودند) و نهایتاً کنارگیری آنها از انجمن صورت گرفته بود. یکی از اهداف آن نمایشات این بود که اینها به اصطلاح خودشان نشان بدهند و با وانمود کنند که "بله ببینید ما حتی حاضر شدیم یکی از اعضای انجمن را مسئول کمپین همبستگی کنیم و با اینها کار کنیم ولی آنها نخواستند".

به هر صورت با این طرز عمل و داستان بود که کمیته های همبستگی را با جار و جنجال اعلام کردند. اما ما علیرغم شناخت از اهداف و ماهیت این جریان از نفس شکل گیری چنین تشکلاتی و فعال شدن تعدادی از دوستان علاقمند به این کار و خلاصه دنبال کردن اهداف مشترک خوشحال شدیم و همانگونه که قبلاً هم اشاره کردم هر حرکتی در عرصه جنبش کارگری چنانچه قدمی در جهت منافع واقعی کارگران باشد، با وجود تمامی تنگ نظری های کوتاه نظرانه ای که در خود داشته باشد مورد استقبال ما قرار گرفته و خواهد گرفت.

مقطع دیگری که اعمال و حرکات فرقه ای و زنده این آقایان بناچار شکل علنی بخود گرفت، زمانی بود که من مطلبی تحت عنوان "حزب بزبان ساده" در نشریه کارگر تبعیدی نوشتم. جالب اینکه بلافاصله اینها یک سوژه ساخته و دست به اقدام زدند. دو تن از اعضای حزب فوراً نامه ای در اعتراض به من نوشتند مبنی بر اینکه چرا شش ماه پیش که من با بی بی سی مصاحبه کرده بودم، در رابطه با فعالیتهای اتحادیه ای اسم حزب آقایان را نبرده ام. این نامه را به بخش فارسی رادیو بی بی سی ارسال و در واقع از دست من به این رادیو شکایت کردند. تأثیر و انعکاس این حرکت کودکانه اینها را در مخصصه قرار داد و بخاطر عجولانه بودن حرکت اساساً دنبال آنرا نتوانستند بگیرند. بقول معروف بخاطر بد بودن سوژه اقدام تبلیغاتی ناکام ماند. همه حرکات نشان میداد که اینها منتظر فرصت مناسب هستند. بعد از مجمع عمومی موفقیت آمیز سال قبل بود که من طی نوشته ای نظرم را راجع به شکل و نوع فعالیت کارگران در خارج از کشور و همچنین در مورد جایگاه مدعیان رهبری طبقه کارگر در شرایط فعلی بیان کردم.

اینها متأسفانه اینقدر بیمایه هستند که در یک بحث سیاسی هم مشابه و ادامه حرکات فرقه ای و رهبری طلبانه گذشته خود را

پذیرش مصاحبه بمعنای همکاری با "حزب" نیست و اساساً این گروه را قبول نداشته و حرکات تاکنونی اش را تأیید نمی‌کنم. چنانکه در ابتدای آن مصاحبه با کنایه اشاره کرده بودم: "شما اسم نشریه را گذاشته اید کارگر امروز و من کارگر دیروز هستم". من بر اساس شناخت و تجربه ای که از این گروه بدست آورده بودم دقیقاً میدانستم که اینها برای خودشان (روی فعالین مستقل و از جمله من) حساب باز کرده اند و از طرف دیگر در عمل هم در همان دوره نشان داده بودند که هر حرکت و اقدام اینها متأسفانه در درجه اول از زاویه تنگ فرقه ای صورت میگیرد و به همه چیز و همه کس که در حصار تنگ تفکرات فرقه گرایانه شان ننگد هزار ایراد و اشکال و تهمت نثار میکنند.

به هر صورت پس از انتشار کارگر امروز با احساس رقابت و تنگ نظری آنها نسبت به انجمن تشدید شد. مسئله از آن زمان حادتر شد که این گروه دریافت در میان کارگران مستقل (در خارج از کشور) جایی ندارد و غالب کارگران فعال انجمن را تشکل خود و نشریه کارگر تبعیدی را تریبون واقعی خود می‌دانند. حتی بخشی از رفقای کارگری که به نوعی گرایش به این گروه داشتند در تجربه حرکت انجمن به نفی اینها می‌رسیدند. این امور به خودی خود و عملاً اسامی و القاب و ادعاهای بی پایه و گزافه هایشان را افشا می‌کرد. چنین واقعیاتی کینه توزی "حزب" را علیه انجمن تشدید می‌کردند تا اینکه به افتضاح امروز در غلطیدند.

بهرحال، تا مدتی، هرسال در آستانه برگزاری مجمع عمومی انجمن، یکنفر از اعضای رهبری این گروه به محلی که مجمع در آن برگزار میشد، مسافرت می‌کرد و با تمام قوا تلاش میکرد تا رفقای کارگر را از شرکت در مجمع عمومی منصرف کند، این حرکت دقیقاً زمانی شروع شد که تلاشهای متفاوت و بعضاً خنده آور اینها برای اعمال اتوریته و جلب آراء از طریق لشکرکشی به مجمع عمومی و ... به نتیجه نرسیده بود.

تا اینکه در مجمع عمومی پنجم (دو سال قبل) در روز دوم مشاهده کردیم که یکی دو نفر از اعضای این حزب بدون هیچگونه دلیلی نغمه استعفاء از انجمن را سردادند و یکی دو نفر هم جلسه را ترک کردند. این حرکت کاملاً فرمایشی و با برنامه بود و تمامی فعالین انجمن متوجه قضایا بودند. یک روز بعد از پایان مجمع عمومی پنجم، رضا مقدم که قبلاً به شهری که مجمع در آن برگزار شده بود، آمده بود، تقاضای ملاقات با من و یکی دیگر از رفقای پرسابقه انجمن را نمود. روز قبل از ملاقات ما از قصد رضا مقدم در این دیدار باخبر شده بودیم. به هر حال من و آن رفیق به همراه سه تن از رفقای دیگر نشستی با مقدم داشتیم.

مقدم صحبت خودش را اینطور شروع کرد که قصد دارد کمپین همبستگی بین المللی در رابطه با کارگران ایران اعلام کند و در آلمان نیز یک کمیته همبستگی بوجود آورد و از من و رفیق دیگر درخواست کرد که انجمن کارگران (واحد آلمان) با این کمپین کار کند. ما در پاسخ گفتیم از آنجایی که ما یک تشکل مستقل هستیم و این کمپین بنام حزب شماست، کار کردن ما تحت چنین عنوانی به مثابه دنباله روی از شما محسوب میشود و ما چنین کاری نمی‌کنیم. او توضیح داد که این کمپین نه به اسم حزب آنها باشد و نه به اسم انجمن ما. بلکه به اسم کمپین همبستگی باشد و مسئولیت این حرکت را هم یکی از اعضای انجمن بعنوان هماهنگ کننده داشته باشد. ما با تأکید و قید این شرط که هیچگونه اسمی از حزب برده نشود، گفتیم که حاضر به همکاری هستیم. قرار شد برای گرفتن حمایت اتحادیه ها در

حتی در شکل مبتذل تری تکرار کردند و ظرفیت وارد شدن به یک بحث جدی را از خودشان نشان ندادند.

س - رفیق یدالله شما الان در واقع گوشه هایی از تجربیات خودتان را در رابطه با این گروه بیان کردید. بنظر ما این نکات و تجربیات در کلیت خود می تواند درسهای آموزنده ای برای همه داشته باشدو جمع بندی آنها بوسیله همه فعالین یک ضرورت است. تمامی نکات طرح شده از طرف شما نشان میدهد که این گروه در ادامه کدام عملکردها و سیاستهایش امروز دست به تبلیغات کینه توزانه علیه کارگران کمونیست زده و چه منافع کوتاه نظرانه ای در پس این حرکات زنده نهفته است. اما اینجا سوال دیگری پیش می آید و آنهم اینستکه آیا شما اختلافات و فاصله های سیاسی و نظری را تا چه حد در این میان مؤثر می دانید؟ آیا این اختلافات به همین موضوعات محدود می شوند؟ اصولاً شما چه نظری در باره جایگاه سیاسی این جریان دارید؟

ج - راجع به تجربیات قطعاً همانطور است که گفتید. باید همه ما در جهت جمع بندی از تجربیات متعدد خودمان و درس آموزی از تجربیات سایر هم طبقه ای هایمان تلاش کنیم. در باره مسائلی که توضیح دادم اگرچه در ظاهر یکسری انتقادات از اعمال این آقایان است اما خواستم بگویم چه شد که امروز بعد از ۵ سال ارتباط نزدیک این آقایان با ما، اینک کشفیات جدیدی میکنند.

اعتقاد اینست که اگر قرار باشد روی اختلافات یا ماهیت سیاسی یک جریان صحبت شود ضمن بررسی انطباق یا عدم انطباق گفته ها و ادعاهای آن با اعمال روزمره اش قطعاً باید در درجه اول به برنامه سیاسی و مشی آن توجه کرد. من سیر وقایع را همانطور که بود توضیح دادم تا نشان بدهم که این آقایان علیرغم بیش از یک دهه به اصطلاح تئوری سازی ها و تئوری بافی ها و چسباندن دروغانه خودشان به اصول مارکسیسم، چه روشی دارند. خواستم نشان بدهم که چگونه تئوری و موضعگیری سیاسی - بکارگیری تئوری - برای این آقایان یک ابزار سیاست بازی کودکانه است و اگر منافع تنگ نظرانه شان ایجاب کند چقدر غیر مسئول و بی اصول هستند. چنین اشخاص و دسته هائی (همانند قضیه حزب توده و هلیل رودی) به یکباره نزدیکترین رفقای خود را نیز می توانند عامل بورژوازی، عامل بیگانه و غیره خطاب کنند. همانطور که در رابطه با ما کردند.

مسئله دیگر اینست که اصولاً واحدا و فعالیتهای انجمن مثل یک حزب یا سازمان نیست که اختلافات سیاسی بین ما و حزب مذکور باعث چنین اعمالی از سوی ایشان شود. ما چه در گذشته و چه امروز میان خودمان نظرات و عقاید متفاوت داشته و داریم و اتفاقاً آنرا عامل رشد و پیشرفت میدانیم. روی همین حساب اختلافات سیاسی ما با آنها به هیچ وجه توجیه کننده اعمال آنها نمیتواند باشد - اما منظورم آن نیست که اختلافی وجود ندارد. وجود چنین اختلافی روشن و آشکار است. منتهی مسئله چگونگی برخورد به اختلافات هست.

اینها همه جا میگویند "در هر کجا یک کارگر سوسیالیست وجود دارد که از آرمانهای سوسیالیستی دفاع میکند عضو حزب ماست." حال اگر خود کارگر برنامه اینها را قبول نداشته باشد مهم

نیست، از جوان عاشقی پرسیدند امید به وصال معشوق داری؟ گفت: ۵۰ درصد قضیه درست است. پرسیدند چطور؟ گفت: خود من قبول دارم این میشود ۵۰ درصد. حال منصور خان همه کارگران سوسیالیست را عضو حزب خود میداند و به همین خاطر برایش این توهم پیش آمده که رهبر بلامنازع تمامی کارگران سوسیالیست در ایران (و اخیراً با اعلام ماکت "حزبش" در عراق) میدانند. این ادعا و حرف فقیه عالیقدر این فرقه! اما در عمل در این ینگه دنیا یک کارگر، حالا هر چه که می خواهند او را بنامند، نظرش را در موردی گفته، اینها آنچنان به تلاطم افتاده اند که واقعاً انسان به پوچی و بی مایگی شان پی میبرد. مشکل اینها اینست که آنقدر خودبزرگ بین هستند که اصلاً موجودیتی برای دیگران قائل نیستند و درنحوه برخوردهایشان دراکثر زمینه ها این بیماری کاملاً به چشم می خورد.

یک روز در یک گفتگوی ناخواسته با آقای منصور خان و در حضور رضا مقدم وی در اعتراض من نسبت به سیاستهای کلی این حزب در رابطه با کارگران و بخصوص یک کارگر خاص، اظهار داشت که: "مشکل بعضی از کارگران کمونیست این است که در راس تشکیلات نیستند و اگر آنها را در رهبری قرار دهیم هیچ مسئله ای نخواهند داشت." من در پاسخ گفتم مشکل اساسی شما نداشتن برنامه است، شما هیچگونه برنامه اعلام شده ای ندارید. آنوقت چگونه انتظار دارید کارگران کمونیست حزب بدون برنامه را تائید کنند! منصور خان جواب داد که "تا ماه مه (سال ۹۳) برنامه اعلام می شود."

من به هیچ وجه قصد اهانت به کسی ندارم. اما مسئله بر سر شیوه مشترکی است که تمامی افسار و طبقات در مقابل کارگران دارند. ببینید خمینی آمد و اعلام کرد اول بگویند جمهوری اسلامی (حزب) آری، بعد من قانون اساسی (برنامه) تدوین میکنم و دیدیم که خیلی ها به این تفکر رأی مثبت دادند.

یکی از آنها حزب توده بود که بمانند امت حزب الله بدنبال جمهوری اسلامی بدون برنامه راه افتاد. بعد دیدیم که "ققها" چه "پخی" را بعنوان قانون اساسی تحویل ملت دادند.

حالا منصورخان هم چنین انتظاری از کارگران کمونیست دارد. او میگوید بخاطر جمال نورانی من اول بیائید و به حزب بله بگویند، بعد من یک "برنامه دمکراتیک و ملی" و یا "فوری و حداقل" برایتان می نویسم. در حاشیه باید بگویم که برنامه اخیر اعلام شده از طرف این گروه هیچ ربطی به یک برنامه کمونیستی و کارگری ندارد. این برنامه بیشتر به یک "رساله" شباهت دارد تا چیز دیگری. شما اگر آنرا خوانده باشید، متوجه میشوید که تنها یک بخش "طهارت" کم دارد که بتوان به آن یک "رساله کامل" گفت.

بهر حال من از لحاظ محتوی برخورد تفاوتی بین این دو شکل برخورد نمی بینم. اینچنین افراد و جریاناتی، وقتی هم که صحبت از کارگران میکنند، توده ای بی شکل و ناآگاه را می خواهند که کورکورانه بدنبالشان روان شوند. تمامی افراد و جریانات یا احزابی که کارگران را فقط برای فرمانبرداری و تولید بیشتر میخواهند، ماهیت یکسانی دارند.

راجع به جایگاه سیاسی این گروه سوال کردید. من شخصاً بر اساس شناخت و مطالعه و تجربه ای که از این جریان دارم، این فرقه را نه حزب و نه کمونیست میدانم. اینها با براه انداختن هیاهو و جنجالهای توخالی در خارج از کشور و چاپ نشریات متعدد و پخش مجانی آنها با اتکاء به یکسری توجیهات سیاسی و به اصطلاح تئوریک میخواهند به روی بیش از یک دهه شکست

چگونگی عملکرد و برخوردی که نسبت به تشکلهای کارگری داشته اند، توجه کنید و نمونه های انجمن ماو اتحادیه بیکاران کردستان عراق را در نظر بگیرید و خلاصه در عرصه نظری هم به کلیه برخوردهای نظری به جریانات متعدد که تا کنون داشته اند توجه کنید، تا همین بیماری مزمن و پایه های نظری این افتضاحات سیاسی را در عمل ببینید. تشکل پناهندگی این حزب به راحتی و با آغوش باز ازبازوی مسلح سلطنت طلبان (درفش کابوایی) مارک هدیه میگیرد (رجوع کنید به نشریه شماره ۳۱ همبستگی) آنوقت کارگران پناهنده و مهاجر "ناشر افکار طبقات حاکمه" قلمداد میشوند. حال در نظر بگیرید که اگر بر فرض محال یک تشکل دست راستی کمک مالی به انجمن میکرد، چه بلوایی که علیه ما به پا نمی کردند. ما البته با این شیوه ها مخالفیم و این کارها را در شان خود نمیدانیم.

خلاصه کنم، بنظر من علت این تفکر خودش پا در اشکالات و انحرافات نظری این عده دارد که در پیروی از شیوه استالین هر چیز را حق (پرولتری) و یا باطل (بورژوایی) میدانند و در قالب بندیهای سیاسیشان چیز دیگری جای ندارد. از طرفی هم بر اساس همین برداشتهای غلط خودشان را صاحب سوسیالیسم علمی و قطعاً نماینده راستین پرولتاریا میدانند. طی این ده، پانزده سال گذشته هم، کاری که کرده اند این بوده که این خرافات شبه مذهبی را برنگ تنورهای چپ درآورده اند. که البته این خرافات جز در درون فرقه خودشان مصرف نداشته است و در عمل بطالت آنها به ثبوت رسیده است. اما همانطور که گفتم بخش دیگر قضیه هم همان بیماری است که متأسفانه اقشار نخبه گرا و خرده بورژوا همیشه گرفتارش هستند، برخورد اخیرشان هم به انجمن کارگران اگر چه هیستریک تر از برخوردشان به دیگر جریانات بود، اما از همان قماش و ردیف است، منتهی اینبار اینها چنان آشفته شده اند که عنان از کف داده و بطور رسواکننده ای به ابتذال سقوط کرده اند. با این کارنامه و اعمالی که این عده دارند، حال معلوم نیست که چرا فقط به باند رجوی میگویند "فرقه رجویه" و به باند منصورخان نمیگویند "فرقه حکمتیه"!

صحبتم را با جمع بندی مارکس در مورد برخورد فرقه ها و جنبش مستقل کارگری در این زمینه به پایان میرسانم:

"تکامل فرقه گرایی سوسیالیستی و جنبش واقعی طبقه کارگر همواره در نسبت معکوس با یکدیگر قرار دارند. فرقه ها تاریخاً تا آن هنگامی موجه هستند که طبقه کارگر هنوز برای یک جنبش مستقل بالغ نیست، به محض آنکه این بلوغ کسب شود، تمامی فرقه ها اساساً ارتجاعی اند."

« نامه مارکس به فردریش بولته »

خودشان سرپوش بگذارند.

انترناسیونالیسم برای این گروه تبدیل به سوژه ای شده تا بر بیهوشی سیاسی - اجتماعی و شکست هایش در عرصه داخلی پرده بکشد. اینها با اعلام تشکیل جمعیت های دنباله رو خود و جنجال حول این کارهای سبکسرانه سیاسی میخواهند توجه اعضا و هواداران خودشان و کارگران آگاه را از شکستهای مفتضحانه در رابطه با حرکت گذشته و تنوری پردازیهای بی پایه خود منحرف کنند. این واقعاً نشان میدهد که تا چه حد تجربیات و شعور سیاسی کارگران آگاه را دستکم گرفته اند.

آیا برای هر کارگر مبارز و انسان جدی سیاسی این سوال پیش نمی آید که چگونه میتوان یک جریانی را که در بیش از یکدهه تنوری بافی و ادعا نتوانسته ده هسته کارگری در کارخانجات داشته باشد و یا دو گزارش جدی از یک حرکت کارگری بدهد و حالا آمده بعد از یکسری افتضاحات سیاسی به یکباره دهها تشکل و کمیته بین المللی اعلام می کند، جدی گرفت.

حتماً فردا حزب کمونیست کارگری دبی و شارجه و تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی و کویت هم به همت منصورخان تشکیل خواهد شد و چون اعتقاد دارد که همه کارگران کمونیست عضو حزب او هستند و قطعاً خودش را رهبر بلامنازع کارگران جهان قلمداد خواهد کرد و هرکس هم به حزب وی چپ نگاه کرد، جایش در اردوگاههای کار اجباری خواهد بود.

واقعاً گراستالین زنده بود، جلوی اینها لنگ می انداخت و پل پت هم اگر میبود، سر احترام جلوی آنها خم میکرد. اینها در این گوشه دنیا تحمل یک تجمع کارگری و ظرفیت شنیدن حرف یک نفر را ندارند، حالا تصورش را بکنید که مثلاً اینها در حاکمیت باشند و ده نفر کارگر جمع بشویم و اعلام دسته یا گروه بکنیم. واقعاً فکر می کنید چه بلایی سر ما خواهند آورد؟ متأسفانه باید بگویم که ما شاهد یک فرقه متعصبی هستیم که دچار یک خودبزرگی بینی بیمارگونه ای است و شما به عملکرد و موجودیت این گروه در هر عرصه که دقیق شوید، برجسته ترین مسئله همین بیماری است که سریع به چشم می زند.

به پراتیک این عده در عرصه پناهندگی نگاه کنید. برخورد این عده به فعالیتهای پناهندگان و تشکل پناهندگان ترکیه و اساساً مسائل آنجا خود یک افتضاح جداگانه ای است. همچنین نحوه عمل این عده در رابطه با انجمن مهاجرین و پناهندگان ایرانی در ونکوور و یا شورای پناهندگان و آوارگان ایرانی در کراچی. اقداماتی که اینها در جهت خراب کردن فعالین این حرکتها کرده اند و تهمتها و افتراات آنها علیه فعالین مستقل، آنقدر فراوانند که حقیقتاً قابل بیان نیستند. به عملکرد این گروه در برخورد به مسئله زنان و نمونه مثل نشریه آوای زن در نروژ نگاه کنید! به

ایادی دولتی در کردستان عراق جنایت می کنند

نمایندگان بی خانمانها به نام ابوبکرعلی را وحشیانه به قتل رساندند و چندین نفر دیگر را نیز مجروح ساختند. انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی ضمن ابراز انزجار از این عملیات جنایتکارانه، حمله ایادی رژیم کردستان عراق به تظاهرات را شدیداً محکوم می کند.

۹۴،۱۱،۱

بر طبق اطلاعات رسیده، نیروهای سرکوبگر دولت کردستان عراق در روز اول سپتامبر ۹۴ وحشیانه به صفوف تظاهر کنندگان حمله کرده و آن را به خون کشیده اند. این تظاهرات از طرف چندین اتحادیه کارگری بر علیه تصمیم رژیم کردستان عراق مبنی بر تخلیه خانه های مصادره ای توسط مردم برپا شده بود. در جریان تظاهرات، نیروهای دولتی یکی از

مصاحبه با جری داینک (یکی از فعالین اتحادیه اتوبوس رانی انگلستان)

بخش سوم

طعمه کمپ سرمایه داری شدند و به پرولتاریای سازماندهی شده جهت کسب دموکراسی و زنده کردن سنت مبارزه انقلابی، نپیوستند. این مسئله تأثیر زیادی روی چگونگی رشد آگاهی سوسیالیستی طبقه کارگر به طور کلی گذاشت. از سوی دیگر کارگران کمونیستی وجود داشتند و دارند که زندگی خود را در راه مبارزه گذاشته اند و به اهداف انقلاب همچنان وفادار مانده اند. بدیهی است که فروپاشی شوروی و بلعیدن کارگران توسط امپریالیزم پشت چنین مبارزینی را تا حدودی خالی کرده است. چپ انقلابی در شرایط بسیار ضعیفی به سر می برد و نمی تواند به این شرایط پاسخ مقتضی بدهد. بنابراین وظیفه عاجل ما همانا احیاء کمونیزم و پاسداری سنن انقلابی است. به نظر من در حال حاضر با توجه به شرایط جهانی، در تمام کشورهای متروپل و به طور کلی در کشورهایی که طبقه کارگر در تشکلات خود سازماندهی شده است، سطح آگاهی سوسیالیستی در مقایسه با مقاطع دیگر تاریخی بسیار پائین است. حتی از نوع مبارزین کارگر و کمونیستی که در دهه ۱۹۳۰ فعالیت می کردند خبری نیست. در دهه ۳۰ تشکلات توده ای مورد هجوم و حمله سرمایه داری قرار گرفت و تقریباً از بین رفت. اما در شرایط فعلی سرمایه داری قادر نبود این کار را انجام دهد، بلکه شرایط جهانی خود نتیجه مطلوب را برای آن بیار آورد. این یکی از تناقضات شرایط فعلی است. ما هنوز به اندازه کافی امکان برای فعالیت سیاسی انقلابی داریم.

شرایط کنونی دوره تاریخی دراز مدتی نخواهد بود و اوضاع تغییر خواهد کرد. اگر رهبران فعلی کارگران در تشکلات توده ای به عقب نشینی خود ادامه دهند در آن شرایط ما شاهد شکست فاجعه آمیزی خواهیم بود. سرکوب اعتصاب معدنچیان را نمی توان با روی کار آمدن هیتلر مقایسه کرد. هر دو اینها یک نوع شکست برای طبقه کارگر نیستند. اما چنانچه طبقه کارگر به عقب نشینی خود ادامه دهد و قشر آگاه و انقلابی این طبقه هم نتواند اقشار توده ای این طبقه را متقاعد به برنامه خود و همراه خود کند، شکی نیست که با روی کار آمدن هیتلر دیگری مواجه خواهیم شد که عواقب بسیار بدی برای جنبش طبقه کارگر بیار خواهد آورد.

منظورتان از آگاهی سوسیالیستی چیست؟ و آیا همیشه امکان زنده نگه داشتن آن در میان کارگران وجود دارد؟

آگاهی سوسیالیستی در مقاطع مختلف تاریخی شکل و فرم خاص خود را دارد. به نظر من از مقطع انقلاب اکتبر به این طرف رشد این آگاهی را می توان در اکثریت طبقه کارگر مشاهده کرد. برای توده کارگر شوروی دفاع از شوروی در عرصه رودرروی شوروی و دنیای غرب را میتوان آگاهی سوسیالیستی او تلقی کرد. آنها می خواستند صاحب ابزار تولید شوند. برای نیاز تولید کنند و نه سود. به استثنای کارگران در دیگر کشورها خاتمه دهند. تمام این ایده ها را میتوان به راحتی دال

می گویند با فروپاشی شوروی و بلوک شرق کمونیزم از میان رفته است. آیا این کشورها کمونیستی بودند؟ و اگر بودند حالا چه آلترناتیوی برای کارگران باقی می ماند؟

اولاً کمونیزم از میان نرفته است. دوماً این رژیم ها، کمونیستی نبودند.

تروتسکیست ها این رژیم ها را همیشه دولت های منحط کارگری خوانده اند. آنچه که مسلم است در شوروی انقلاب موفقیت آمیزی به وقوع پیوست. این انقلاب توسط بوروکراسی حاکم به شکست کشانده شد. اما به نظر من تا سال ۱۹۸۹ ما در شوروی شاهد روابط مالکیت دولتی بودیم. جامعه در جهت کسب سود خصوصی اداره نمی شد. برنامه اقتصادی ناقصی، به عبارتی برنامه ای فاسد، وجود داشت. و به همین دلیل دنیای امپریالیزم از شوروی و کشورهای اروپای شرقی بیزار بود. البته نه از رهبری آنان بلکه از سیستم حاکم در این کشورها. آنان از این که واقعیت عینی در شوروی و بلوک شرق به آنان اجازه نمی داد آنطور که مایل بودند بروند و سرمایه گذاری کنند و سود بدست آورند، رنج می بردند. اما فروپاشی همین اقتصاد برنامه ریزی شده فاسد تأثیرات زیادی روی مبارزات طبقه کارگر گذاشت. اکثریت آنان

بدیهی است که حزب انقلابی در انگلستان از شرایط حاکم بر کل جنبش کارگری و کمونیستی در انگلستان تأثیر می پذیرد. بعضی از این تأثیرات ممکن است کاملاً مخرب باشند. بدون داشتن یک بین الملل کمونیستی که قادر باشد به کل روند مبارزه طبقاتی طبقه کارگر در جهان از زوایای مختلفی نگاه کند، امکان رفع این تأثیرات وجود ندارد. یعنی در یک کلام بهره گرفتن از تجارب کارگری جهانی.

بنظر شما چه راههایی برای استحکام ارتباط بین المللی کارگران وجود دارد؟

یکی از وظایف عمده کمونیست های درگیر در کار اتحادیه ای، ایجاد یک جبهه بین المللی از کارگران پیشرو متشکل در اتحادیه های کارگری است. ایجاد همبستگی بین المللی کارگران در واحدهای تولیدی به ویژه شرکتهای چند ملیتی. در شرایطی که سرمایه داران اروپایی نزدیکی کشورهای اروپایی را طلب می کنند و آمریکا، کانادا و مکزیک هم همین روند را دنبال می کنند، ایجاد جبهه ای بین المللی از کارگران کشورهای مختلف به یکی از نیازهای اساسی و عاجل ما تبدیل گردیده است. این خود از قوت نیروی شوونیسم حاکم بر بورکراسی اتحادیه ها در کشورهای مختلف می کاهد. شوونیسمی که مثلاً در انگلستان می گوید: حق کار برای کارگران انگلیسی، زغال سنگ انگلیسی برای کارگران انگلیسی و غیره. مبارزه علیه این

جنوبی بسیار ایده آل باشد. اگر یک سازمان سیاسی در ایران و یا انگلیس سعی کند شرایط کلی مبارزه طبقاتی را تنها از وضعیت و شرایط مبارزه در کشور خود استنتاج کند، خیلی سریع به بدبینی و بی عملی مفرطی درخواهد غلتید. اگر نیروهای سیاسی ارتباط خود با نیروهای انقلابی ای که در کشورهای دیگر و در وضعیت بهتری قرار دارند را حفظ کنند، در شرایط اعتدالی مبارزه انقلابی در آن کشورها، تأثیر مبارزات کارگران یک کشور می تواند به کارگران کشورهای دیگر چشم انداز تاریخی بهتری را نشان دهد. چشم اندازی که در صورت عدم ارتباط با یکدیگر لزوماً نمی توانست وجود داشته باشد. در گذشته و حتی تا حدودی در حال حاضر چپ انگلیس از شوونیسم خاص خود برخوردار بود. بدین معنی که اگر از آنها سؤال می شد، شما برای کمک به انقلاب در ایران چکار می کنید؟ پاسخ می دادند: ما در حال تدارک انقلاب در انگلستان هستیم و همین باید برای کمک به آنها کافی باشد. اما حقیقت این است که شما در حالی که این کار را انجام می دهید باید به لحاظ مادی و معنوی به انقلابیون در ایران هم کمک برسانید. چرا که ممکن است در حال حاضر طبقه کارگر ایران در مواردی خیلی جلوتر از طبقه کارگر اینجا باشد. در نتیجه روند ساختن حزب انقلابی طبقه کارگر در کشور خود و ساختمان بین الملل کمونیستی دو روند جدا از هم نیستند و باید در ارتباط تنگاتنگ با یکدیگر پیش برود.

بر وجود آگاهی سوسیالیستی آنها خواند. اکنون این آگاهی سوسیالیستی باید بر مبنی جدیدی ساخته شود. انتقاد و بررسی انقلابی و پی گیر روندی که در شوروی طی شد را باید محور کار خود قرار دهیم. سؤالاتی از قبیل اینکه: چرا شوروی از هم پاشید؟ اکنون وظایف طبقه کارگر چیستند؟ چگونه باید از این شکست بیرون آمد؟ چگونه باید برای سوسیالیسم انقلابی مبارزه کرد؟ چگونه بین الملل جدید را بر مبنای آگاهی سوسیالیستی کارگران بنا نهاد؟ و انبوهی از سؤالات دیگر مطرح هستند که باید پاسخ مقتضی خود را دریافت کنند.

ساختن بین الملل کمونیستی را چگونه می بینید؟

در حال حاضر تعدادی از سازمان ها و احزاب هستند که می گویند باید بین الملل ساخت تا تمام مشکلات حل شود، در صورتی که ساختمان چنین بین المللی ارادی نیست و باید منطبق با پراتیک آگاهانه و عینی طبقه کارگر انجام گیرد. هیچ مشکلی از میان برداشته نخواهد شد اگر ساختن این بین الملل رابطه ارگانیکی با شرایط مبارزه طبقاتی طبقه کارگر نداشته باشد. مبارزه طبقه کارگر در سراسر دنیا دارای پستی و بلندی های بسیاری است. برای مثال در حال حاضر می توانیم در کشورهایی مثل ایران و یا انگلیس شرایط ناهنجاری جهت پیش برد مبارزه داشته باشیم. این شرایط می تواند در آفریقای

این را در عمل از طریق حساسیت نشان دادن به تمام مسائل کارگران و تکامل بخشیدن به پتانسیل انقلابی این طبقه و شیوه‌هایی که مطالبات انتقالی آن را بیان می‌کند، نشان می‌دهد.

ممکن است مختصری در مورد بحرانی که در جنبش تروتسکیستی وجود دارد صحبت کنید؟

بحران این جنبش بسیار عمیق است. خیلی‌ها فکر می‌کردند که با فروپاشی استالینیزم ثابت می‌شود که انتقاد تروتسکیستی به استالینیست‌ها درست بوده و در نتیجه ما بهره‌مندان طبیعی این روند خواهیم بود، در صورتیکه این برداشت اشتباه است. عده‌ای با هورا کشیدن برای فروپاشی این باصطلاح دولت‌های کارگری منحط، در حقیقت برای سرمایه داری هورا می‌کشیدند. آنها متوجه نبودند که سرنوشت کارگر آلمان شرقی می‌رفت که با سرنوشت کارگران دیگر در آن منطقه یکی شود. بازاری که بسوی کمپانی‌های چند ملیتی و امپریالیست‌ها باز شده است از درجه اهمیت بالایی برخوردار است. بنابراین بحران تروتسکیزم بسیار عمیق و همیشه مبارزه برای دفاع از تروتسکیزم در درون این جنبش ادامه خواهد داشت. گرایش ما معتقد است که باید مبارزه کسانی را که برای تداوم تروتسکیزم واقعی پیکار می‌کنند را به هم جوش داد و از این طریق به بازسازی و احیاء بین‌الملل کمونیستی پرداخت. این را باید بر مبنای ارزیابی خود از حرکت رهبری فعلی انجام دهیم.

ما خواستار بازسازی و احیاء بین‌الملل چهارم هستیم. ما در این جریان مشغول بحث و تبادل نظر با دیگر جریاناتی هستیم که ادعای تروتسکیست بودن را دارند و به طور کلی بر مبنایی همگون مشغول مبارزه در جنبش کارگری هستیم. من خود را متعلق به گرایشی بنام "اپوزیسیون بین‌المللی تروتسکیستی" می‌دانم.

در مورد جریانات سیاسی دیگر در انگلیس می‌توان به WIL (اتحاد بین‌المللی کارگران) که گرایشی لنینیستی-تروتسکیستی است، اشاره داشت. این جریان گرایشی است مترقی و من‌سمپاتی‌زادی به آن دارم. از Workers Power به عنوان یکی دیگر از جریانات جدی می‌توان نام برد، علی‌رغم اینکه با آن اختلافات مشخصی دارم. بهر حال ما آمادگی همکاری در یک جبهه واحد با دیگر نیروهای سیاسی را داریم و حاضریم با جریاناتی مثل، میلیتانت و SWP (حزب کارگران سوسیالیست) در یک جبهه واحد کار کنیم، اما معتقدیم که این جریانات بطور نادرست از وضعیت جنبش کارگری و کار کردن در اتحادیه‌های کارگری دارند. آنها تلاش می‌کنند که خود را در درون اتحادیه‌های کارگری به یک کاراکتر چپ تبدیل کنند. بنظر من وجه مشخصه اساسی یک تروتسکیست واقعی با دیگر افراد و جریانات درون جنبش این است که او سرنوشت خود را در سرنوشت طبقه کارگر جستجو می‌کند و به رسالت تاریخی آن معتقد است و

نوع شوونیسم که از طرف رهبران بورکرات اتحادیه‌های کارگری دامن زده می‌شود، جزء لاینفک این اتحاد بین‌المللی کارگران است. همزمان با انجام این وظیفه، عناصر آگاه طبقه کارگر باید بتوانند بین‌المللی انقلابی سازمان دهند و مبارزه خود علیه سرمایه‌داری را رهبری کنند.

در انگلستان سازمان‌ها و احزاب مختلفی در چارچوب جنبش کارگری فعالیت می‌کنند. بنظر شما کدامیک از اینها مدافع واقعی منافع کارگران هستند؟

سؤال بسیار مشکلی است. البته من خود را یک انقلابی و تروتسکیست می‌دانم. به این اعتقاد دارم که تروتسکیزم ادامه انقلاب سوسیالیستی در روسیه و در راستای همان مبارزاتی است که تروتسکی و لنین برای ایجاد اولین دولت کارگری در روسیه انجام دادند. تروتسکیزم نقطه مقابل استالینیزم است و دارای برنامه‌ای انقلابی برای انقلاب سوسیالیستی. این برنامه مستقیماً با مبارزات روزمره طبقه کارگر همخوانی دارد. این برنامه تنها برای یک انقلاب سوسیالیستی نیست بلکه برای وصل کردن ما به مبارزات طبقه کارگر جهت سوق دادن آن به طرف انقلابی سوسیالیستی و ارتقاء هر چه بیشتر آگاهی قشر پیشرو طبقه کارگر به عنوان رهبران این طبقه است. در حال حاضر من و رفقای دیگری در سازمان بین‌الملل چهارم که سازمانی است دارای گرایشات مختلف تروتسکیستی مشغول مبارزه در جهت دیدگاه‌های خود هستیم.

اعتراض علیه استرداد پناهندگان

افراد مذکور از پناهندگان سیاسی ایرانی هستند و احتمال دبیورت آنان به ایران جدی است. جهت دفاع از حقوق پناهندگی و ممانعت از تحویل پناهندگان به آدمکشان جمهوری اسلامی، علیه دولت ترکیه و UNHCR که مسئول امنیت جانی پناهندگان است اعتراضی کنید!

بنابر اخبار رسیده از ترکیه سه تن از پناهجویان ایرانی در بعد از ظهر امروز ۹۴/۱۱/۲ توسط پلیس ترکیه در شهرستان چروم دستگیر شدند و در آستانه دبیورت قرار دارند.

شماره پرونده افراد دستگیر شده عبارتست از:

- ۱ - شماره کیس ۳۱۵۱ - M
 ۲ - شماره کیس ۳۵۱۲ - A
 ۳ - شماره کیس ۳۵۱۲ - A

انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی

۹۴/۱۱/۲

بدی بسر می‌بریم اما لحظه‌ای شک ندارم که وضعیت به نفع پرولتاریا تغییر خواهد کرد. آنچه از اهمیت زیادی برخوردار است این است که اکنون در شرایط منزوی بودن، باید برنامه انقلابی خود را تدوین کرده و آن را به محک آزمایش بگذاریم و خود را آماده تغییر شرایط کنیم تا بتوانیم در مقطع تغییر، صفوف بیشتری از توده کارگران را به طرف خود جلب کنیم. بلشویک‌ها از ۱۹۰۵ تا ۱۹۱۷ در شرایط انزوای مفرط بسر می‌پردند اما هرگز دست از مبارزه برنداشته و به سازماندهی خود پرداختند و هر چه بیشتر ایده‌های خود را صیقل دادند و زمانی که شرایط آماده شد توانستند رسالت خود را که همانا پیروزی انقلاب سوسیالیستی در روسیه بود به انجام برسانند.

با تشکر فراوان امیدواریم در رسیدن به اهدافتان موفق باشید.

مبارزات کارگران ایران شرکت کرده اند باید بتوانند مبارزات را سازماندهی کنند و حتی اگر امروز که در تبعید بسر می‌برند نباید در پیش برد این سازماندهی تفاوتی قائل شوند. این حق شماست که خود را رهبر کارگران بدانید و مبارزات را سازماندهی کنید. باید از اتحادیه‌های کارگری در انگلیس بخواهید که شما اجازه دهند در کنفرانس‌های آنان سخنرانی کرده و مسائل کارگران ایران را مطرح کنید. انتشارات خود را گسترده و سراسری کنید. تماس‌های خود را با سازمان‌های چپ توسعه بیشتری بدهید، در امور انتشاراتی خود از آنها یاری طلبید که البته فکر می‌کنم بیشتر این کارها را در حال حاضر انجام می‌دهید. بی‌شک پیروزی طبقه کارگر در هر کشور سرمایه‌داری پیروزی طبقه کارگر همه کشورها است.

در حال حاضر در شرایط بسیار

این روند باید جدا از فرقه‌گرایی طی شده و بر مبنای پافشاری بر اصول تکامل یابد.

همانطور که می‌دانید کارگران ایران از هرگونه حقوق سیاسی - اجتماعی و اقتصادی محروم گردیده‌اند، اما همچنان به مبارزات خود علیه بربریت رژیم سرمایه‌داری حاکم بر ایران ادامه می‌دهند. بهام شما به کارگران ایران چیست؟

کارگران مبارز ایران باید بتوانند اتحادیه‌های انقلابی خود را بسازند و در رهبری آنها قرار گیرند، این وظیفه‌ایست بسیار دشوار. اکنون در غیاب اینگونه اتحادیه‌ها که حتی بشکل رفرمیستی، آنطور که در انگلیس وجود دارند و در غیاب هرگونه سیستم دموکراتیکی که کارگران بتوانند از طریق رأی گیری عمومی خواسته‌های خود را بیان کنند، انقلابیون کارگری که تاکنون در

کاهش ساعت کار تا رفع بیکاری بدون کاهش دستمزد

پیام انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی (واحد انگلستان)

به مناسبت ششمین سالگرد کشتار زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷

در تابستان سال ۶۷ رژیم جمهوری اسلامی به جنایتی دست زد که در نوع خود بی نظیر بوده است. هزاران زندانی بی دفاع در فاصله زمانی کوتاهی به جوخه‌های اعدام سپرده شدند. محکومیت این زندانیان تنها و تنها داشتن عقایدی متفاوت از عقاید هیئت حاکمه ایران بود. رژیم جمهوری اسلامی که از سونئی در جنگ هشت ساله‌اش با عراق شکست خورده بود و از سوی دیگر علیرغم وعده و وعید بسیار سطح زندگی توده‌های کارگر و زحمتکش را به مراتب بدتر نموده بود، برای جلوگیری از شورش احتمالی کارگران و توده‌های زحمتکش تنها راه چاره را گرفتن زهر چشم یافت.

خمینی جلاد که دستور اعدام زندانیان را خود شخصاً تأیید نموده بود با این کار فکر می‌کرد از شر مبارزه توده‌ها خلاص می‌شود. رهبران ضد کارگر جمهوری اسلامی از درک این نکته ساده عاجز بودند که کشتن تعداد هر چند بزرگی از پیشروان نمی‌تواند از رشد و گسترش حرکات اعتراضی و سرانجام قیام دو باره کارگران و توده‌های زحمتکش جلوگیری کند. به عبارت دیگر زندانیان سیاسی و سایر پیشروان و مبارزان خود محصول مبارزه توده‌ای هستند نه بر عکس.

کسانی که در قتل عام وسیع زندانها در سال ۶۷ جان خود را از دست دادند مطمئن بودند که راهشان در مبارزات آتی کارگران و سایر توده‌های ستمدیده تداوم خواهد داشت. امروز در شرایطی که نقش سال از این جنایت دهشتناک گذشته است، شورش شهرهای اراک، مشهد، شیراز، قزوین و تبریز که یکی بدنبال دیگری خواب از چشم رهبران رژیم ربوده‌اند در کنار اعتصابات و مبارزات قهرمانانه کارگران صنایع مختلف می‌رود که آرزوی جان باختگان قتل عام سیاه چالهای جمهوری اسلامی را با واقعیت روبرو سازد.

سؤال گرهی امروز دیگر این نیست که رژیم اسلامی رفتنی است یا خیر، سؤال اینست که چه باید کرد تا تجارب تلخ قیام کارگران و زحمتکشان ایران در سال ۵۷ تکرار نگردد. سؤال مهم اینست که آیا یکبار دیگر در بحران‌های سیاسی و اجتماعی کنونی کسانی پیدا خواهند شد که بنام دفاع از اسلام، سلطنت، تمامیت ارضی، خدا و خلق و نظایر آنان بار دیگر نتیجه مبارزات کارگران و زحمتکشان ایران را به سراب کشانده و دوباره آنان را با استثمار، سرکوب، اعدام و در یک کلام با جهنم سرمایه‌داری روبرو سازند یا نه؟ و باید پرسید، آیا دوباره نیروهای سازشکاری پیدا خواهند شد که بنا به ماهیت سیاسیشان به همکاری و همدستی با جنایتکاران بقدرت پرتاب شده بپردازند؟ پاسخ ما به سؤالات مهم اینچنین، تکرار یک اصل و پرنسپ مهم مبارزه کارگران است. اگر کارگران بتوانند در سطوح مختلف اقتصادی و سیاسی و در سطح وسیع خود را سازمان دهند، نیروی اصلی دفاع از دموکراسی و مبارزه علیه نابرابری و استثمار گرد می‌آید، در غیر اینصورت کارگران و زحمتکشان ایران با چشمانی حیرت‌زده یکبار دیگر تجارب گذشته را در قالبهای دیگری تجربه خواهند کرد.

بنابراین پیام ما به مناسبت ششمین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی چنین است. رفقای کارگر، برای دفاع از آزادی و دموکراسی و برای ایجاد نظامی به دور از استثمار و ستم تنها تضمین حقیقی نیروی سازمانیافته شماست. خود را سازمان دهید.

یاد همه مبارزین به خون تپیده گرامی باد!
سرنگون باد رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی!

انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی (واحد انگلستان)

۸ سپتامبر ۱۹۹۴

اطلاعیه تشکیلات بیکاران کردستان عراق

بعد از چندین ماه جنگ و درگیری میان دو نیروی حاکم در کردستان (اتحادیه میهنی و حزب دمکرات کردستان) آزادی، فعالیت سیاسی، تشکلهای مختلف کارگری و تودهای - صنفی در سراسر کردستان مورد حمله و یورش قرار گرفته و این حقوق پایبای و ابتدائی مردم لگد مال می‌شود.

تازمترین خبر این تعرضات و لگدال کردن حقوق ابتدائی، یورش وحشیانه نیروهای ویژه استان - داری سلیمانیه در روز پنجشنبه (۱۹۹۴/۹/۱) علیه تظاهرات مردم بی‌خانه و کاشانه و حاشیه نشین شهر (حامیه) برای تحقق خواسته‌هایشان بود.

تظاهرات این روز، یک اعتراض آرام و حق طلبانه بود و نه تعبیری که استاندار سلیمانیه از کانال تلویزیون شب (۱۹۹۴/۹/۱) از آن نمود و برای توجیه جنایتشان به اطلاع مردم رساند.

این چندمین بار است که بر روی تظاهر کنندگان ناراضی در شهر و شهرکها تیر اندازی می‌شود. در نتیجه تیراندازی این روز نماینده محبوب " بی‌خانه‌های " (حامیه) به اسم ابوبکر علی به سختی زخمی می‌شود که افراد مسلح در کنار پیکره خون آلودش حاضر می‌شوند و به شیوه جنایتکارانهای او را اعدام می‌کنند. مامورین حکومتی در این جریان چندین نفر دیگر را دستگیر کرده و به آزار و اذیت آنها می‌پردازند. در همین روز در ساعت ۵ بعداز ظهر رفیق فرهاد فرج عضو هیئت رهبری " تشکیلات بیکاران در کردستان " توسط قاتلان ابوبکر علی در مقابل چشمان حیرت زده مردم در " فلکه کانی نسکان " دستگیر و به جای نا معلومی انتقال داده می‌شود.

ما این اعمال وحشیانه را محکوم می‌کنیم و خواستاریم که در کردستان آزادی تشکل و اعتصاب و تظاهرات که جزء ابتدائی‌ترین خواسته‌های انسانی است به رسمیت شناخته شده و مورد احترام و رعایت همه جریانات قرار بگیرد. ما خواستار محکومیت جنایات و تعرضات یاد شده بوسیله همه جریانات و تشکلهای هستیم.

تشکیلات بیکاران کردستان عراق

۱۹۹۴/۹/۲

کتابها و مقالات بازتکثیر شده توسط انجمن

علاقه مندان وجود ندارد، بازتکثیر این آثار بصورت جزوات جداگانه، دستیابی به آنها را آسانتر میکند. بدیهی است بازتکثیر این مقالات نشانه تأیید تمامی مطالب مطرح شده در آن از طرف انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی نمی باشد.

تاکنون چندین اثر از جانب ما بازتکثیر شده است و تعداد دیگری نیز در آینده نزدیک بازتکثیر خواهد شد. اسامی جزوات منتشره در زیر به اطلاع خوانندگان نشریه خواهد رسید.

ما از کلیه علاقه مندان و خوانندگان درخواست می کنیم، در صورتی که مقالات و آثار تحقیقی و سودمندی در مورد مسائل میرم جنبش کارگری ایران و جهان در دسترس دارند و برای بازتکثیر به صورت جزوات مستقل مفید تشخیص می دهند، این آثار را در اختیار ما قرار دهند تا حتی الامکان به انتشار آن پردازیم .

یکی از ضعفهای اساسی جنبش کارگری ما، مسئله عدم انتقال تجربیات تاریخی نسلهای مختلف کارگران به یکدیگر و همچنین عدم شناخت کافی از تجربیات کارگران دیگر کشورهاست. متأسفانه در جنبش کارگری ما، به تحقیق در باره تجربیات غنی کارگران ایران و جهان و ثبت و درس گیری از آنها بهای لازم داده نمی شود و این نقیصه در خارج کشورتیز ادامه دارد، تا آنجا که حتی آثار تحقیقی محدودی که نوشته شده اند به اندازه کافی پخش نمی شوند و به دست علاقه مندان نمی رسند.

اقدام انجمن ما به بازتکثیر بخشی از متون و ادبیات مربوط به جنبش کارگری گامی است در جهت رفع این کمبود. در سالهای اخیر مقالاتی در باره مسائل مختلف جنبش کارگری ایران و جهان به زبان فارسی منتشر شده است، اما از آنجا که این آثار به صورت مقالات پراکنده ای در این یا آن نشریه به چاپ رسیده اند و به شکل جزوات مستقل، امکان گردآوری و دستیابی آنها برای

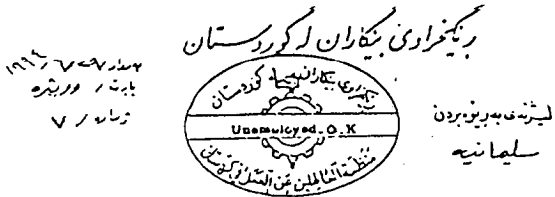
شماره	نام کتاب	نام نویسنده	بها، (مارک)
۱-	یک پرسشنامه کارگری	مارکس	۲
۲-	کنترل سیاسی و سازماندهی کارگری در ایران (۱۳۵۵-۱۳۴۵) یک بررسی مقدماتی	آصف بیات	۳
۳-	تداوم و گسیختگی در سازماندهی مبارزات طبقه کارگر ایران	علی آشتیانی	
۴-	اتحادیه ها و موانع و محدودیتهای قانونی اعتصاب در آلمان	جلیل محمودی	۳
۵-	مصوبات ILO و شرایط کار در ایران	ناصر سعیدی	۲
۶-	کارگران کفش ملی می گویند: " اگر ایران به این شکل بماند، سقوط می کند"	احمد قطبی	۴
۷-	فرهنگ و روند "پرولتر" شدن کارگران کارخانجات تهران	آصف بیات	۳
۸-	شکل گیری طبقه کارگر در ایران	علی آشتیانی	۳
۹-	سندیکالیزم در جنبش کارگری ایران در فاصله سالهای ۱۳۲۵-۱۳۲۰	تورج اتابکی	۳
۱۰-	مفهوم انقلاب در آراء مارکس و انگلس	علی آشتیانی	۳
۱۱-	تأملی به تعرض راست جدید و سستی اتحادیه ها	جلیل محمودی	۳
۱۲-	حدود و امکانات عمل اتحادیه صنفی	پری آندرسن	۳
۱۳-	سهمی در نقد حزب لنینی	رضا آذری	۳
۱۴-	شوراها در روسیه	آندره نین	۳
۱۵-	تجدید حیات جنبش کارگری برزیل ۱۹۸۰-۱۹۷۰	بنجامین کوریا	۲
۱۶-	شوراهای کارگری در ایتالیا (۱۹۲۰)	استالیس	۲
۱۷-	در باره تولید لاغر- جدیدترین شیوه سازماندهی سرمایه دارانه نیروی کار	مهوش نظری	۳
۱۸-	مروری بر تشکلهای کارگری و موانع موجود در مقابل ایجاد تشکلات کارگری در ایران	یدالله خسروشاهی	۳
۱۹-	طبقه کارگر ایران - بررسی شرایط اختناق و مبارزات آن	نشریه کندوکاو	۴
۲۰-	تجربه شوراهای کارگری در انقلاب ایران	آصف بیات	۳
	در باب شوراهای کارگری	فرید نوری	۳

برای دریافت کتابهای فوق با آدرس انجمن در آلمان تماس بگیرید!

نامه تشکيلات بیکاران کردستان عراق به انجمن

کودکان خیابانی

کودکان خیابانی برزیل قربانیان طمع و آز سرمایه داران



Unemployed Organization in Kurdistan

انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی

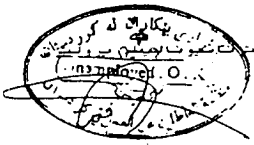
دو دهه را میگذراند.

تشکل با بران متعلق سخن خواسته‌های بیکاران و نوده کارگران مبارزه میکند. اما آکسیونها و تظاهرات منتهی را به پیش برده ایم و آخرین مورد آن برپایی یک کمیته است. در شهر سلیمانیه در اعتراض به درگیری بین حزب دمکرات کردستان عراق و اتحادیه میهنی کردستان و جنبش اسلامی کردستان بود. تشکل ما تنها نیروی بود که در علیه درگیریهای احزاب فوق‌الذکر مبارزه را برپا کرد.

ما تلاش بر آنستیم همبستگی بین المللی کارگران و ایجاد ارتباط بین سازمانهای کارگری در سطح جهان را و علیه خود قرار داده و پیوستن به این امر را در یکی از بندهای برنامه خود اعلام نموده ایم.

ما شماره‌هایی از نشریه کارگر ششمینی را دریافت کرده ایم و از دفاع شما از کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی اطلاع داریم. از نظر ما ارتباط و همبستگی بین تشکلهای ما و همچنین تظاهراتهایمان یک ضرورت مبارزاتی است.

ما پشتیبانی خود را از تظاهرات شما اعلام میکنیم و امیدواریم در جهت تقویت مبارزه طبقاتی کارگران همديگر را یاری برسانیم.



در توزیع و پخش

کارگر تبعیدی

ما را یاری دهید.

در کشورهای آمریکای لاتین چندین میلیون کودک بین سنین ۹ تا ۱۵ ساله در خیابانها و در شرایط بسیار اسف باری زندگی می کنند. بسیاری از این کودکان مورد آزار و اذیت و سوء استفاده های جنسی قرار می گیرند و هر روز نیز تعدادی از آنها قربانی باندهای مواد مخدر و پلیس این کشورها می گردند. از همه وحشیانه تر آن است که بسیاری از این کودکان تحت عنوان جانیان آینده که باعث اختلال نظم جامعه خواهند شد رسماً توسط پلیس شکنجه و به قتل می رسند. گزارشی در روزنامه ژورنال دویرانسیل انتشار یافته است که نشان میدهد پلیس یکی از سازماندهندگان اصلی این جنایت می باشد. بنا بر گزارش این روزنامه در ژوئیه سال ۱۹۹۱ در پادگانهای نظامی برزیل که بیش از ۸ میلیون کودک خیابانی در آن زندگی می کنند، اطلاعاتی های بدون امضایی منتشر گردیده که در آن از کودکان خیابانی به عنوان تبهکاران آینده نام برده و بر ضرورت نابودیشان تاکید کرده است. بنا بر اظهارات یک کمیسیون پارلمانی برزیل (که در سال ۱۹۹۱ در مورد کشتار کودکان خیابانی تحقیق کرده است) از سال ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۱ بیش از ۷۰۰۰ کودک و نوجوان در برزیل به قتل رسیده اند. اینها تازه آماری است از کشته شدگانی که به ثبت رسیده اند. بنا بر تحقیقات دیگری که توسط یک سازمان آمریکائی مدافع «حقوق کودکان» موسوم به «امریکا اس واج» انتشار یافته است فقط در ریودوژانیرو ۷۲۲ کودک ۵ تا ۱۷ ساله از ژوئیه ۹۲ تا دسامبر ۹۳ توسط جوخه های مرگ که توسط پلیس سازمان داده شده است به قتل رسیده اند. به همین دلیل تاکنون بیش از ۱۸ سازمان دفاع از حقوق بشر در ماه آگوست ۱۹۹۳ از مجلس سنای برزیل درخواست کردند که مصونیت نظامی افراد پلیس را لغو کند، اما تاکنون هیچ پاسخی از طرف دولت به این درخواستها برای مجازات قاتلین کودکان که توسط پلیس این کشور سازماندهی و اجرا می شود، داده نشده است. اما سرنوشت غم انگیز کودکان خیابانی این قربانیان طمع و آز سرمایه به همین جا خاتمه نمی یابد بنا بر گزارش یونیسف در برزیل در هر دو دقیقه یک کودک به علت فقر و تنگدستی جان خود را از دست می دهد و بیش از ۱۰۰ میلیون نفر در فقر و تنگدستی مطلق بسر می برند.



برای ارسال مطلب به " کارگر تبعیدی "

لطفاً به نکات زیر توجه فرمائید

* مطالب خود را روی یک طرف کاغذ " آچار " با فاصله مناسب بین سطرها بنویسید و حتی الامکان تایپ شده بفرستید.

* اگر مقاله حاوی عکس، نمودار و جدول است، زیرنویسها و مندرجات آنها را در کاغذ جداگانه بنویسید و با مشخص نمودن محل درج آنها در متن همراه مقاله ارسال کنید.

* توضیحات و زیرنویس های مقالات را کلاً به آخر متن منتقل کنید.

* حداکثر حجم مقالات بیش از ۱۰ صفحه دست نوشت متعارف نباشد. مقالاتی را که بیش از ۱۰ صفحه هستند به دو یا چند قسمت تقسیم کنید و برای قسمت های بعدی خلاصه ای از قسمت یا قسمت های قبلی را نیز بنویسید.

* رونوشتی از مطالب ارسالی را نزد خود نگهدارید، زیرا مقالات ارسالی پس فرستاده نمی شوند.

* مطالبی برای چاپ در کارگر تبعیدی از اولویت برخوردارند که منحصرأ برای آن ارسال شده باشند. بنابراین اگر مطلب خود را به جز کارگر تبعیدی در اختیار نشریات و ... دیگری قرار داده اید، حتماً ما را در جریان بگذارید.

موازین چاپ مطالب در کارگر تبعیدی

* چاپ مقالات در نشریه لزوماً به معنی تأیید مضمون آنها از جانب انجمن نیست. مسئولیت نظرات و مندرجات هر مقاله با نویسنده، نویسندگان یا مترجم آن است.

* مقالات و گزارشات ارسالی باید حتماً امضاء داشته باشند.

* تنها مطالبی که با امضاء هیئت هماهنگی و یا انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی (بدون ذکر نام واحد) در نشریه به چاپ می رسند، بیانگر نظر رسمی و مور تأیید کلیت انجمن می باشد.

* نظرات مسئولین نشریه با امضاء هیئت تحریریه به چاپ خواهد رسید.

* حداکثر یک سوم صفحات نشریه به "ستون مباحثات نظری" مصوبه هفتمین مجمع عمومی انجمن تخصیص خواهد یافت.

* بجز مقالاتی که برای ستون مباحث نظری ارسال میشوند، کارگر تبعیدی در قبول، رد، ویرایش و تلخیص مطالب آزاد است. اگر نمی خواهید مقاله یا گزارش شما خلاصه شود، حتماً آن را قید کنید. مطالب "ستون مباحث نظری" به همان شکلی که ارسال شده اند، درج می گردند.

* تصمیم در مورد درج مطالب افراد غیر عضو در "ستون مباحث نظری" به عهده هیئت تحریریه است. مخارج چاپ آن به اطلاع ارسال کننده خواهد رسید.

* هزینه چاپ مقالات اعضاء به عهده انجمن است.



برای اشتراک نشریه کارگر تبعیدی با آدرس زیر تماس بگیرید!

اسم: | Verein der Iranischen Arbeiteremigranten
خیابان:

شهر: | Postfach 1951
30019 Hannover

کشور: | Germany

تعداد مورد درخواست: بهای اشتراک یکساله (برای ۶ شماره): ۲۰ مارک آلمان و یا معادل آن

مباحث پیشنهادی (۱)

مصوبه هفتمین مجمع عمومی انجمن

۷- حزب کارگران کمونیست حزبی است متکی به برنامه سوسیالیستی و در ارگانهای کلیدی و تصمیم گیرنده آن کارگران کمونیست مسلط هستند. چنین حزبی می بایست در مراکز اصلی اقتصادی و بویژه کارخانجات و صنایع بزرگ و در میان کارگران پیشرو از نفوذ قابل ملاحظه ای برخوردار بوده و حداقل سه چهارم اعضای آنرا کارگران تشکیل دهند.

۸- بینشی که حزب و هسته رهبری آنرا صاحب مطلق سوسیالیزم علمی، و کارگران را توده بی شکلی که می بایست آگاهی "بدرون" آنان برده شود میداند؛ نمی تواند به ابتکارات و قدرت خودکارگران اعتماد داشته باشد.

۹- طبقه کارگر لزوماً یک حزب ندارد. در تاریخ جنبش کارگری کشورهای مختلف بدفعات احزابی وجود داشته اند که برخوردها و مواضع متفاوتی نسبت به مبارزه طبقاتی مابین کار و سرمایه و چگونگی پیشبرد این مبارزه داشته اند و در عین حال نماینده بخشهایی از طبقه کارگر بوده، احزاب کارگری محسوب شده اند. از این زاویه آزادی بی قید و شرط سیاسی تشکیل احزاب و سازمانها و انجمنها یکی از اساسی ترین ملزومات حکومت کارگری می باشد.

زیر نویس :

(۱) پیرامون این مباحث در " گزارش برگزاری هفتمین مجمع عمومی انجمن " توضیح داده شده است .

۱- رهائی طبقه کارگر تنها بدست این طبقه و از طریق عمل مستقیم و آگاهانه آن امکان پذیر است.

۲- نظام سرمایه داری بطور تدریجی و از طریق اصلاحات قابل دگرگونی نیست. این نظام تنها از طریق یک انقلاب کارگری (سوسیالیستی) میتواند دگرگون شود.

۳- مبارزه طبقه کارگر مبارزه ای است جهانی و پیروزی نهائی آن در مقیاس بین المللی بدست می آید. گرایشات و تبلیغات ناسیونالیستی به اتحاد بین المللی کارگران لطمه میزند و در درون طبقه کارگر شکاف و چند دستگی بوجود می آورد.

۴- طبقه کارگر نمی تواند پارلمان، دستگاه قضائی بورژوازی و ارتش و پلیس را به تصاحب درآورده و از آنها جهت اهداف خود استفاده کند. انقلاب کارگری کل دستگاه اداری و ماشین نظامی دولتی را درهم شکسته و جامعه را بر اساس رفع استثمار یعنی نفی مالکیت خصوصی و اجتماعی کردن وسایل تولید سازمان میدهد.

۵- حاکمیت طبقه کارگر از طریق شوراها و ارگانهای منتخب کارگری تحقق می یابد. هیچ حزب و دسته ای نمی تواند بنام طبقه کارگر و از بالای سر آنان بر جامعه مسلط شود.

۶- قدرت طبقه کارگر به وسیله شوراها و ارگانهای این طبقه و از طریق خودمدیریت کارگری در عرصه تولید، توزیع و خدمات اعمال می شود. کارگران نمی توانند در محل کار خود مطیع و فرمانبردار بی اختیار متخصصین و مدیران باشند و در سطح کل جامعه حاکمیت خود را اعمال کنند.

نشانی های پستی

انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی

واحد سوئد

F.I.A.E
Box 55103
40053 Göteborg
Sweden

واحد آلمان

Postfach 1951
30019 Hannover
Germany

واحد انگلستان

IRWA
P.O.Box 3646
London Sw 11-5yT
England

واحد هلند

Weena 745
3013 AL Rotterdam
Holland

واحد کانادا

I.R.I.W.A
P.O. Box 622-Str.B
OTTAWA - ONT
KIP - 5P 7
Canada

محل توزیع نشریه در نروژ

A - SADEGIH
Deichmans gate 103A
3925 Porsgrunn
Norway